

آرامگاه کوروش و باورهای مردم فارس

جمشید صد اکت کیش

www.tabarestan.info



انتشارات خیمه

تبرستان
www.tabarestan.info

آرامگاه کوروش و باورهای مردم فارسی

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

جمشید صداقت کیش آرامگاه کوروش و باورهای مردم فارسی



انتشارات خجسته

۱۳۸۰

Sedaghat Kish Jamshid

صداقت کیش، جمشید، ۱۳۱۵
آرامگاه کوروش و باورهای مردم فارسی/ پژوهش
تهران: خجسته، ۱۳۷۹.
۱۵۶ ص. مصور. نقشه.

ISBN 964-6233-33-3

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. کورش هخامنشی، شاه ایران، ۵۲۹ق-م

--آرامگاه. ۲. فرهنگ عامه- ایران- فارس.

۳. فارس-آداب و رسوم. الف. عنوان.

۹۵۵/۰۱۵

DSR۲۲۹/ص ۴۱۴
۱۳۷۹

تابستان
۱۷۶-۷۹م

کتابخانه ملی ایران

www.tabarestan.info



جمشید صداقت کیش

آرامگاه کوروش و باورهای مردم فارسی

چاپ و صحافی: پژمان

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۸۰

ارزش: ۱۰/۰۰۰ ریال

e-mail { khojaste@neda.net.ir
khojaste_pub@yahoo.com

نشانی: خیابان انقلاب، مقابل دبیرخانه دانشگاه تهران، بازارچه کتاب

تلفن: ۶۴۶۰۲۸۳ صندوق پستی: ۱۳۱۴۵-۵۹۹

ISBN 964 - 6233 - 33 - 3

EAN 9789646233331

شابک: ۹۶۴-۶۲۳۳-۳۳-۳

ای. ای. ان. ۹۷۸۹۶۴۶۲۳۳۳۳۱

مقدمه	۷
● ۱ پاسارگاد	۹
○ ۱ موقعیت	۹
○ ۲ انگیزه ساخت شهر پاسارگاد	۱۲
وجه تسمیه پاسارگاد	۱۴
○ ۳ آثار باستانی پاسارگاد	۱۶
کاوش های باستانشناسی در پاسارگاد	۲۱
● ۲ آرامگاه کوروش	۲۵
ساختمان آرامگاه	۲۵
طرح ساختمان	۲۵
معماران آرامگاه	۲۶
تاریخ ساخت آرامگاه	۲۷
نام های آرامگاه	۲۷
موزخان باستان و آرامگاه کوروش	۵۱
● ۳ آرامگاه کوروش پس از درگذشت کوروش	۶۱
الف. پیش از اسلام	۶۱
در گذشت کوروش	۶۱
قربانی کردن برای روح کوروش	۶۲
ب. بعد از اسلام	۶۶
آرامگاه کوروش یا مقبره مادر سلیمان(ع)	۶۶
کهن ترین اثر	۶۶
چرا مقبره مادر سلیمان (ع)؟	۶۷
کدام سلیمان؟	۶۷
شخصیت کوروش	۷۸

● ۴ باورهای مردم فارس نسبت به مقبره مادر سلیمان (ع)

۸۳	یا آرامگاه کوروش.....
۸۳	الف. در آثار نوشتاری.....
۸۴	جزای نگاه کردن در اتاق آرامگاه.....
۸۴	محل عبادت.....
۸۶	خون اعجاز انگیز.....
۸۷	برگزاری نماز عید قربان.....
۸۸	مقبره مادر سلیمان (ع)، زیارتگاه و قبر زنان.....
۹۳	آرامگاه، مکان برآورده شدن حاجات.....
۹۶	طواف گله‌های گوسفند.....
۹۸	آرامگاه، شفادهنده بیماری هاری.....
۹۹	گورستان مجاور آرامگاه.....
۱۰۲	قدمگاه یعقوب.....
۱۰۲	ب. اطلاعات شفاهی از روش.....
۱۰۲	پژوهش میدانی.....
۱۰۳	محل مرگ مادر حضرت سلیمان (ع).....
۱۰۴	فصل زیارت.....
۱۰۵	مراسم دیگ جوش.....
۱۰۶	آداب زیارت.....
۱۰۸	عزاداری روز عاشورا.....
۱۰۸	طواف دام‌ها.....
۱۰۹	سگ هاری.....
۱۱۱	جشن عروسی در مجاورت آرامگاه.....
۱۱۳	● ۵ تئوری‌های مطروحه درباره آرامگاه کوروش.....
۱۲۳	فهرست منابع و مآخذ.....
۱۲۳	الف. کتاب.....
۱۲۶	ب. مقاله.....
۱۲۶	پ. مصاحبه.....
۱۴۹	نمایه.....

در ششم اسفند ۱۳۷۴ در همایش «توسعه توریسم» در شیراز یک سخنرانی تحت عنوان «سفرنامه‌ها و گسترش توریسم در فارس» داشتم که چون مطالب سفرنامه‌ها درباره آثار باستانی فارس بسیار جالب است، مورد توجه حاضران در جلسه قرار گرفت. اما در آن همایش درباره آرامگاه کوروش، بیش از یک پارگراف - ذره‌ای از خرمی - مطلب نداشتم. با اعلام همایش «فارس مهد تمدن ایران اسلامی». بر این عزم شدم که همان یک پاراگراف را تبدیل به مقاله‌ای کنم که اینک در برابر دیدگان شما قرار دارد.

در ابتدا، کار را بر این اساس قرار دادم که با روش کتابخانه‌ای و استفاده از ۳۹ سفرنامه و کتابهای دیگر، یادداشت برداری نمایم و با رفتن به پاسارگاد و با انجام پژوهش میدانی، اطلاعات جدیدی هم کسب نمایم. البته ذکر این نکته ضرورت دارد که تعدادی اندک سفرنامه در ادوار مختلف در اروپا چاپ شده که احتمالا مطلبی در این باره دارند و در کتابخانه‌های ایران نسخه‌ای از آنها وجود ندارد و در دسترس پژوهشگر این رساله نبوده است. در همین «مشت نمونه خروار» هم آدمی متوجه عظمت و تقدس کوروش می‌شود و در برابر باورهای مردم فارس نسبت به آرامگاه او حیران می‌ماند.

به ترتیب، براین شدم که مطالعه جدیدی در مورد آرامگاه کوروش، و نیز تئوری‌های مطروحه در باره آرامگاه کوروش را که در کتاب‌های فارسی (به ویژه پاسارگاد) و نیز مقاله‌های فارسی در ارتباط با پاسارگاد وجود ندارد، انجام دهم، که بر این کتاب افزوده شد. به هرروی، امید است که این اثر کمکی به شناخت گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی فارس، ایران و آثار باستانی آن کرده باشد.

جمشید صداقت‌کیش

شیراز - ۱۳۷۹



پاسارگاد

تبرستان

www.tabarestan.info

۱۰ موقعیت

شهر پاسارگاد، در ۱۳۸ کیلومتری شیراز، در جاده آسفالته شیراز به آباده، با فاصله سه کیلومتری جاده قرار دارد.^۱

دشتی که پاسارگاد در آن واقع شده، به نام دشت مرغاب نامیده می‌شود و مساحتی تقریباً ۱۵×۲۰ کیلومتر^۲ و ۱۲۰۰ متر از سطح دریا

۱. دکتر دیریش هوف «شوش»، (ترجمه دکتر غلامعلی شاملو، پایتخت‌های ایران، محمد یوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۰)، فاصله پاسارگاد تا شیراز را ۹۰ کیلومتر ذکر می‌کند که درست نیست.

۲. پاسارگاد، علی سامی، شیراز: مؤلف، ۱۳۳۸، ص ۱۲

۳. ابراهام و. ویلیامز جکسن (A.W. Jackson) که در سال ۱۹۰۳ م. (۱۳۲۱ ه. ق.) به ایران آمده است، در کتاب خود سفرنامه جکسن (ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۲، ص ۳۲۶) مساحت آن را ۱۵×۲۴ کیلومتر ذکر کرده است.

در کتاب *Ancient Persian Sculptures* اثر کیش (K.D. Kiash)، چاپ سال ۱۸۸۹ م، هندوستان، در صفحه ۱۶۲ آمده است که: «آن صحرا در اندازه چهار فرسنگ طول است اما عرض او [آن] بسیار کم است.»

هوف اندازه این دشت را ۱۵×۱۲ کیلومتر می‌داند و می‌نویسد شمالی‌ترین و مرتفع‌ترین

ارتفاع دارد.^۱ رودپلوار که در ایران باستان میدوس نامیده می شد، این دشت را سیراب می کند.^۲

بنابر اظهار نظر مورخان، آریایی ها در دو زمان، یکی در چهار هزار سال و دیگری در سه هزار و هفتصد یا سه هزار و چهارصد سال پیش به ایران آمده اند و بر طبق نظر بارتولد،^۳ آریایی ها از طریق خراسان، کرمان به فارس آمدند و در ابتدا قسمت های شمالی فارس از جمله دشت مرغاب را که دارای آب فراوان بوده، اشغال کردند.^۴

اما پیش از این که شهر پاسارگاد در دشت مرغاب ساخته شود، این دشت از سابقه تمدنی سه هزار ساله برخوردار بوده است و روستاهایی چون: تل نخودی، تل خاری (خری)، تل سه آسیاب و دوتولان (دوتلون) که مردم آن جا کشاورز بودند در هزاره های چهارم و سوم پیش از میلاد دارای رونق و شکوه ویژه ای بوده که به نظر می رسد، دشت مزبور به صورت مرتع و محل چرای دام در آمده باشد.^۵

→

دشت فارس به شمار می رود که درست نیست. (هوف، همان ص)

در جغرافیای مفصل ایران (ج ۲، مسعود کیهان، تهران: ابن سینا، ۱۳۱۱، ص ۵۴۵) چنین آمده است: «طول آن ۳۰ و عرض آن ۱۲ کیلومتر می باشد و از قادرآباد تا قریه ابوالوردی ادامه دارد.»

همین مطلب مسعود کیهان در کتاب جغرافیای تاریخی ایران باستان (دکتر محمدجواد مشکور، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۱) در صفحه ۲۲۳ بدون کم و زیاد و نیز بدون ذکر مأخذ آمده است.

۱. هوف، همان ص

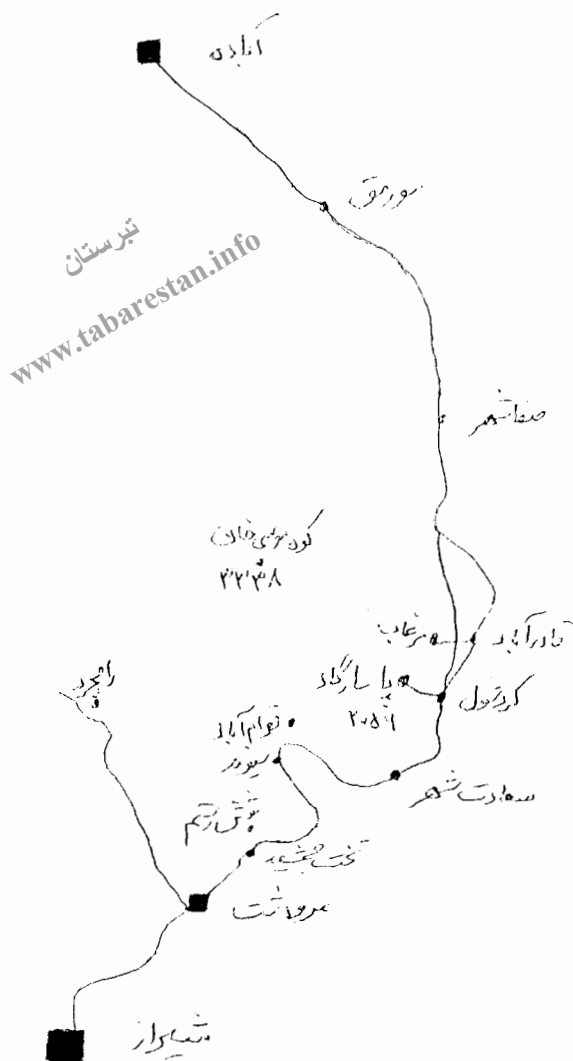
۲. به نظر یکی از استادان دانشگاه تهران، واژه «میدوس» از ماد گرفته شده است.

3. Bartold

۴. جغرافیای تاریخی ایران، و. بارتولد، ترجمه حمزه سرداور، تهران: بی تا، ۱۳۰۸، ص ۲۰۹

۵. بارتولد درباره پاسارگاد، همان اثر، در صفحات ۲۰۹ و ۲۱۰ بحث کرده است.

۶. «شوش»، دکتر دبیریش هوف، ص ۳۰



موقعیت پاسارگاد (مقیاس ۱:۱,۰۰۰,۰۰۰)

براساس گل‌نبشته‌های به دست آمده در تپه میلان منطقه بیضا (از شهرستان سپیدان در فارس)، کوروش ابتدا شهر آنزان یا انشان را تسخیر می‌کند و چندی پس از آن پاسارگاد را می‌سازد.^۱

۵۲ انگیزه ساخت شهر پاسارگاد

برخی از مورخان ذکر کرده‌اند که کوروش، آستیگس (آستیاک=آستیاز) را شکست می‌دهد و امپراتوری ماد را در سال ۵۵۰ پیش از میلاد سرنگون می‌کند^۲ و به همین دلیل برای اقامت خود و پایتخت خویش، محلی را بر می‌گزیند که در آنجا، بر مادها پیروز شده است که همین دشت مرغاب می‌باشد. ۷۰۶، ۵۰۴

۱. «آنزان یا انشان نخستین پایتخت هخامنشیان در فارس»، جمشید صداقت‌کیش، مقاله

منتشر نشده ۲. سفرنامه جکسن، ص ۳۲۵

۳. منظور همان ایشتویگو (۵۵۰-۵۸۴ ق.م)، آخرین پادشاه سلسله ماد است که به دست کوروش نوهی دختری خود - شکست خورد، پیشین ص ۳۲۵.

۴. پیشین، همان ص

۵. هوف «شوش»، همان ص) می‌نویسد:

براساس منابع تاریخی، در دشت مرغاب بود که کوروش در پیکار خود علیه ارتش پادشاه بزرگ ماد آستیاز (Astyages) با شکست دادن او پیروزی به دست آورد. با ترفندی موفق شد به یاری ارتش و گروه‌های ضعیف خود بشتابد و اقدام نماید و بدین ترتیب، مادها ناگزیر به فرار شدند.

۶. فلاندن (Felandin) در سفرنامه خود تحت عنوان سفرنامه اوژن فلاندن به ایران (ترجمه حسین نورصادقی، اصفهان: اشراقی، ج ۳، ۱۳۵۶) در صفحه ۲۶۳ ضمن تأیید این مطلب می‌نویسد:

این پادشاه [آستیاز] در ماد زندگی می‌کرد و گویا مرز کشور ماد از مرغاب زیاد دور نبود و تقریباً می‌توان حدس زد جنگی که در سرگذشت آینده ایران تأثیری عمیق داشت در حد واسط بین این دو کشور [پارس و ماد] رخ داده است.

۷. بروگش (H. Brugsch) در کتاب سفری به دربار سلطان صاحبقران (ج ۱)، ترجمه مهندس کردبچه، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷) در صفحه ۴۴۶ می‌نویسد:

استرابون^۱، در مورد انتخاب دشت مرغاب از طرف کوروش

می‌نویسد:

کوروش پاسارگاد را بزرگ می‌داشت زیرا در آنجا بود که آستیاگ (ایشنوویگو) را شکست داد و امپراتوری آسیایی وی را به جنگ آورد. لذا، در آن‌جا شهری بنیاد نهاد و به یاد پیروزی خود کاخی احداث کرد.^۲

گرنفون می‌نویسد، پاسارگاد از دید هخامنشیان به قدری مهم بود که بنابر رسم و قانون، هر شاه هخامنشی وظیفه داشت به گاهی که به پاسارگاد می‌آید، به هر زنی که برخورد می‌کرد - به سبب آن که زنان پاسارگادی در نبرد بر مادها، سربازان پارسی را تشویق و ترغیب می‌کرده‌اند - یک سکه طلا می‌داده است.^۳ گرچه چنین موضوعی را مورخان مورد شک قرار داده‌اند که دشت مرغاب محل جنگ و شکست مادها بوده است اما واقعیت آن است که پاسارگاد یکی از پایتخت‌های هخامنشیان بوده است و بنابر اظهار نظر هرتسفلد^۴ باستانشناس مشهور، شهر پاسارگاد توسط کوروش در بین سال‌های ۵۵۰ و ۵۵۹ ق.م، ساخته شده است.^۵

اما این شهر، این پایتخت بزرگ جهان آن روز، در سال ۳۳۶ ق.م، با خزاین ارزشمند، به دست اسکندر مقدونی می‌افتد.^۶

→

«کوروش این شهر را به یادبود و به افتخار پیروزی خود بر مادها ساخت و از این شهر به عنوان محلی برای تاجگذاری خود و مراسم رسمی و نیز گنجینه جواهرات و سلاح ارتش خود استفاده می‌کرد.»

1. Strabon

۲. استرابون (۸-۳-۱۵) (به نقل از: «پایتخت‌های شاهنشاهی هخامنشی»، کامیار عیدی، پایتخت‌های ایران، محمد یوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴، ص ۱۶۲)

۳. گزنفون، (Gezenofon) کوروشنامه ۲۱-۵-۸ (به نقل از: همان، همان ص)

4. Hertzfeld

۵. پاسارگاد، ص ۴۰

۶. سفرنامه جکسن، پاورقی ص ۱۷۰

←

در سال ۱۹۶۰م، (۱۳۳۹خ). واژه نامه تبتی «شانگ شونگ» در دهلی به چاپ می‌رسد که دارای نقشه‌ای از جهان می‌باشد [صفحه ۱۵ را ببینید] و کره زمین را به صورت مستطیل رسم کرده که دور آن را آب فرا گرفته است. در داخل آن، تصاویر ذوزنقه‌ها و مستطیل‌های کوچک رسم شده و نام هر کشور در آن آمده است. در این نقشه، پاسارگاد، مرکز جهان ذکر شده و به همین دلیل حدس زده می‌شود که این نقشه در آغاز شاهنشاهی هخامنشی رسم شده باشد.^۱

وجه تسمیه پاسارگاد

در مورد واژه پاسارگاد نظریات گوناگونی ابراز شده است: نخستین کسی که اظهار نظر کرده است هرودوت می‌باشد که «پاسارگادی» نام مهم‌ترین طایفه و عشیره پارسیان بوده است و هخامنشیان از این طایفه برخاسته‌اند.^۲ کنت کورس (کتوکورتیوس)^۳ این واژه را به صورت «پارسه‌گد» آورده است.^۴

اصولاً وجه اشتقاق این واژه در پارسی باستان مورد تردید است چه پاسارگاد را «محل استقرار پارسیان»، «زیستگاه پارسیان»، «تختگاه پارسه» و «دژ پارسیان» معنی کرده‌اند.^۵

→

۷. در برخی از مآخذ مانند ایران و قضیه ایران (ج ۲، ص ۹۸) سال ۳۲۴ ق.م، را ذکر می‌کنند.

۱. کارتوگرافی، ج ۱، سرلشکر هوشنگ‌دانشور، تهران: سازمان جغرافیایی کشور، ۱۳۵۶، ص ۳۱

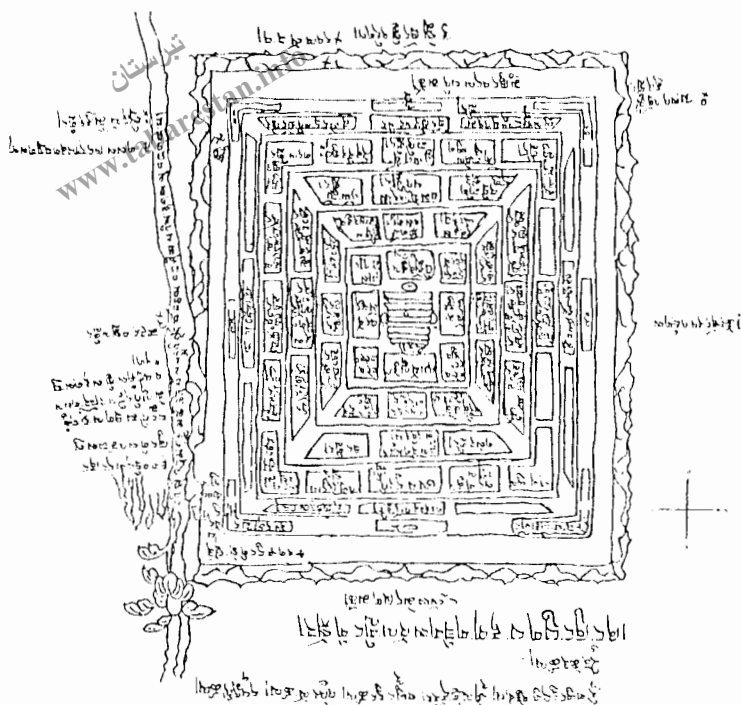
۲. هرودوت، کتاب اول، ۱۲۵ (به نقل از: عبدی، ص ۱۶۰)

3. Cuintecurse

۴. عبدی، همان ص

5. Stronach, David

Pasargadae, A Report on the Excavations, Conducted by British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963, Oxford: University Press, 1978, p.p. 280-281



هالک^۱ براساس گِلِ نبشته‌های تخت جمشید گمان برده که صورت عیلامی واژه‌ی «پاسارگاد»، بترکَت (Batrakata) بوده است.^۲

۳۰ آثار باستانی پاسارگاد

مجموعه آثار پاسارگاد در محوطه‌ای به پهنای دو و درازی سه کیلومتر گسترده است و همین گستردگی است که هنری فرانکفورت اظهار نظر کرده است که پاسارگاد مکان استقرار یک فرمانروای کوچ‌نشین می‌باشد.^۳ این آثار از شمال به جنوب به پنج گروه زیر تقسیم می‌شوند:

۱. صُفّه عظیم تُل تخت یا تخت مادر سلیمان و باروی خارجی آن.

۲. محوطه مقدس در شمال غرب آن.

۳. ساختمان زندان

۴. مجموعه کاخ‌ها شامل: محوطه چهار باغ با آبگذرها، حوضچه‌های سنگی و کاخ‌های پذیرایی یا بارعام (S)، کاخ اختصاصی کوروش یا کاخ مسکونی (P)، گوشک‌های الف و ب، درگاه و پل. (به نقشه‌های پاسارگارد در صفحه‌های ۱۷ و ۲۱ مراجعه شود).

۵. آرامگاه کوروش به فاصله ۱/۵ کیلومتری کاخ‌ها^۴

آثار باستانی کنونی پاسارگاد از لحاظ تاریخی از سه دوره ویژه زیر می‌باشد:

۱. آثار پیش از تاریخ و آثار پیش از دوره هخامنشی: ضمن کاوش‌های

باستانشناسی در شمال آرامگاه کوروش، در صُفّه سنگی مشهور به تخت

سلیمان، چند تکه سفال نقش‌دار و قسمتی از یک مجسمه سنگی از دوره

عیلامی کشف شده است.^۵

1. Hallock

۲. عبدی، ص ۱۶۰ ۳. همان، ص ۱۶۲

۴. فرانکفورت، ۱۹۷۰، ص ۳۵۱ (به نقل از، عبدی، ص ۱۶۲)

۵. پاسارگاد، صص ۳۶-۳۷

۲. آثار دوره هخامنشی شامل: کاخ پذیرایی کوروش - کاخ اختصاصی کوروش - کاخ شرقی با نقش برجسته انسان بالدار - صدفه سنگی معروف به تخت مادر سلیمان (تل تخت) - آب‌نماهای کاخ شاهی - حوضچه‌های سنگی - ویرانه برج سنگی - بنای موسوم به زندان - دژ پاسارگاد - آتشکده پاسارگاد و آرامگاه کوروش.^{۲۱}

۳. آثار بعد از اسلام - که عبارتند از: مسجد اتابکان که در رمضان سال ۶۲۱ ه. ق، توسط اتابک زنگی ساخته شده است. کتیبه و محراب‌کنده شده در اتاق آرامگاه کوروش که در زمان اتابک زنگی حجاری شده است. - بنای اسلامی به نام مدرسه یا کاروانسرا در صدمتری شمال آرامگاه کوروش که آنرا هم اتابک زنگی ساخته ولی اینک به صورت ویرانه می‌باشد. ۷۰۶، ۵۰۴، ۳

۱. هرتسفلد گفته که: «هیچ چیز در پاسارگاد نیست که متعلق به زمان کوروش نباشد.» (به نقل از: پاسارگاد، ص ۱۲۶)

۲. این آثار در کتاب پاسارگاد و نیز اقلیم پارس (محمدتقی مصطفوی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۳)، در صفحات ۸ تا ۱۵، ۳۳۱ و ۳۳۲ شرح داده شده است. ضمناً در همین اثر، در صص ۴۰۴-۴۰۸ راه‌های منشعب از پاسارگاد مطرح شده است.

۳. پاسارگاد، ص ۴۰

۴. بروگش در سالهای ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۱ م. (۱۲۷۶ تا ۱۲۷۸ ه. ق)، از پاسارگاد دیدن کرده و می‌نویسد:

در قسمتی از آن، دهکده نیمه ویرانی قرار دارد که مهم‌ترین بنای آن یک ساختمان چهار گوش و سنگی است که اهالی به آن مدرسه یا کاروانسرا می‌گویند و محلی برای بیتونه کردن مسافران است. این بنای سنگی را متعلق به دوران باستان می‌دانند. عده‌ای می‌گویند که آن‌جا محل اقامت معماران و کارگران مقبره کوروش بوده است و جمعی عقیده دارند که رهبران مذهبی زرتشتی که مأمور حفاظت از مقبره کوروش بوده‌اند در این بنا زندگی می‌کرده‌اند. در قرون بعد، این ساختمان تجدید بنا و مرمت شد و در نتیجه تاکنون پابرجاست.

(سفری به دربار سلطان صاحبقران، ص ۴۹۰)

۵. خرابی این اثر را فرصت شیرازی در آثار عجم (بمبئی: چاپ سنگی، ۱۳۵۴ ه. ق، ص ۲۳۰) ذکر می‌کند.

در سال ۱۳۲۸ خ، یک قطعه سنگ از یک کتیبه که روی آن جمله «السلطان المطاع ابوالفارس» به خط ثلث زیبا حکاکی شده، از زیر خاک بیرون می‌آید.^۱

با توجه به این که ابوالفارس لقب شاه شجاع مظفری (۷۵۹ تا ۷۷۶ ه. ق)، بوده و نیز چند سکه از وی پیدا شده است، نظر داده‌اند که این پادشاه، ساختمان یا ساختمان‌هایی در پاسارگاد احداث کرده است.^۲

۶. فرصت شیرازی در آثار عجم (ص ۲۳۰) می‌نویسد:

از امور غریبه این که آخوندی از اهل آن جا که مرد مقدس و زاهدی است، لوح مزاری که نصف آن زیر خاک رفته بود به فقیر نشان داد و گفت نام اتابک روی آن لوح است. فقیر رعیت‌ها را گفتم خاک را از آن سنگ عقب نمودند. این کلمه بر آن نقش بود: «...بن اتابک سعد زنگی». و از تاریخش کلمه «سبعمانه» باقی مانده بود. معلوم شد که آن قبر یکی از اولاد اتابک سعد بوده و پیش از کلمه مذکوره «بن اتابک» نام صاحب قبر بوده و هم چنین عدد «سبعمانه» از عشرات و آحاد عددی داشته که از سنگ محو و جای آن مشهود بود.

با این تفاسیر، احتمالاً چنین آناری وجود داشته که امروزه اثری از آن‌ها نیست.

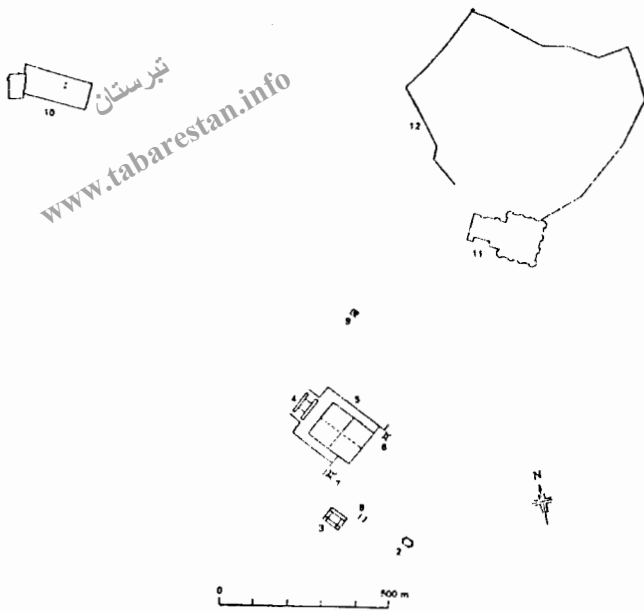
۷. ابن ویرانسی‌ها گاه در اثر عوامل طبیعی نبوده است. کلنل سی. ام. مک‌گریگور (Colonel C.M. Mac Gregor) که در سال ۱۸۷۵ م، (۱۲۹۲ ه. ق)، از این آثار دیدن کرده در کتاب خود تحت عنوان شرح سفری به ایالت خراسان (ترجمه مجید مهدی‌زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶)، در صفحه ۵۷ چنین می‌نویسد:

روستای مادر سلیمان تشکیل شده از چند کلبه فقیرانه، ساکنین این کلبه‌ها قطعات سنگ‌های مرمر را از خرابه‌های پاسارگاد و مقبره کوروش بدان‌جا آورده و با آن خانه‌هایشان را بنا کرده‌اند. این، نمایانگر یک نمونه واقعی از ناپایداری قدرت در این جهان است که بازماندگان سوگوار شاهی کبیر، آرامگاهی از مرمر برپا کنند به این خیال که قرن‌ها بماند، و از آن طرف، تقی یا نقی نامی با این تکه‌های سنگ به مرور کلبه‌های فقیرانه خود را تعمیر کند!

۱. گزارش‌های باستان‌شناسی، علی سامی، شیراز: مؤلف، ۱۳۳۸، ص ۹۹

۲. همان، ص ۱۰۰

۳. البته ابوالفارس نام و لقب یکی از پادشاهان و شاهزادگان دیلمی نیز بوده که بایستی در این مورد مطالعه بیش‌تر شود.



نقشه کلی آثار هخامنشی پاسارگاد

۱. آرامگاه کوروش، ۲. پل، ۳. کاخ مسکونی، ۴. کاخ بارعام، ۵. آبگذر باغ، ۶. کوشک الف، ۷. کوشک ب، ۸. درگاه، ۹. زندان، ۱۰. محوطه مقدس، ۱۱. تل تخت و ۱۲- باروی تل تخت (برگرفته از: کتاب پاسارگاد، استروناخ، شکل شماره ۳)

کاوش‌های باستانشناسی در پاسارگاد

از دوره صفویه به بعد، آرامگاه کوروش نسبت به جاده زمستانی آباده به شیراز فاصله داشته و فقط سیاحانی از آن بازدید کرده‌اند که علاقمند بوده‌اند آن را ببینند.

در پاسارگاد و آرامگاه کوروش، افراد چندی عملیات کاوش‌های باستانشناسی انجام داده‌اند که عبارتند از:

- جیمز موریه^۱ در دو سفر خود در سال‌های ۱۸۰۸ و ۱۸۱۱ م، (۱۲۲۲ و ۱۲۲۵ ه. ق)، در تخت جمشید و پاسارگاد به کاوش‌هایی می‌پردازد و پیکره‌هایی را از زیر خاک بیرون می‌آورد.^۲
- آندریاس^۳ و استولز^۴ در سال ۱۸۷۸ م. (۱۲۹۵ ه. ق)،^۵ استولز برای نخستین مرتبه از محوطه پاسارگاد عکسبرداری کرد.

- مادام دیولافوا^۶ و همسرش (مارسل دیولافوا) در سال‌های ۱۸۸۲-۱۸۸۱ م، (۱۳۰۰-۱۲۹۹ ه. ق)، کسه ضمن بررسی‌های

1. James Morier

۲. «پیشگفتار»، نگارنده بر، سفرنامه جیمز موریه، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، تهران، زیر چاپ، ص ۵

3. Andreas

4. Stolze

۵. گزارش‌های باستانشناسی، علی سامی، ص ۹۹

باستان‌شناسی، نقشه‌ای هم از پاسارگاد تهیه می‌کنند.^۱
 در آرامگاه کوروش و شهر پاسارگاد، اشیاء نفیسی توسط این خانم پیدا می‌شود که اینک در موزه لوور پاریس موجود است.^{۲، ۳ و ۴}
 ● ارنست هرتسفلد^۵ در سال ۱۹۰۵ م. تا سپتامبر همان سال (۱۳۲۳ ه. ق.) از پاسارگاد دیدن می‌کند و پایان نامه‌ی دکترای خود را براساس مطالعات خود می‌نویسد و در آوریل ۱۹۲۸ م. (۱۳۴۷ ه. ق. / ۱۳۰۷ خ.)^۶ برای نخستین مرتبه کاوش‌های دقیق انجام می‌دهد و در قسمت‌های مختلف از جمله: تُل تخت، محوطه مقدس، درگاه و کاخ مسکونی گمانه‌زنی‌هایی کرد^۷ و آرامگاه کوروش و ویرانه‌های کاخ پاسارگاد را معرفی می‌نماید.^۸ ولی غیر از چند گزارش مقدماتی نتایج حفاریات وی هرگز انتشار نیافت.^۹

● در ژوئن ۱۹۳۴ (۱۳۵۳ ه. ق. / ۱۳۱۳ خ.) سراروال اشتاین^{۱۰} در تپه‌های پیش از تاریخ دوئلون (دوتولان) و تُل سه آسیاب گمانه‌زنی می‌کند.^{۱۱}

● در سال ۱۹۳۵ م. (۱۳۵۴ ه. ق. / ۱۳۱۴ خ.) اشمیت^{۱۲} با

۱. جغرافیای تاریخی ایران باستان، دکتر محمد جواد مشکور، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۱، ص ۵۶۸
 ۲. همان، همان ص

۳. جغرافیای مفصل ایران، ج ۲، ص ۲۲۳

۴. در جغرافیای تاریخی ایران باستان، در صفحه ۵۴۶ عین مطلب جغرافیای مفصل ایران را بدون کم و کاست و نیز بدون ذکر مأخذ آورده است.

5. Ernest Hertzfeld (۱۸۷۹-۱۹۴۷)

۶. عبدی، ص ۱۶۱ جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص ۵۶۸

۸. عبدی، ص ۱۶۱ ۹. همان، همان ص

10. A. Stein

۱۱. تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، آلفونس گابریل، ترجمه فتحعلی خواجه‌نوری، تصحیح دکتر هومان خواجه‌نوری، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۸، ص ۳۶۷

12. Erich. F. Schmidt

عکسبرداری هوایی موفق می‌شود دیوار دژی که به صورت چند ضلعی است با برج‌های آن را کشف^۱ کند.

● از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ (۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳) علی سامی خاکبرداری از پله‌های تُل تخت و گمانه زنی در تُل جُری و تُل نخودی مشغول بود و محوطه آرامگاه کوروش را پاکسازی نمود و از بناهای اسلامی و کاخ‌های پذیرایی (بارعام)، مسکونی نقشه‌برداری کرد و سه کاخ از دل خاک بیرون آورد.^۲

● از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ خ، (۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ م)، دیوید استروناخ^۳ از طرف انستیتوی بریتانیایی مطالعات ایرانی (British Insitute of Persian Studies) در پاسارگاد، کاوش‌هایی انجام داد و گزارش‌های وی به صورت کتابی قطور تحت عنوان پاسارگاد در سال ۱۹۸۷ م، (۱۳۵۶ خ)، منتشر گردیده است.^۴

۲. جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص ۶۵۸

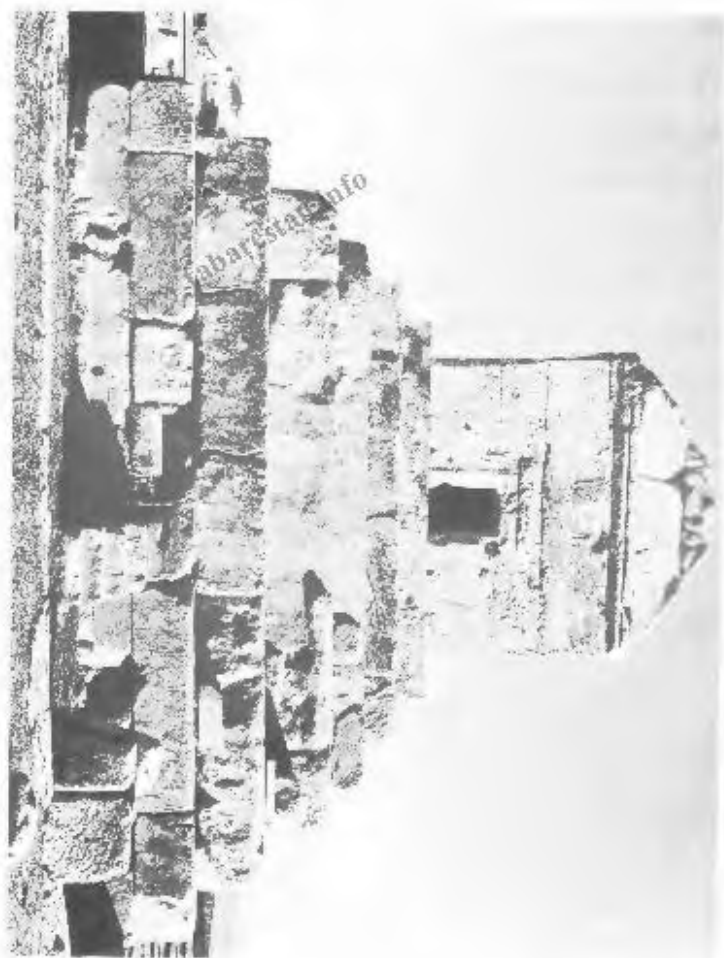
۱. عبدی، ص ۱۶۱

3. David Stronach

۴. مشخصات کتاب وی عبارتست از:

Stronach, David

Pasargadae, A Report on the Excavations Conducted by British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963, Oxford: Oxford University Press, 1978



آرامگاه کوروش از جهت شمال غربی - پیش از حفاریات هرتسفلد در ۱۳۱۰ خ.
(برگرفته از: کتاب پاسارگاد، استروناخ، تصویر ۲۳)

آرامگاه کوروش

تبرستان
www.tabarestan.info

ساختمان آرامگاه

طرح ساختمان

آرامگاه کوروش در نزدیکی سایر آثار باستانی پاسارگاد با ابهت و غروری خاص در طول ۲۵ سده خودنمایی می‌کند.

آرامگاه واقعاً یک شاهکار است. ساختمان آرامگاه از تمام آثار اصلی شهر پاسارگاد جدا قرار گرفته و در قسمت جنوبی دشت مرغاب ساخته شده است. موقعیت آرامگاه سبب می‌شود که از دور، حتّاً از تنگِ بولاغی، هر نظری را جلب کند.

این آرامگاه با حجم زیاد قطعات سنگ و رویه صاف با حداقل عوامل تزئین‌کننده و دکوراتیو، نشانگر سادگی و قدرت سازندگان آن می‌باشد.^۱

درباره نوع ساختمان آرامگاه، باستان‌شناسان نتوانسته‌اند تاکنون اظهار نظر قاطعی بکنند، زیرا آگاهی‌های آنان کم بوده است. برخی از باستان‌شناسان نوع ساختمان آرامگاه را طرح بین‌النهرینی به ویژه نوع زیگورات می‌دانند.^۲ برخی آن را عیلامی می‌دانند.^۳ عده‌ای، اتاچک با سطح شیب‌دار را به سبک اوراتوری و صُفّه پله‌دار را اثری بین‌النهرینی

1. Stronach, David, *Pasargadae*, p. 26

2. Ibid, p. 26

۳. پروت (Parrot)، ۱۹۷۰، ص ۵۰ (به نقل از: عبدی، ص ۱۶۶)

نامیده‌اند^۱. گروه چهارم این اثر را مشابه آرامگاههای ایونیه و لودیه دانسته‌اند^۲. گروه پنجم گفته‌اند طرح، یونانی یا آناتولی غربی است و دسته ششم پافشاری می‌کنند که ساختمان آرامگاه از نوع ساختمان سستی ایرانیان بوده است.^{۳، ۴، ۵}

معماران آرامگاه

مشخصات فنی آرامگاه کوروش نشانگر آن است که معماران آن از مردم ایونیه^۶ و لیدییه^۷ بوده‌اند که پس از تسخیر سارد در سال ۵۴۷ ق. م، به خدمت کوروش در آمده‌اند.^۸

به دلایل زیر معماران، ایونیه‌ای و لیدییه‌ای بوده‌اند:

۱. استفاده از بست‌های آهنی و سُربِ دُم چلچله‌ای.
۲. به کارگیری سنگ‌های تراش خورده بزرگ با اتصال‌های دُم‌گیری شده (anathyrosis).
۳. نحوه تراش برجستگی‌ها و فرورفتگی‌های حاشیه درگاه و سقف شیب‌دار.
۴. اندازه‌های داخلی اتاق آرامگاه (که با اندازه‌های ایونی مطابقت دارد).

۱. گیرشمن، ۱۹۶۴، ص ۱۳۵ (به نقل از: عبدی، ص ۱۶۶)

۲. بارنت (Barnett) ۱۹۵۷، ص ۷۴ (به نقل از: عبدی، همان ص)

۳. نایلندر (Nylander)، ۱۹۷۱، ص ۱۰۲ (به نقل از: عبدی، همان ص)

۴. عبدی، ص ۱۶۲

۵. استروناخ در کتاب خود در صفحات ۴۰ تا ۴۲ درباره این نظریه‌ها بحث کرده است.

۶. ایونیه، کشوری قدیم در ساحل غربی آسیای صغیر، در ساحل دریا، مابین خلیج‌های کنونی ازمیر و مندلیا، مجاور «سارد». ایونیه در قرن ششم ق. م، بزرگ‌ترین مرکز انتشار تمدن یونانی گردید. فرهنگ معین ج ۵.

۷. لیدییه یا لیدی، سرزمینی باستانی در آسیای صغیر، کنار دریای اژه، بین میزی (Mysie) و کاری (Carie)، و «کرزوس» Cresus، آخرین پادشاه آن جا، از کوروش کبیر پادشاه ایران شکست خورد. فرهنگ معین جلد ۶. و.

۸. عبدی، ص ۱۶۲

۵. اندازه‌های خارجی کل سازه (که با اندازه‌های ایونی مطابقت دارد).^۱
غیر از معماران و مهندسان، حتّا مغ‌ها در ساخت این اثر موثر بوده‌اند.
پلین^۲ طبیعی دان رومی (۲۳-۷۹ ق. م)، می‌نویسد:
«مغ‌ها توصیه کرده بودند که مقبره کوروش به سمت شرق ساخته شود».^۳

تاریخ ساخت آرامگاه

براساس نوشته مورّخان، آرامگاه کوروش در زمان خود کوروش زیر نظر وی ساخته شده است.
آریان، مورّخ یونانی که در سده اول میلادی می‌زیسته است
می‌نویسد:
کوروش در گوری که خود او در دوران حیات، امر به ساختن‌اش داده بود، به
خواب ابدی رفت.^۴

استروناخ اظهار نظر کرده است که آرامگاه در ۵۴۰ یا ۵۳۰ پیش از میلاد
ساخته شده است.^۵

نام‌های آرامگاه

این آرامگاه، حداقل هزار سال به نام‌های مسجد مادر سلیمان (ع)، مشهد
مادر سلیمان (ع)، گور مادر سلیمان (ع)، گور سلیمان (ع)، مشهد
ام‌النبی (ع)، مقبره سلیمان (ع) و مشهد مرغاب نامیده می‌شده است. چند

۱. عبدی، ص ۱۶۲ ۲. پلین (Plin) PLiny;

۳. کتاب ششم، ۱۱۶ (به نقل از: تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ج ۱، پرفسور پی‌یر بریان، ترجمه دکتر مهدی سمسار، تهران: زریاب، ۱۳۷۷، ص ۳۳۹)

۴. آریان (اناباز، کتاب ششم، ۲۹، ۵-۶) (به نقل از: تاریخ امپراطوری هخامنشیان، ج ۱، صص

۲۳۴-۲۳۵)

نام نخستین، در ارتباط با حضرت سلیمان (ع) می باشد و مشهد مرغاب به دلیل دشت مرغاب که بنای آرامگاه در آن قرار دارد، اطلاق شده است.^۱ برای بنای ساختمان آرامگاه کوروش، قطعات سنگ های بزرگ سفید که از معدن سیوند آورده، روی هم قرار داده، شش ردیف پلکان بلند (صُفّه) تشکیل داده اند به نحوی که شکل هرم پیدا کرده است.

استروناخ با توجه به پلکان های نیاشگانه^۲ کزی تپه نوشیجان، آتشدان پله ای همان جا و آتشدان های پله ای هخامنشی، احتمال می دهد که نمای پله ای بودن این آرامگاه، نشانگر نوعی تقدس بوده است.^۳

هریک از قطعه های این سنگ ها ۲×۳ متر می باشد و در ابتدا، آن ها را روی زمین به صورت یک مکعب مستطیل تشکیل داده اند. بر فراز این مکعب، از همان سنگ ها، مکعب کوچک تری را تعبیه کرده اند و به همین روش، شش طبقه مکعب روی هم می باشد که طبقه ششم کوچک ترین مکعب می باشد و اتاق آرامگاه روی آن قرار دارد.

از شش طبقه مکعب و صُفّه، ارتفاع طبقه زیرین ۱/۶۵، طبقه دوم و سوم، هر کدام ۱/۰۵ متر^۴ و ارتفاع سه طبقه دیگر، هر کدام ۵۷/۵ سانتی متر می باشد.

مساحت طبقه زیرین مکعب و صُفّه ۱۳/۳۵×۱۲/۳۰ متر (مجموعاً ۱۶۴/۲۵ متر مربع) می باشد، در حالی که اساس اتاق آرامگاه که بر روی

۱. در کتاب گزارشهای باستان شناسی، ج ۲ (علی سامی، شیراز: مؤلف، ۱۳۳۸، ص ۲۰) درباره واژه «مرغاب» اظهار نظر شده است که:

گویا وجود نقش انسان بالرداری شبیه مرغ در یکی از قصور شرقی پاسارگاد کنار رودخانه می باشد به «مرغ آب» معروف گردیده است.

این نظر، مطمئناً مخالف نظر زبان شناسان است.

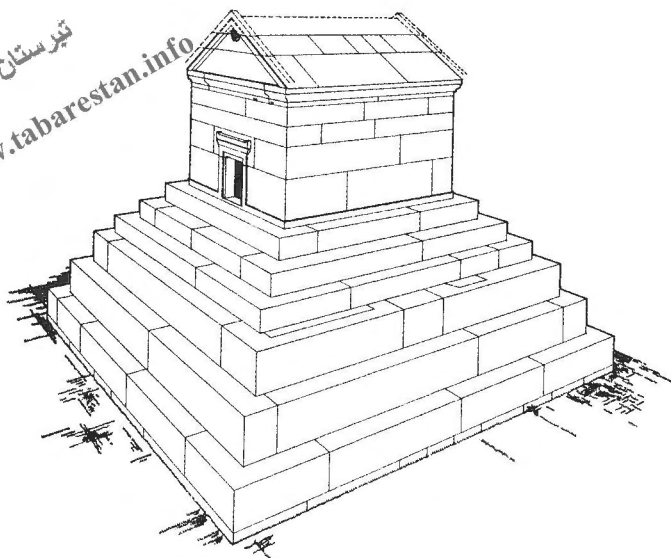
همین مطلب در صفحه ۲۸ همان کتاب تکرار شده است.

2. Stronach, David, Pasargadae, p. 841

3. Ibid, p. 26

4. Ibid, p. 27

تیرستان
www.tabarestan.info



در این تصویر تعمیر و باسازی بنای ساختمان آرامگاه کوروش نشان داده شده است.
(برگرفته از: کتاب پاسارگاد، اثر دیوید استروناخ، ص ۳۹)

طبقه ششم قرار دارد ۵/۳۵×۶/۴۰ متر می باشد.^۱

قطعات سنگ‌ها را با بست‌های آهنی دُم چپله‌ای سربی و آهنی وصل کرده‌اند و حجاران، علامت حجاری خود را بر روی سنگ‌ها حک کرده‌اند. ادوارد براون^۲ که در سال‌های ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸ م، (۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ هـ. ق)، در ایران سفر می‌کرده با دیدن آرامگاه کوروش در کتاب خود تحت عنوان یک سال در میان ایرانیان (ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: معرفت، بی‌تا، ص ۲۲۱) می‌نویسد:

من در کتاب سرآرتور کرپورتز خوانده بودم که روی سنگ‌های قدیمی خطوطی که لایقره می‌باشد نوشته شده‌است ولی وقتی لاقت کردم دیدم که خطوط لایقره نیست بلکه علائم ابزار کار است و بدان می‌ماند که به وسیله یک قلم آهنی روی سنگ علاماتی (لیکن نه به شکل خط) رسم کرده باشند. مرد روستایی که راهنمای من بود می‌گفت این علامت از طرف بناها گذاشته شده تا میزان کار روزانه آنان هنگام ساختن عمارت معلوم باشد و از روی همان میزان به آنان مزد بدهند. تصور می‌کنم که گفته روستایی صحیح باشد.

براون در جایی دیگر (در صفحه ۲۲۴) چنین می‌نویسد:

هنگامی که از مقبره خارج می‌شدم سنگ‌های خارجی بنا را مورد دقت قرار دادم و دیدم که روی آن‌ها نیز آثار و علایمی که در جاهای دیگر دیده بودم (آثارکارگران بنائی) بوجود آمده است. علاوه بر این آثار، روی سنگ‌ها کتیبه‌هایی از آثار دوره اسلامی وجود داشت که بعضی از آن‌ها لایقره و عموماً فاقد تاریخ بود و در بعضی دیگر هم طوری وضوح داشت که گویی دیروز آن را نقش کرده‌اند.

لرد کرزن^۳ می‌نویسد:

بسیاری از این سنگ‌ها، در سطح خارجی علامت جالب توجهی از عمل

۱. همان ص - در کتاب پاسارگاد (سامی، ص ۵۳) مساحت زیرین آرامگاه را ۱۵۶ متر مربع ذکر کرده است.

2. Edward Brown

3. Lord G.N. Corzon

کارگران دارند.^۱

آرمینوس وامبری^۲ در سال ۱۸۶۲ م، (۱۲۷۹ ه. ق)، می نویسد:

اسامی بسیاری از سیاحتگران مشهور اروپایی بر پله‌های مرمرین منقور بود.^۳

در حال حاضر ارتفاع آرامگاه از سطح زمین ۱۱/۱۰ متر می باشد.^۴ و مطالعات گروه استروناخ نشان می دهد که در دروه هخامنشیان، سطح زمین بالاتر از امروز بوده است.

شش سکو و صُفّه، آدمی رابه اتاق آرامگاه می رساند. اندازه این اتاق ۲/۱۷×۳/۱۱ متر و بلندای آن ۳۲۷/۵ سانتی متر می باشد. ^۵ این اتاق در گذشته در سنگی داشته که امروزه این در وجود ندارد. ضخامت دیوارهای این اتاق ۱/۵۰ متر می باشد.^۶ بلندای ورودی و مدخل اتاق ۱/۳۹ متر، پهنای آن ۷۸ سانتی متر و طول ورودی ۱/۲۰ متر می باشد.^۷ به نظر استروناخ، ورودی اتاق آرامگاه با ورودی ساختمان زندان در پاسارگاد مشابه می باشد.^۸ دیولافوا معتقد بوده در اتاق آرامگاه روبه

۱. ایران و قضیه ایران، ج ۲، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ص ۹۰

2. Arminius Vambery

۳. زندگی و سفرهای آرمینوس وامبری، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۲

4. Stronach, *Pasargadae*, p. 27

۵. در کتاب پاسارگاد (علی سامی)، ص ۴۰ ارتفاع را ۱۱ متر ذکر کرده است، در کتاب جغرافیایی مفصل ایران (مسعود کیهان) در ص ۲۲۳ ارتفاع ساختمان آرامگاه را ۱۵ متر ذکر کرده است.

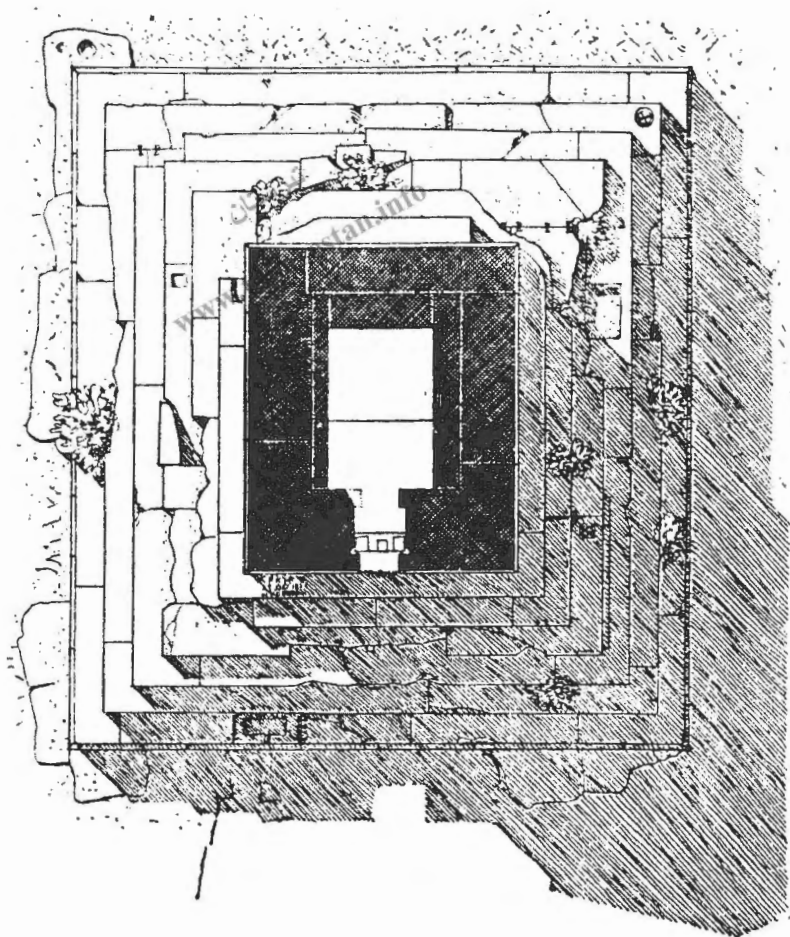
6. Stronach, *Pasargadae*, p. 27

۷. در کتاب پاسارگاد (علی سامی) در ص ۴۰ اندازه اتاق را ۲/۳۰×۳ و بلندای آن را ۳/۱۰ مشخص کرده است.

8. Stronach, *Pasargadae*, p. 27

9. Ibid, p. 27

10. Ibid, p. 32



پلان آرامگاه کوروش و اتاق آن

(برگرفته از: کتاب ایران در شرق باستان، هرتسفلد، ص ۲۱۵)

بیرون باز می شده است. هر تسفلد برای نخستین مرتبه متوجه می شود که اتاق دارای دو در بوده و سوراخ های پاشنه درها مشخص است.^۱

در ساختمان آرامگاه نهایت دقت به خرج داده شده است به نحوی که از اندازه قطعات سنگ های اتاق آرامگاه مشخص است. قطعات سنگ های زیرین اتاق در ارتفاع ۱/۳۰ متر، قطعات روی آن ۸۱ سانتیمتر و قطعات سوم ۵۳ و قطعات چهارم ۵۲/۵ سانتی متر می باشد^۲ بنابراین، این چهار طبقه سنگ روی هم که دیوار اتاق را تشکیل می دهد ارتفاعی بالغ بر ۳۱۶/۵ سانتی متر دارد.

جالب توجه آن که همین اندازه ها را در قطعات سنگ های سقف اتاق به کار برده اند.^۳

قسمت شیب دار بالای اتاق که دو قسمت می شود دارای ۴/۷۵ متر طول و ۸۵ سانتی متر ارتفاع است. این قسمت بر اساس نظر استروناخ قبر کوروش و ملکه اش بوده است^۴ در حالی که به نظر سامی قبر کوروش و مادرش می باشد.^۵

در سال ۱۳۴۹ خ. توسط گروه استروناخ برای نخستین مرتبه یک دایره برجسته در روی سنگ بالای در اتاق آرامگاه کوروش دیده شد. گرچه قسمت بالای این نقش محو شده اما قسمت پایین آن مشخص است.^۶ این دایره از ۲۴ شعاع بزرگ و کوچک درست شده و به نظر می رسد که از ۲۴ گلبرگ و برگ گل تشکیل شده^۷ و قطر این دایره ۴۹ سانتی متر است.^۸ این باستان شناس حدس زده است که این نقش در سال های آخر

1. Ibid, p. 37

2. Ibid, p. 31

3. Ibid, p. 31

4. Ibid, p. 27

۵. پاسارگاد، سامی، ص ۵۶

6. Stronach, *Pasargadae*, p. 35

7. Ibid, p. 36

8. Ibid, p. 37

سلطنت کوروش حجاری شده است.^۱ البته استروناخ آن را نماد اهورامزدا می‌داند^۲ اما دوشن گیمن،^۳ این نقش را علامتی از میترا دانسته و سرانجام اظهار نظر کرده که کوروش پیرو آیین میترا بوده است.^۴

در داخل اتاق، در سمت قبله، محراب کوچکی در زمان اتابک سعد زنگی، یعنی در سال ۶۲۱ ه. ق، حجاری کرده‌اند.^۵ افزون بر آن، تصویر شاخصی که نشانگر قبله می‌باشند، همزمان با حجاری محراب، حجاری شده و در همان سمت قرار دارد و در حاشیه دور محراب چهار آیه اول سوره فتح:

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»

با خط ثلث معمولی کنده کاری شده است.^۶

هنگامی که جوزفا باربارو^۷ در سال ۱۴۷۴ م، (۸۷۹ ه. ق)، از این اتاق بازدید می‌کند، از کتیبه عربی آنهم یاد می‌کند.^۸ از سیاحان دیگر، اوژن فلاندن، در سال ۱۸۴۴ م، (۱۲۶۰ ه. ق)، می‌نویسد:

دیوارهایش امروز از بس دوده خورده صفحه صاف و بی‌نام و نشان درست

1. Ibid, p. 37

2. Ibid, pp. 155-158

3. Duchesne-Gulemin

۴. دوشن گیمن، ۱۹۷۴، ص ۱۷ (به نقل از: عبدی، ص ۱۶۲)

۵. آثار عجم، فرصت شیرازی، بمبئی، چاپ سنگی، ۱۳۵۴ ه. ق، ص ۲۶۹

۶. فرصت شیرازی توضیحی می‌دهد که: «آیات قرآنی» اما نوع آیات را ذکر نمی‌کند.

7. Stronach, *Pasargadae*, p. 37

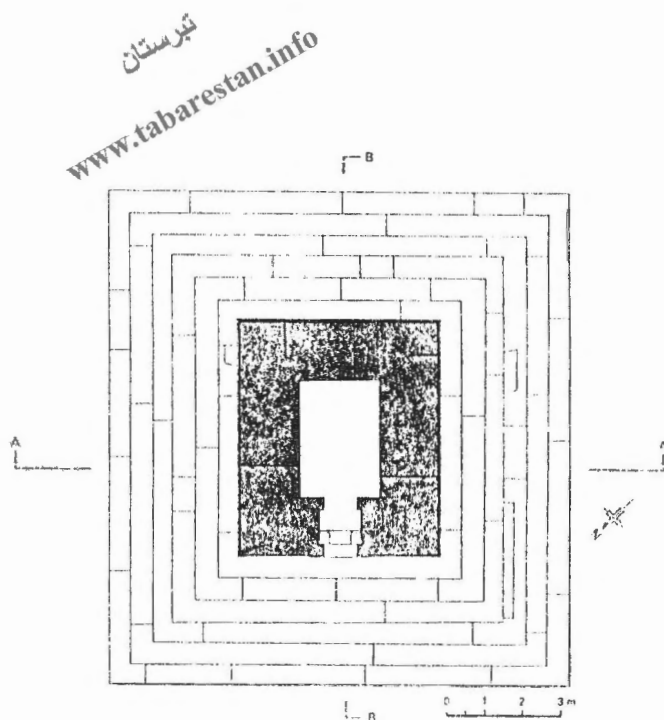
۸. پاسارگاد، علی سامی، ص ۳۸

9. Josofat Barbro

۱۰. ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۹۶

آرامگاه کوروش ۳۵

کرده‌اند. هیچ اثری از حجاری و نوشته‌هایش نمایان نیست....چند سطر قرآن به خط عربی بر روی دیواره‌های اتاق کنده شده و به سمت جنوب مقابل قبله می‌باشد.^۱



پلان آرامگاه کوروش و اتاق آن
(برگرفته از: کتاب ایران در شرق باستان هرتسفلد ص ۲۱۵)

۱. سفرنامه اوژن فلاندن، ص ۲۶۳

بروگش، که در سال‌های ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۱ م، (۱۲۷۶ تا ۱۲۷۸ ه.ق.) در ایران بوده، توضیح جامع‌تری می‌دهد:

محوطه داخل آرامگاه، چهار گوش و خالی از هر گونه تزئین و نقش و نگار بود و دیوارها و سقف آن، بر اثر مرور زمان کاملاً سیاه شده بود. روی دیوار سمت راست در ورودی، کتیبه‌هایی به خط عربی و تزئیناتی مشاهده می‌شد که بدون شک متعلق به زمان باستان نبوده است، بلکه ظاهراً در قرون اخیر به وجود آمده است. در گوشه‌ای از محوطه آرامگاه، یک قرآن قدیمی که ورقه‌های آن پوسیده بود، چند چراغ روغن قدیمی و یک زنجیر روی زمین [کف اتاق] افتاده بود. سقف این آرامگاه را چند قطعه سنگ بسیار بزرگ تشکیل می‌داد. در کف آرامگاه یک قسمت را منفجر کرده و حفره‌ای در آن به وجود آورده بودند که یک دست به آسانی از آن حفره وارد فضای خالی زیر آن می‌شد. این فضای خالی ظاهراً جای اصلی جسد کوروش بوده است... اطراف این بنای عظیم و جالب در زمان‌های گذشته و قرون اولیه پس از مرگ کوروش یک گالری با ستونهای متعدد وجود داشته که به تدریج این گالری خراب شده و حالا فقط سنگفرش کف گالری و بعضی از ستون‌های آن با برج مانده است.^۱ در چند قرن قبل، دیوار گلی، دور این گالری و بنای آرامگاه کشیده شده بود که اینک خراب شده و فقط قسمت‌های کوچکی از آن باقی مانده است.^۲

در سال ۱۸۱۶ م، (۱۲۳۲ ه.ق.) سِر کِر پورتر^۳ ضمن توضیح آرامگاه می‌نویسد:

آنجا، کتیبه‌ای به عربی وجود داشت که نام مشهد سلیمان در برداشت.^۴

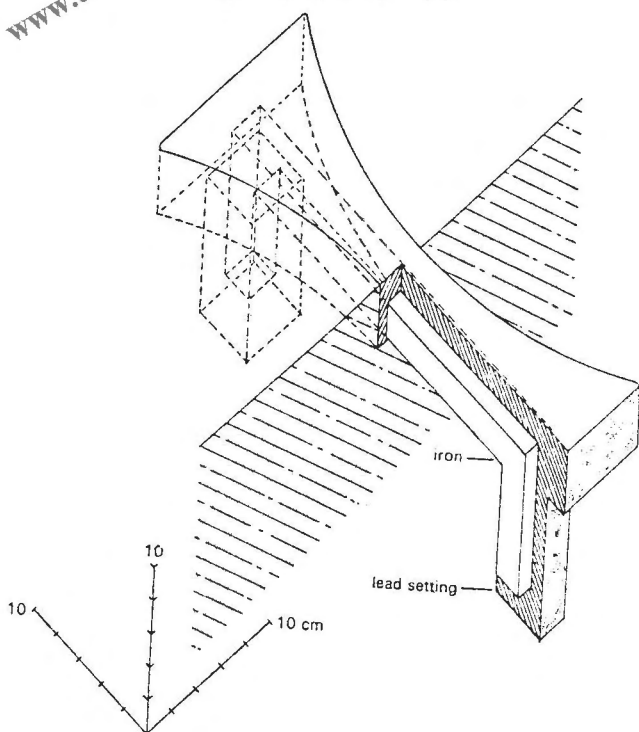
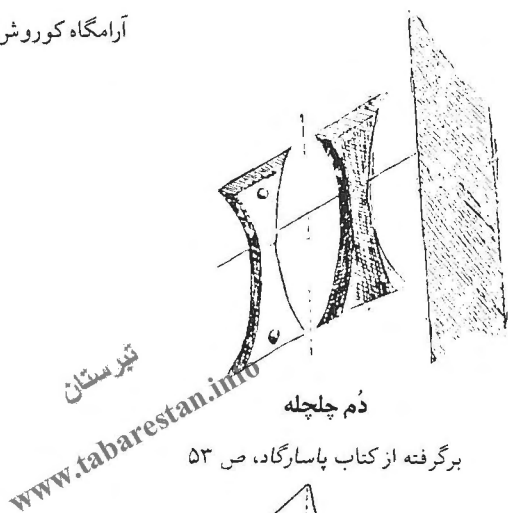
۱. مسجد اتابکان را مطرح می‌کند که آن را از دوره هخامنشی می‌داند که اشتباه و نادرست است.

۲. سفری به دربار سلطان صاحبقران، ج ۲، ص ۴۸۹

3. Sir Ker Porter

۴. چنین کتیبه‌ای در منابع جدید ذکر نشده است. ممکن است کتیبه مسجد جامع را اشتباهی برای اتاق آرامگاه ثبت کرده باشد.

۵. سفرنامه پورتر، ج ۱، ص ۵۰۲ (به نقل از: Ancient Persian Sculptures)



تصویر دُم چلچله سرب و آهن به کار رفته در سوراخ داخلی سقف اتاق آرامگاه کوروش
(برگرفته از: کتاب پاسارگاد، استروناخ، ص ۳۸)

در سال ۱۸۶۲ م، (۱۲۷۹ ه. ق)، آرمینوس وامبری، با دیدن اتاق آرامگاه می نویسد:

خطوط بسیاری به زبان عربی و فارسی بر دیوارها دیده می شد.^۱

مادام دیولافوآ که در سال ۱۸۸۱ م، (۱۲۹۹ ه. ق)، به ایران آمده می نویسد:

یکی از سطوح داخلی این اتاق ۵۵ م^۲ برای محرابی است که به نظر می آید بعدها در زمانی که نباید چندان دور باشد آن را حجاری کرده اند ولی سایر سطوح داخلی صاف هستند و بزرگی سنگ ها را به خوبی نشان می دهند.^۲

ادوارد براون که در سال های ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸ م، (۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ ه. ق)، در ایران، بوده می نویسد:

در مقبره سیروس [کوروش] یادگاری های طولانی، روی دیواری که هنگام ورود به مقبره طرف راست قرار گرفته به نظر می آید.^۳

لرد کرزن در سال ۱۸۸۹ م، (۱۳۰۷ ه. ق)، از این آرامگاه دیدن کرده و چنین نوشته است:

کف اتاق با دو قطعه سنگ عظیم فرش شده است که با مرور زمان ساییدگی پیدا کرده، سنگ بزرگ تر را با طمع دستیابی بر چیزهایی که شاید در زیر آن نهفته بوده است، سوراخ کرده اند. از همین قسم حفره ها بر دیوارها نیز دیده می شود.... بر دیوار سمت راست در داخل محلی که محراب است به خط نسخ چند سطر نوشته اند.^۴

جکسن که در سال ۱۹۰۳ م. (۱۳۲۱ ه. ق.) از آرامگاه مادر سلیمان دیدن کرده، چنین می نویسد:

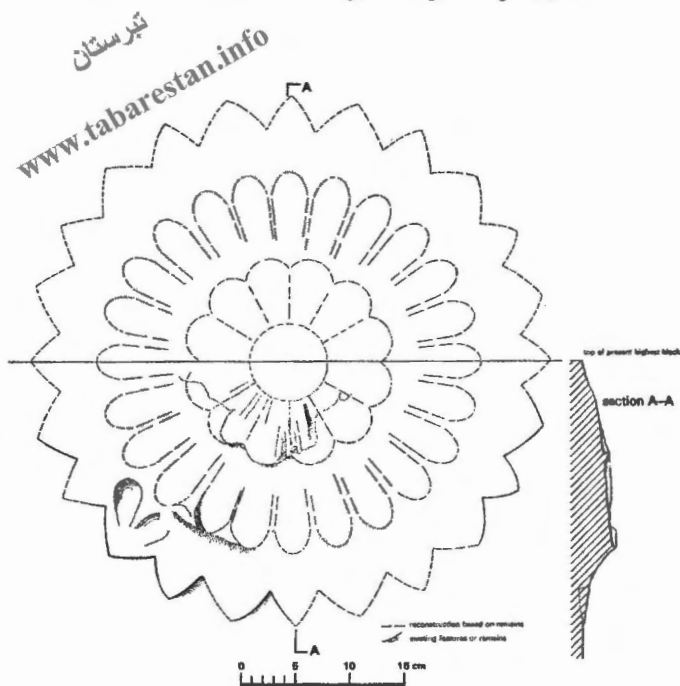
۱. زندگی و سفرهای وامبری، ص ۱۱۲

۲. سفرنامه مادام دیولافوآ، ترجمه فرهوشی، تهران: خیام، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۶۵

۳. یکسال در میان ایرانیان، ص ۲۲۳

۴. ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۹۵

این ساختمان [آرامگاه کوروش] از دور مانند برجی به نظر می‌رسید، و از این رو باید به استرابون که آنرا پورگوس^۱ نامیده است، حق داد.^۲
... اکنون دو در شکسته و زهوار در رفته چوبی مدخل مقبره را پاس می‌دارند، زیرا ضخامت دیوار، تعبیه دو در را امکان‌پذیر می‌سازد اما در موقعی که ما از مقبره دیدن می‌کردیم از این دو در چوبی، دومی از پاشنه در آمده و به گوشه مقبره افتاده بود.^۳ ...



نقش دایره کشف شده بر بالای در اتاق آرامگاه کوروش در سال ۱۳۴۹ خ.
(تصویر از: کتاب پاسارگاد، استروناخ، ص ۳۶)

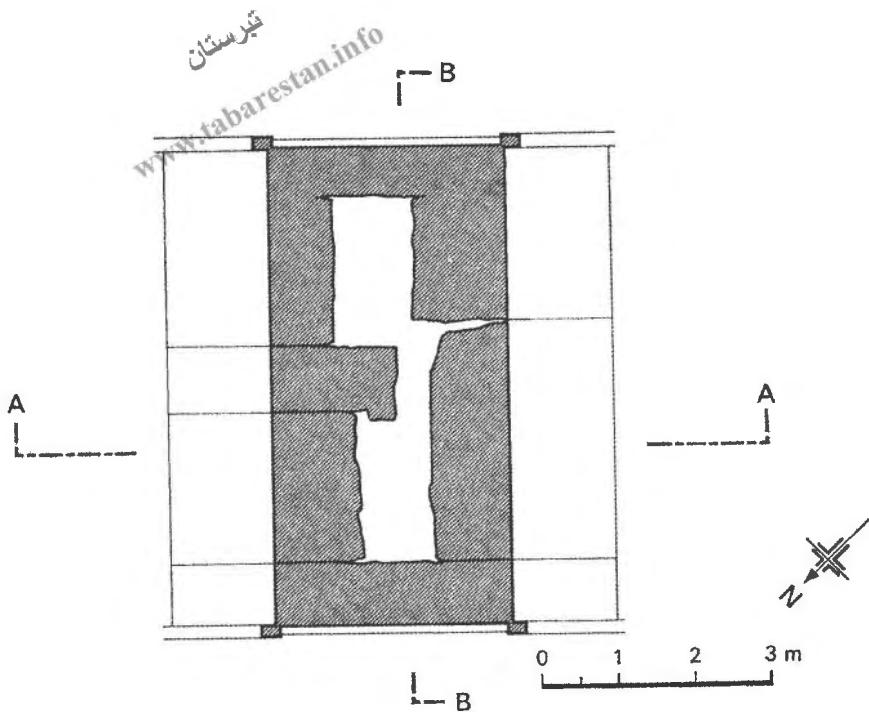
۲. سفرنامه جکسن، ص ۳۲۹

۱. واژه «پورگوس» به یونانی یعنی «برج».

۳. همان: ص ۳۳۶

۴۰ آرامگاه کوروش و باورهای مردم فارس

... بر دیوار سمت راست [داخل آرامگاه] یا دیوار جنوبی کتیبه‌ای به فارسی امروز و آیاتی از قرآن نقر شده است. درست است که این کتیبه‌ها را خیلی زیبا نوشته شده‌اند و بر اطراف آن‌ها یک نقش و طرح تزیینی شبیه محراب کنده‌اند ولی جای آن‌ها در مقبره کوروش بزرگ نیست...^۱

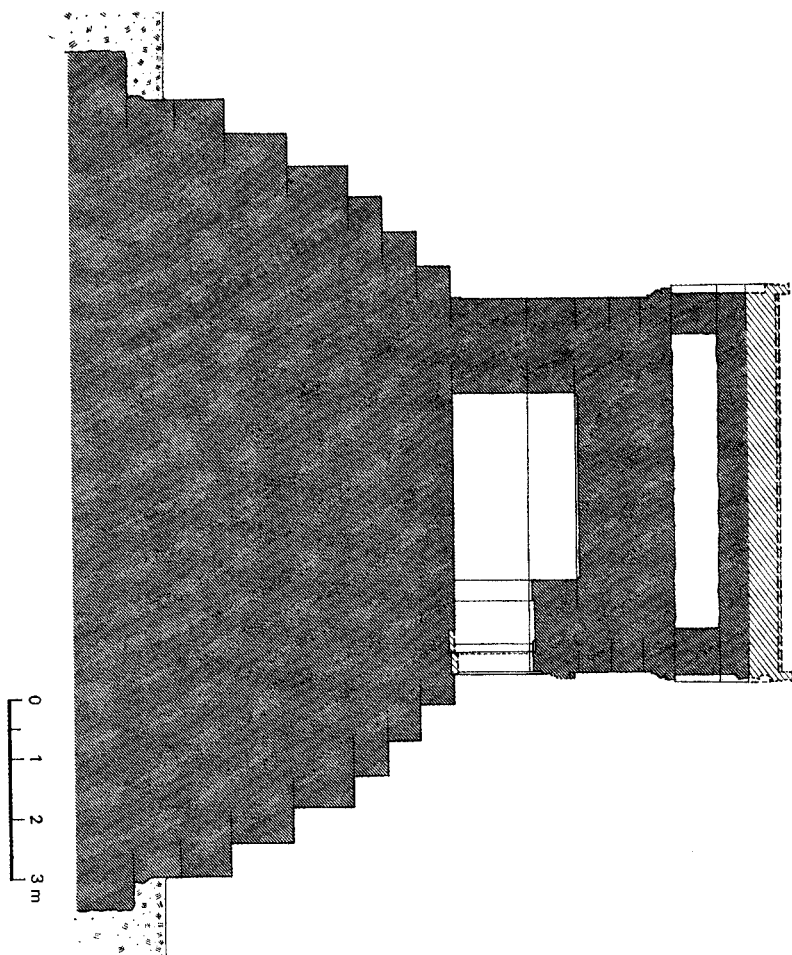


پلان حفره در سقف اتاق آرامگاه

(بر گرفته از: کتاب پاسارگاد، استروناخ، ص ۲۸)

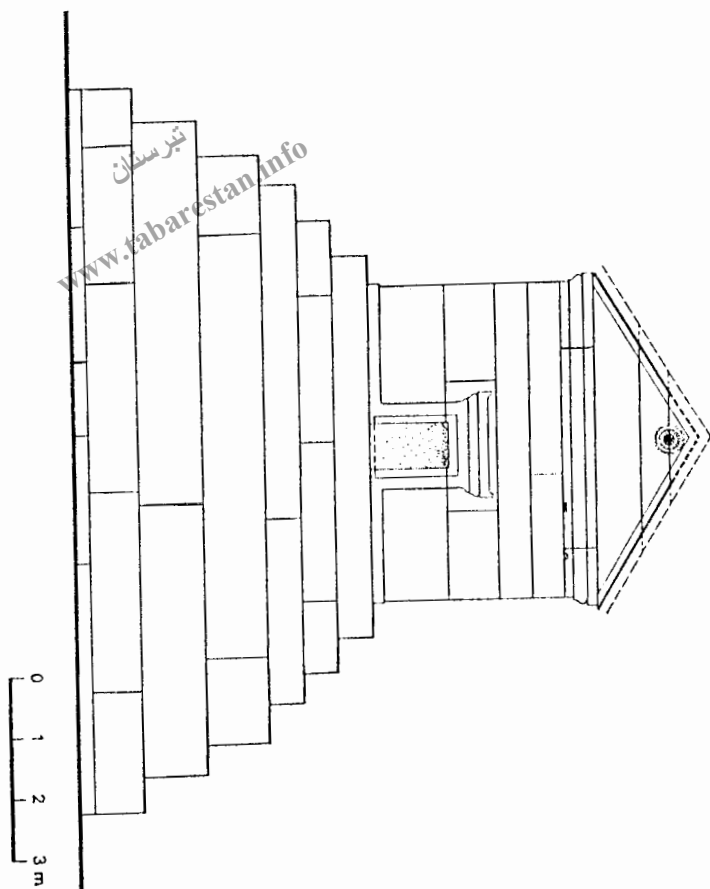
... نام‌ها و یادگاری‌های بی‌شمار با خطوط سرسری و نازیبیا به‌وسیله مشرق زمینیان بر دیوارها رقم خورده است. یکی از این نام‌ها که به خط پهلوی نوشته شده بود و توجه مرا جلب کرد، متعلق به مؤبدی زرتشتی به نام مؤبد اورمزدیار بهرام بود. شاید تنها وی، به عنوان یکی از اعقاب مغان عهد باستان، بیش از دیگران حق داشته است که نامش را در مقبره کوروش بنویسد.^۱

تبرستان
www.tabarestan.info



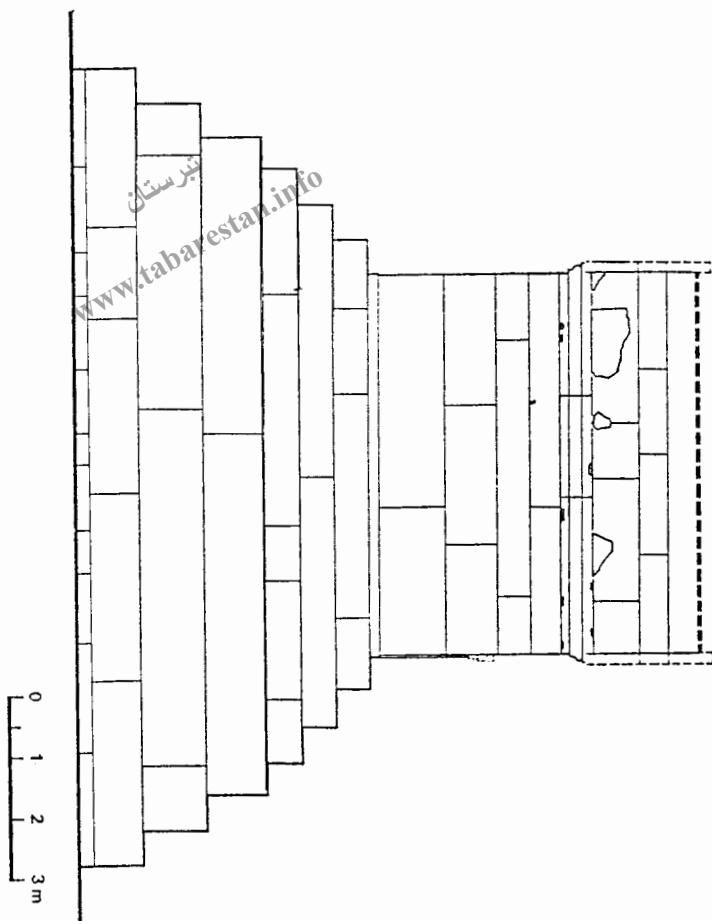
فضای اتاق در آرامگاه کوروش

(برگرفته از: کتاب پاسارگاد، استروناخ، صص ۲۸ و ۲۹)



جهت شمال غربی آرامگاه کوروش

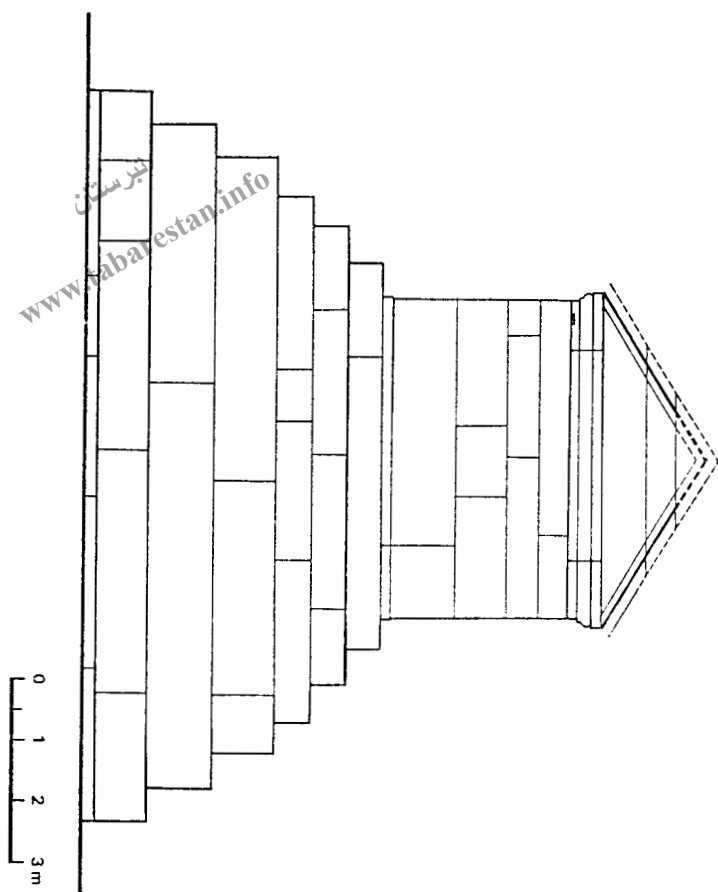
(خط سیاه پائین تصویر، نشانگر سطح زمین در دروه هخامنشیان است.)



جهت شمال شرقی آرامگاه

(خط سیاه پائین تصویر نشانگر سطح زمین در دروه هخامنشیان است.)

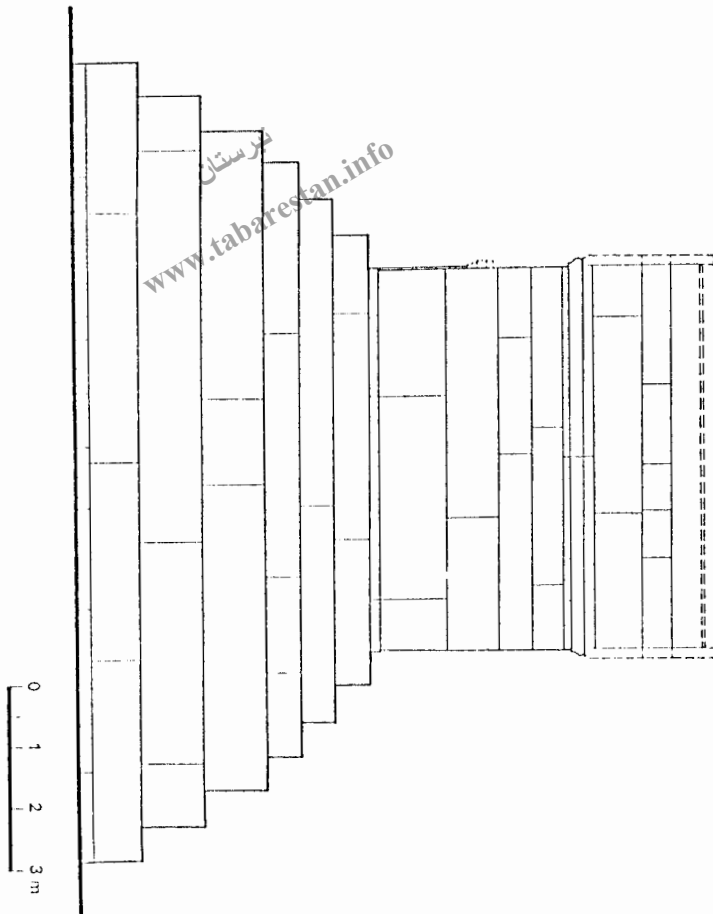
(برگرفته از: کتاب پاسارگاد، استروناخ، ص ۳۰)



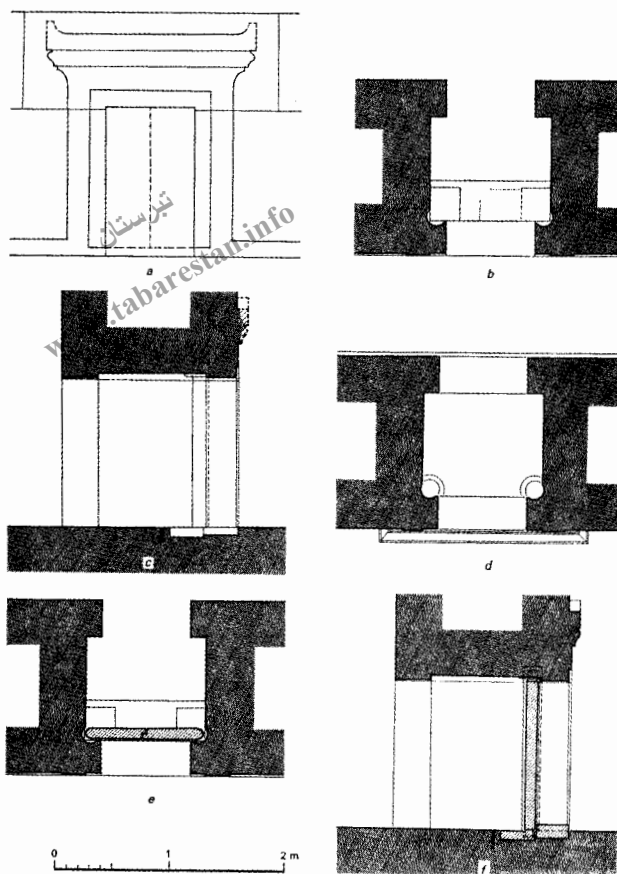
جهت جنوب شرقی آرامگاه

(خط سیاه پائین تصویر نشانگر سطح زمین در دروه هخامنشیان است.)

(برگرفته از: کتاب پاسارگاد، استروناخ، ص ۳۰)



جهت جنوب غربی آرامگاه
(پاسارگاد، استروناخ، ص ۳۲)



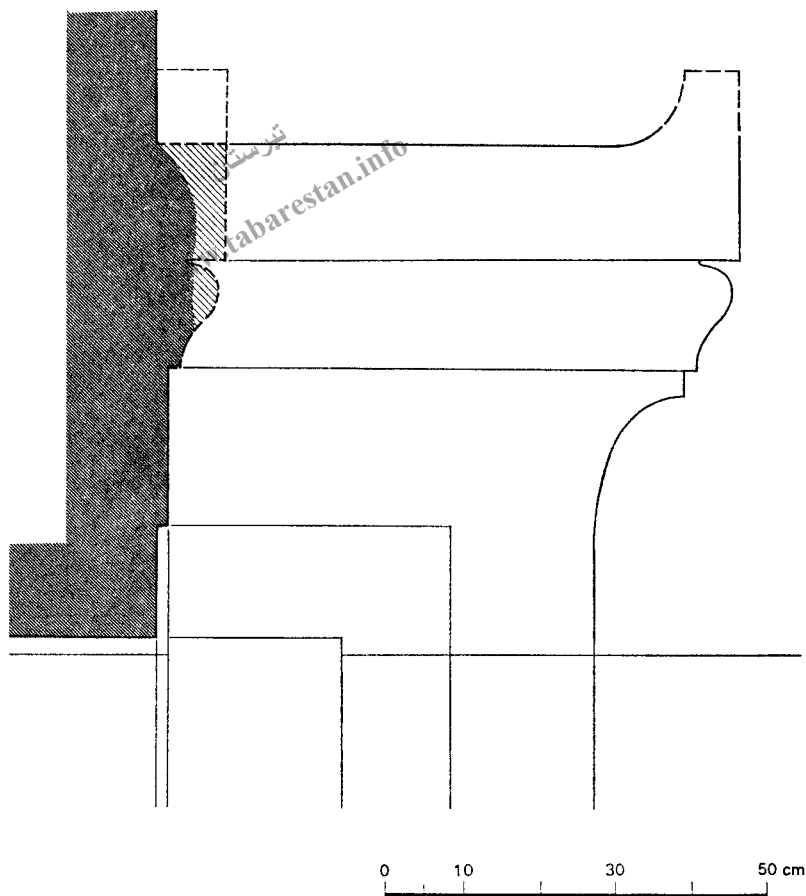
جزئیات در ورودی اتاق آرامگاه کوروش

a- قسمت بالای نمای بیرونی h- پلان در ورودی c- برش طولی d- پلان سقف

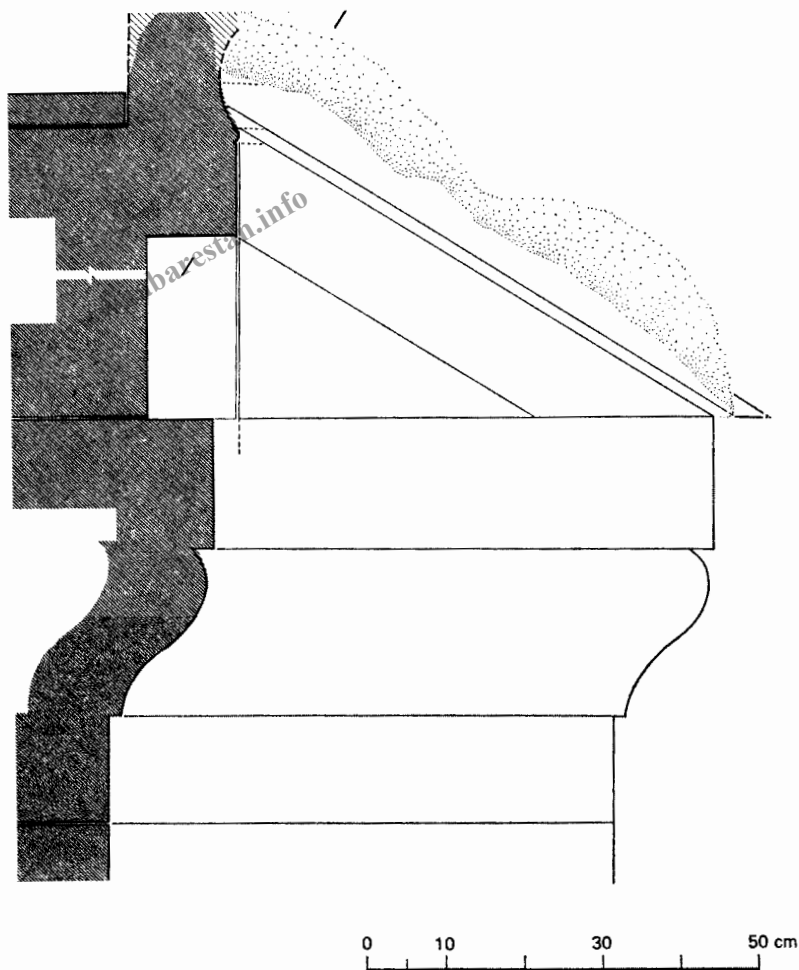
c- طرح بازسازی شده f- بازسازی برش طولی

در ورودی اتاق آرامگاه کوروش: پلان و جهت‌های مختلف آن

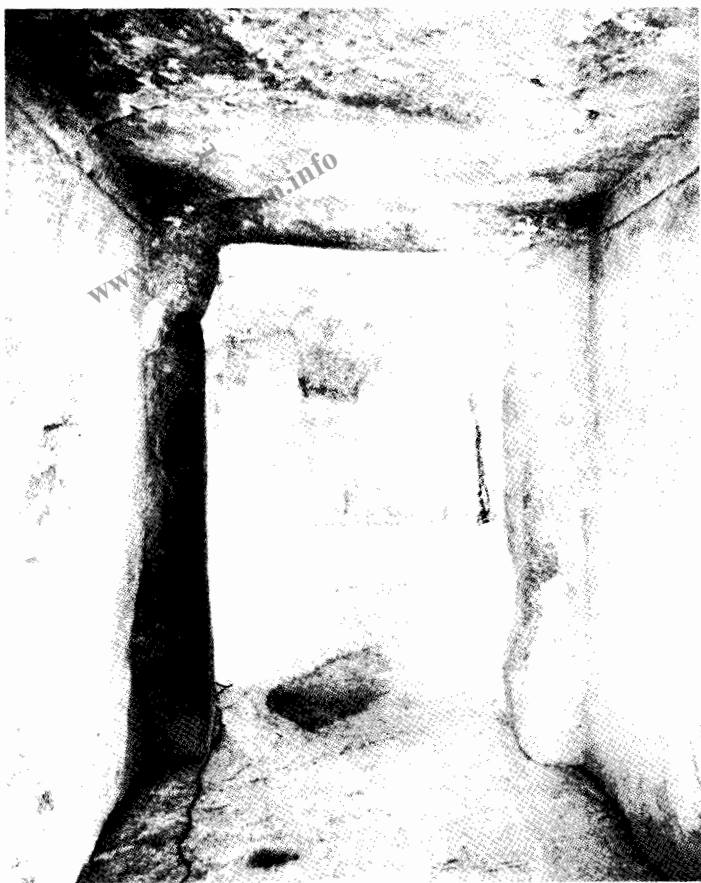
(برگرفته از: کتاب پاسارگاد، استروناخ، ص ۳۳)



آرامگاه کوروش - آستانه در ورودی اتاق
(برگرفته از: کتاب پاسارگاد، استروناخ، ص ۳۴)



آرامگاه کوروش - کتیبه زیر سقف (Cornice)
(برگرفته از: کتاب پاسارگاد، استروناخ، ص ۳۵)



تصویر داخل اتاق آرامگاه از زاویه دید در ورودی
(برگرفته از: کتاب پاسارگاد، استروناخ، ص ۳۳)

مورخان باستان و آرامگاه کوروش

کهن‌ترین اثری که از آرامگاه کوروش یاد می‌کند، کتاب تاریخ اسکندر اثر اریستوبولوس^۱ می‌باشد که یکی از سرداران نظامی اسکندر بوده و در لشکرکشی اسکندر به ایران، به همراه وی به ایران آمده است و در سال ۳۲۴ ق. م. از آرامگاه کوروش بازدید نموده است و کتاب خود را در آخر عمر اسکندر تألیف کرده است.

گرچه کتاب این مورخ از بین رفته اما مطالب آن در کتاب‌های دیگر مورخان آمده است.^۲

ما در این‌جا مطالب کتاب اریستوبولوس را از لابلای کتاب‌های مورخان باستان می‌آوریم:

۱. استرابون، در حدود سال ۲۰ میلادی، کتاب خود را بر اساس مشاهدات اریستوبولوس می‌نگارد. وی در این مورد چنین نوشته است:

سپس او [اسکندر] به پاسارگاد آمد که مقر دیرین پادشاهان بود و قبر کوروش را در باغ بهشتی دید و آن، برجی نه چندان بزرگ و رفیع بود که در زیر شاخه درختان پنهان مانده بود. در پایین، جرزه‌های ضخیم، و در طبقه بالا، بقعه و بامی داشت با مدخلی که خیلی تنگ بود. اریستوبولوس می‌گوید که وی از این درگاه داخل مقبره شد و آن‌جا نخی زرین دید و میزی که چند پیاله بر آن نهاده بودند و تابوتی طلا و مقدار زیادی لباس و زیورهای جواهر نشان.

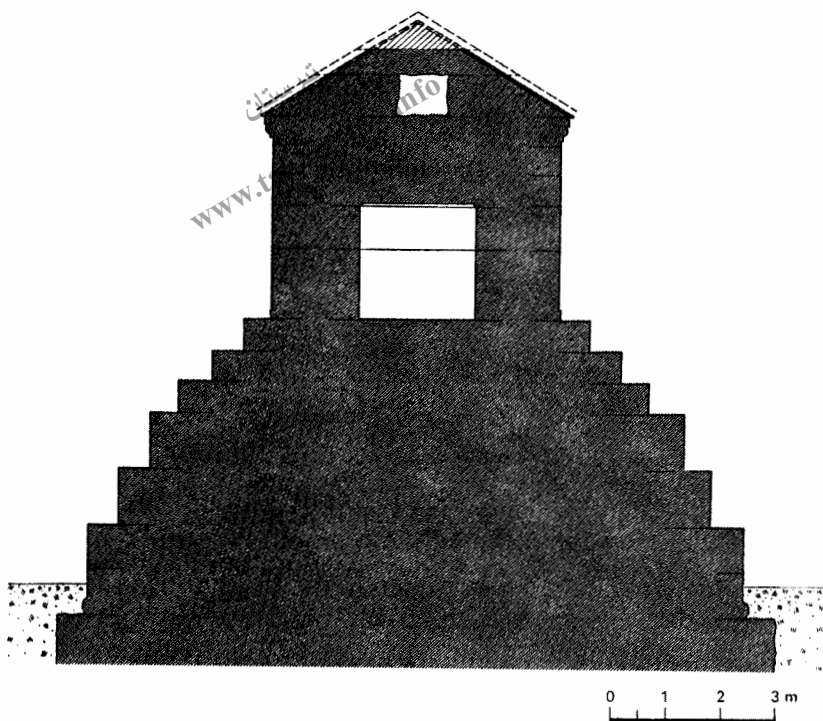
در سفر اول، همه این چیزها را در آن‌جا مشاهده کرده بود، ولی بعداً مقبره دچار دستبرد شده و اقلام گرانها را برده و تخت و تابوت را شکسته بودند و نعش را نیز حرکت داده بودند و معلوم بود کار یغماگران است و ساتراپ در آن واقعه دست و دخالتی نداشته است،^۳ چون آن‌چه را که حملش آسان

1. Aristobulus

۲. مطالب وی مورد استفاده عده‌ای قرار گرفته که غیر از عده‌ای که در اینجا ذکر می‌کنیم نام بطلمیوس را بایستی بدان‌ها افزود.

۳. در مورد این ساتراپ و در جایی چنین نوشته‌ام:

«یکی استانداران و والیان فارس پس از سقوط هخامنشی فراز اُرت (Phrazorte) بود که پس از عزیمت اسکندر از تخت جمشید، درگذشت.



بلندای سطح احتمالی زمین در اطراف آرامگاه کوروش در دوره هخامنشیان

(برگرفته از: کتاب پاسارگاد، استروناخ، ص ۲۸)

نبوده باقی گذاشته بودند و با آن که مغی نگهبانی آن جا را بر عهده داشت باز این کارها اتفاق افتاده بود.

وی هر روز گوسفندی برای خوراک و هر ماه نیز اسبی دریافت می کرد. اکنون در غیاب لشکریان اسکندر که به عزم تسخیر بلخ و هندوستان رفته اند تغییر و تفاوتی در آن جا پدید آمده است که شرحش ذکر شد. این روایت اریستوبولس است و کتیبه ای را که او به خاطر داشته بدین مضمون بوده است:

ای آدمی زادگان! من کوروش، بانی امپراتوری پارسیان هستم، شهریار آسیا بودم پس این مثنی خاک را که گورمن است از من دور نگه دارید.^۱

۲- اثر بعدی، از او نه سیکرتیوس^۲ است که همراه اسکندر به ایران آمده است و لر دگرزن در کتاب ایران و قضیه ایران می نویسد که «نوشته های وی چندان قابل اعتماد نیست»^۳. شرح واقعه چنین است:

اُرکسی نس^۴ به هنگامی که اسکندر در هند بوده پس از مرگ فرازارت والی فارس می شود. این والی از بزرگان پارس و از اعقاب کوروش کبیر بوده است. به گاهی که اسکندر در بازگشت از هند به پارس می رسد، اُرکسی نس به پیشواز می رود و هدایای ارزشمندی به وی تقدیم می کند اما واقعه ای سبب قتل اُرکسی نس می شود که کنت کورس^۵ در باره آن چنین نوشته است:

اسکندر وارد پاسارگاد شد در اینجا ارسی نس [اُرکسی نس] که از حیث نژاد و تمول در میان پارسی ها، نامی بود، حکومت داشت. او نژاد خود را به کوروش شاه پارسی ها می رساند و از اجدادش خزانه های زیاد به او رسیده بود و خودش هم در مدت حکومت طولانی، ثروت زیاد جمع کرده بود. اُرسی نس [اُرکسی نس] به استقبال اسکندر رفت و همه نوع هدایا برای

1.Strabo, Geographia 15.3.6

2.Onesicritus.

۳. ایران و قضیه ایران، صص ۱۸۷۲ - ۱۸۷۵.

4.Orxines

۵. زمان زندگی این مورخ مشخص نیست، ولی حدس می زنند، در سال پنجاهم میلادی می زیسته است. و کنت کورس وی را «اُرسی نس» ذکر کرده است. Q.curse

اسکندر و دوستان او برد. هدایا عبارت بود از چندین اسب ارابه و ارابه‌هایی که با طلا و نقره آراسته بودند، از اثاث گرانبها و جواهرات کمیاب و گلدان‌های بسیاری از زر و آلیس به ارغوانی و چهار هزار تالان نقره مسکوک^۱ با وجود این بذل و بخشش‌ها، خارجی مزبور [آرکسی‌نس] کشته شد. توضیح آن که، او به تمام دوستان اسکندر هدایایی، بیش از آنچه متوقع بودند، داد ولی به باگوآس خواجه که شرف خود را به اسکندر فروخته بود، چیزی نداد. به والی [آرکسی‌نس] گفتند که این خواجه نزد اسکندر خیلی عزیز و گرامی است، او در جواب گفت: «من می‌خواهم نزد دوستان اسکندر مقرب شوم، نه پیش زنان غیر عقدی او و عادت پارس بر این نیست، مردانی را که عمل شنیع در ردیف زنان در می‌آورند، مرد بدانند.» چون باگوآس این بشنید، قدرت خود را که نتیجه فساد اخلاق و بی‌شرافی بود، بر ضد این مرد نامی بی‌گناه به کار برد. با این مقصود اشخاص پست و حقیر این مملکت را تحریک کرد که منتظر موقع شده تقصیراتی بی‌اساس و کذب به او وارد آورند و هر زمان [باگوآس] در خلوت اسکندر را می‌دید، گوش او را از اتهامات و سخنان دروغ‌پُر می‌کرد و برای این که اسکندر حرف‌های او را باور بدارد، علت اصلی را از او پنهان می‌داشت. بر اثر این کارها، اسکندر اگر چه از اُرسی‌نس ظنین نشد، ولی از احترام خود نسبت به او کاست. تحقیقات راجع به اُرسی‌نس در خفا شروع شده بود و باگوآس تمام قدرت خود را بر ضد او به کار می‌برد، حتّاً زمانی که او در آغوش اسکندر می‌رفت و می‌دید که آتش شهوت او شعله کشیده، از موقع استفاده کرده اُرسی‌نس را از حیث رشوه خواری و این که در صدد باغی‌گری است، مقصر قرار می‌داد اما والی از هیچ جا خبر نداشت و نمی‌دانست، چه خطری او را تهدید می‌کند. افترا و تهمت بالاخره کار خود را کرد و حکم قضا و قدر که از آن گریزی نیست موقعی برای افشای او به دست داد. اتفاقاً اسکندر امر کرده بود مقبره کوروش را بگشایند تا احتراماتی برای بقایای شاه مزبور مجری دارد. او تصور می‌کرد که این مقبره پر است از طلا و نقره، زیرا پارس‌ها، آشکارا چنین می‌گفتند، ولی وقتی که در مقبره را گشودند به جز سپری که پوسیده بود و دو کمان سکایی و یک قمه چیزی در آن نیافتند. اسکندر از این که

پادشاهی از آن همه گنج و ثروتی که داشت و قبرش مانند یک نفر عامی است، غرق حیرت گشت^۱ و در حال ردایی که به دوش داشت، کنده، روی تختی که جسد کوروش بر آن قرار گرفته بود، کشید و تاجی از زر روی تخت گذارد. در این وقت باگوآس خواجه پهلوی اسکندر ایستاده بود و او روی به اسکندر کرده چنین گفت: «چه جای حیرت است که مقابر شاهان خالی است، وقتی که خانه ولات [والیان] گنجایش طلا و نقره‌ای که از مقبره بیرون آورده‌اند، ندارد. من هیچ گاه این مقبره را ندیده بودم ولی شنیده‌ام که به داریوش گفتند سه هزار تالان با کوروش در این جا مدفون است. این است سر چشمه سخاوت‌ها، چیزی که «آرسی‌نس نمی‌توانست نگاه دارد به تو داد تا عنایت تو را به بهای آن بخرد.» سخنان [باگوآس] خواجه، غضب اسکندر را تحریک کرد و در همین وقت سخن چینی که قبلاً تدارک شده بودند، گفته‌های باگوآس را تأیید و خواجه مزبور با آنان، اسکندر را احاطه کرد و تا توانستند نسبت‌های دروغ به والی دادند، در نتیجه آرسی‌نس قبل از این که بداند او را مقصر می‌دانند، در غل و زنجیر شد. بعد او را زجر کردند و خشم خواجه به حدی بود که از زجر او آتش کینه‌اش فرو ننشست و پیش از این که آرسی‌نس جان تسلیم کند، دست به روی او بلند کرد. در این قسمت والی به او گفت:

من شنیده بودم که زمانی زنان در آسیا سلطنت می‌کنند، ولی تازگی دارد که می‌بینم خواجه‌ها در آن سلطنت می‌کنند.

چنین بود مرگ نامی‌ترین پارسی بی‌این که تقصیری داشته باشد و آن هم پس از آن که درباره اسکندر سخاوت فوق‌العاده نشان داده بود. در همین اوان «فردات» را کشته به ظن این که داعیه سلطنت دارد.

اسکندر در این اوان، زود حکم زجر و قتل می‌داد چنانکه زود هم سخنان دو بهم زنان را باور می‌کرد جهت این است که اقبال، ماهیت اشخاص را تغییر می‌دهد و نادراست که ما بتوانیم از اثرات اقبال مضمون باشیم. اسکندر همان پادشاهی بود که چند سال قبل نمی‌توانست حکم قتل الکساندر کن‌یست را که به شهادت دو شاهد محکوم گشته بود، بدهد. همان کسی بود که اجازه داد محکومین پست را مبری دانند و حال آن که شخصاً از آنان تنفر داشت،

۱. نظر مورخان دیگر (پنج نفر) که در مورد آرامگاه بحث کرده‌اند، تفاوت می‌کند.

زیرا می‌دید که دیگران آنان را برتری می‌دانند. همان آدمی بود که مغلوبین را به مقام سابقشان ابقا می‌کرد ولی حالا همین شخص به قدری تنزل یافته بود که به هوی و هوس خواجه بی‌شرفی به کسانی سلطنت می‌داد و کسانی را از زندگانی محروم داشت.^۱

استرابون نوشته: «واضح بود که این کار دزدان بود، نه والی.» (کتاب

۱۵، فصل ۳، بند ۷)

«آریان گوید (کتاب ۶، فصل ۸، بند ۶): اُرکسی‌س جانشین فرازآرت که امور ایالتی را اداره می‌کرد از جهت چند جنایت، از قبیل: غارت معابد و مقابر، کشتن چند نفر پارسی به ناحق، مقصر گشت و او را به دار آویختند.»

اوانسی کرتیوس | اونه سیکرتیوس می‌نویسد که برج، ده طبقه داشته و قبر کوروش در ردیف بالا واقع بوده است و کتیبه‌ای به خط و زبان یونانی و پارسی با مضمون زیر داشته:

این جا آرامگاه من است کوروش شاهنشاه.

و کتیبه دیگری با همین مضمون به زبان پارسی بوده است.^۲

۳. کنتوکورتیوس (کنت کورس)^۳ در سال پنجاهم میلادی به نوشتن شرح زندگانی اسکندر می‌پردازد و با توجه به این که کتابش بیش‌تر مدح اسکندر است، لذا گفتار وی چندان مورد اعتماد نیست، وی، چنین می‌نویسد:

پس اسکندر فرمان داد قبر کوروش که نعش او را در برداشت بگشایند تا مراسمی معمول دارد و می‌پنداشت که سرشار از زر و سیم است، چون خود

۱. "فارس در پیش از اسلام"، جمشید صداقت‌کیش، نیم‌گاه، بیش شماره ششم، چهارشنبه اول بهمن ۱۳۷۶، ص ۱۰ و پیش شماره ۱۰، پنجشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۷۶، ص ۹

2. Strabo, Geographia, 15.3.8

3. Quinte Curse

ایرانیان این داستان را در خارجه شایع کرده بودند. اما غیراز سپر پوشیده کوروش و دو تیر و کمان سکائی و یک شمشیر چیز دیگری به دست نیامد. سپس وی تاج زرین برقبر نهاد و آن را با پارچه‌ای که خود علاقمند به پوشیدن آن داشت پوشانید و حیران بود که پادشاهی با آن عظمت مقام و ثروت و مال فراوان در قبر ساده‌ای که یکی از افراد عادی را سزا است مدفون شده بود.^۱

۴- پلینی (متوفی ۷۹ م.) که تاریخ وقایع نگاری خود را در سال ۷۰ م. نوشته است، چنین توضیح می‌دهد:

در مشرق تخت جمشید برج پاسارگاد محتوی قبر کوروش است که مغی نگهبان آن است.^۲

۵- آریان^۳ در پایان سده اول میلادی کتابی به زبان یونانی درباره لشکرکشی اسکندر نوشته و درباره قبر کوروش توضیح می‌دهد و شرح دیدار اسکندر را از آنجا در سال ۳۲۴ ق. م. چنین می‌نویسد:

اسکندر با تنی چند از پیاده نظام و گارد اختصاصی سوار و عده‌ای نیزه دار (از کارمانیا) به سوی پاسارگاد در پارس رهسپار گردید و از مشاهده بی‌حرمتی که نسبت به قبر کوروش فرزند کمبوجیه کرده بودند متأثر شد و ملاحظه نمود که قبر او را طوری که اریستوبولوس برای ما حکایت می‌کند شکافته و در هم ریخته بودند. چون بنابر روایت این نویسنده در پارس، در باغ بهشت شاهی، قبر کوروش واقع شده بود در میان انواع درختان و آن جا جویبارهای فراوان داشته و سرسبز و علفزار بوده، خود مقبره در ردیف پایین با سنگ‌های بزرگ مکعب بنا شده بود. در بالا هم حجره‌ای قرار داشت که آن نیز از سنگ بود و هم چنین بامی داشت و به وسیله درگاهی داخل آن می‌شدند و به قدری تنگ و باریک بود که یک نفر هم با زحمت می‌توانسته است وارد شود و آن هم مشروط بر این که هیکل چاق و درشتی نداشته باشد.

۱. ایران و قضیه ایران، ج ۲، صص ۱۰۰-۱۰۱

2. Pliny, Historia Naturalis, 6.26

3. Arrian

در این اتاق، تابوتی طلایی بود که نعش کوروش در آن بوده و تختی هم در کنار قبر و پایه‌های تخت از طلای چکش خورده بود با روکشی از بافته‌های بابل پوشیده بود و در زیر آن فرش ضخیم ارغوانی فام و بر روی قبر، جامه نظامی و لباس‌های دیگر از دیار بابل بود. باز وی می‌نویسد: شلوار مادی و البسه به رنگ ارغوانی هم در آن جا بوده و گردن بند و شمشیر و گوشواره‌های طلا که جواهر نشان بود و میزی هم در آن جا نهاده بودند. تابوت را که حاوی نعش کوروش بوده در وسط تخت قرار داده بودند و در درون حصار پلکانی بود که بر قبر بالا می‌رفتند و خانه کوچکی هم برای نگهداری قبر کوروش ساخته بودند.

از زمان کمبوجیه فرزند کوروش تا کنون نگاهداری مقبره از پدر به پسر محول گردیده بود و هر روز از جانب شهریار گوسفندی می‌آوردند و مقداری هم آرد و شراب و هر ماه اسبی تا برای کوروش قربانی کنند. بر قبر به خط پارسی کتیبه‌هایی بود و می‌گفتند معنی آن چنین بوده است:

ای انسان! من کوروش فرزند کمبوجیه‌ام که امپراتوری ایران را اساس نهادم و شهریار آسیا بودم، پس این مقبره را بر من رشک مبر. اسکندر - که علاقه سرشار داشت، پس از تسخیر ایران به زیارت مقبره کوروش برو - ملاحظه کرد که نه تنها اسباب و زیور مقبره را غیر از تابوت و تخت به یغما برده بودند، بلکه به پیکر خود کوروش هم آسیب رسیده بود و برای سبکی بار که حمل آن آسان شده باشد جنازه را قطعه قطعه نموده تکه‌هایی را باقی گذاشته بودند، ولی چون باز در کار نازوای خود کامیاب نشده بودند، نعش را رها نموده و پی‌کار خود رفته بودند.

اریستوبولوس می‌نویسد: «اسکندر خود او را مأمور کرد که در تجدید آرایش قبر کوروش اقدام کند و آن چه از اعضای بدن مانده بود به جای خود بگذارد و سرپوشی هم بر آن قرار دهد و آن قسمت تابوت را که صدمه یافته بود تعمیر کند و تخت را با بندهایی محکم بسازد و آنچه از زیورهای مقبره که به یغما برده بودند بازگرداند و تا حدود امکان مقبره را به وضع اصلی آن در آورد و جای درگاه آن را با سنگ و ساروج مسدود و محکم سازد و روی ساروج نشانه پادشاهی کوروش را نقل کند. اسکندر فرمان داد مغ‌های نگهبان را دستگیر و آزار کنند تا اقرار نمایند که چه کسانی آن بی‌حرمتی‌ها را مرتکب شده بودند، ولی با وجود شکنجه، ایشان هیچگونه اعترافی نکردند

پس اسکندر آنان را آزاد کرد.^۱ و^۲

۶. پلوتارک^۳ در سال ۱۰۰ م. در شرح زندگانی اسکندر می‌نویسد:

چون ملاحظه نمود که قبر کوروش را شکافته بودند، وی فرمان داد شخصی را که آن کار تباه کرده بود کشتند، با آن که خطاکار یکی از افراد پلوتارک^۴ بوده و قدر و مقامی داشته و نامش پلی‌ماکوس بوده است.

وقتی کتیبه را ملاحظه کرد فرمود همان باید زبان یونانی هم منقور کنند و مضمون به شرح ذیل است:

ای انسان! هر که هستی و از هر کجا که آمده باشی (چون می‌دانم که خواهی آمد) من کوروش بانی امپراتوری پارسیانم، پس بر این مشت خاک که قبر من است رشک مبر!

این سخن، اسکندر را سخت متأثر ساخت و او را توجه داد که کار دنیا ثبات و اعتباری ندارد.^۵

۱. (به نقل از: ایران و قضیه ایران، ج ۲، صص ۱۰۰ - ۹۸) Arrian *Anabasis*, 6.29. 4-11

۲. (به نقل از: ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۱۰۱) Plutarch, *Alexander*, 29.1-2

۳. Plutarch

۴. Pellaeon

۵. مترجمان ایرانی، هر یک از کتیبه‌های بالا را به گونه‌ای ترجمه کرده‌اند مانند:

الف - «ای انسان، من سیروس پسر کامبیز هستم. من دولت پارس را تأسیس کردم و بر تمام ممالک آسیا فرمانروایی نمودم. این مقبره را از من دریغ مدار.»

(سفرنامه مادام دیولافورا، ص ۳۶۷)

«ای آدمی زادگان، من کوروش بانی امپراطوری پارسیان هستم. شهریار آسیا بودم. پس این مثنی خاک که گور من است از من دریغ مدارید.»

(ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۱۰۱)

«ای مرد! من کوروش، پسر کمبوجیه هستم. آن که شاهنشاهی ایران را بنیاد نهاد و فرمانروای سراسر آسیا بود. پس به سبب این عمارت بر من رشک مبر.»

(سفرنامه جکسن، ص ۳۳۵)

«ای انسان، من پسر کمبوجیه هستم، من شاهنشاهی پارس را بنیان نهادم و بر تمام کشورهای آسیا فرمانروایی نمودم. این مقبره را از من دریغ مدار.»

(پاسارگاد، سامی، ص ۶۷)

«ای مرد فانی من کوروش پسر کمبوجیه‌ام، من شاهنشاهی پارس را بنیان گذاردم و فرمانروای

پرفسور بریان (تاریخ امپراطوری هخامنشیان، ج ۱، ص ۲۲۶)
می نویسد:

گور کوروش در پاسارگاد - که تقلیدی از آن در نزدیکی پرسپولیس (نقش رستم) وجود دارد - به خودی خود نشان دهنده موقعیت استثنایی کوروش در درون جامعه پارس است؛ و تفصیل محتویات داخل قبر این مطلب را مؤید می کند.
مثلاً اریین (آناپاسیس، ک. ششم، ۲۹، ۵-۶)

می نویسد:

وسایل بسترش از ملافه های بابلی و تشک اش از پوست های ارغوانی تشکیل شده بود؛ بر روی همد، جامه های پارسی و لباس زیر که آن هم ساخته بابل بود، و اریستوبولس می افزاید که در آن جا شلوارهای مادی چیده شده بود، و جامه های بلند، بعضی ها به رنگ آبی، برخی بنفش و بقیه به رنگ های گوناگون، گردنبندها، دشنه ها، گوشواره ها از طلای مرصع به سنگ های قیمتی، و هم چنین یک میز بود، و در میان میز و تخت خواب، تابوتی، که پیکر کوروش در آن بود.
این متن می تواند نشانه ای باشد از جلال دربار کوروش، گرانمایی جامه هایش و فراوانی جواهرات - ویژگی هایی که در سرتاسر عصر هخامنشی دوام داشت.

→

آسیا بودم بدین قبر رشک مبر.»

(پاسارگاد، سامی، ص ۶۸)

ب - ای مرد، هر که هستی و از هر جا که می آیی (زیرا می دانم که خواهی آمد) بدان که من کوروش هستم، کسی که شاهنشاهی ایران را بنیاد نهاد. پس بدین مشتی خاک که بدن مرا پوشانده است رشک مبر.»

(سفرنامه جکسن، ص ۳۳۵)

«ای انسان، هر که باشی و از هر جا که بیایی زیرا می دانم که خواهی آمد من کوروشم که برای پارسها این دولت وسیع را بنا کرده ام پس بدین مشتی خاک که تن مرا می پوشاند رشک مبر.»
(پاسارگاد، سامی، ص ۶۸)

پ - «من که در اینجا خفته ام، کوروشم، شاه شاهان.»

(سفرنامه جکسن، ص ۳۳۵)

«من کوروشم، شاه، از دودمان هخامنشی.»

(سفرنامه بلوشر، ص ۲۳۶)

آرامگاه کوروش

پس از درگذشت کوروش

الف. پیش از اسلام

همان‌طور که می‌دانیم، کوروش شهری به نام پاسارگاد بنا نهاد که به خاطر پیروزی بر مادها بود. تردیدی هم نداریم که از لحاظ موقعیت و نیز آثار باقیمانده در آن، نشانگر آن است که این شهر در خور یک پایتخت بوده است. اما، زمانی که کوروش زنده بوده است، با توجه به کشورگشاییهایی که نموده، کمتر مجال یافته است که در پاسارگاد بماند. در اواخر عمر کوروش، پاسارگاد مرکز جهان است و از هر طرف مرز قلمروی وی، ۴۰۰/۳ کیلومتر با پاسارگاد فاصله دارد.

درگذشت کوروش

در مورد مرگ کوروش و یا به عبارتی کشته شدن او، غیر از اطلاعات مختصری، مطلبی در دست نداریم. این را هم می‌دانیم که کبوجیه،^۱ پسر ارشد کوروش، پس از پدر به سلطنت می‌رسد. کتزیاس، طبیب و مورخ یونانی سده پنجم پیش از میلاد، در این مورد

۱. متوفی ۵۲۲ پیش از میلاد

می نویسد:

کیوجیه به محض جلوس، پیکر پدر خود را به پارس فرستاد و بَغ پتس خواجه را مأمور دفن کردن آن کرد و همه کار براساس آخرین خواست و اراده پدر کرد.^۱

قربانی کردن برای روح کوروش

البته همانطور که مشخص است مطلب کتزیاس کلی گویی است و جزئیات را در بر نمی گیرد. آریان در پایان سده اول میلادی می نویسد:

در درون محوطه، نزدیک پلکان ورودی به مقبره، یک ساختمان کوچک به مَغ هابی که مراقبت از قبر را به عهده دارند، و از آغاز سلطنت کیوجیه، پسر کوروش به این وظیفه گمارده شده اند، وجود دارد. این گارد از پدر به پسر می رسد. از پادشاه هر روز یک گوسفند، جیره های آرد و شراب و هر ماه یک اسب برای دادن قربانی به کوروش دریافت می کنند.^{۲،۳}

در مورد قربانی کردن و مراسم مربوط به آن نوشته اند که در الواح گلی تخت جمشید که از دوره داریوش باقیمانده بحثی از آرد، آبجو، شراب، حبوب، خرما، انجیر و گوسفند شده است ولی ابداً ذکری از قربانی کردن اسب به میان نیامده است.^۴

گزنفون در سیرویدی یا کورش نامه خود می نویسد که در اعیادی که به صورت ادواری ریاست آن ها را کوروش به عهده داشته، به پیشگاه

۱. کتزیاس (بند نهم) (به نقل از: تاریخ امپراتوری هخامنشیان ج ۱، ص ۲۳۷)

۲. آریان، کتاب ششم، ۲۹، ۷ (به نقل از: تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ج ۱، ص ۲۳۷)

۳. همین متن در ترجمه کتاب ایران و قفسه ایران، ج ۲، صص ۹۸-۱۰۰، بدون بحث درباره ساختمان مَغ ها، چنین آمده است:

«... هر روز از جانب شهریار گوسفندی می آوردند و مقداری هم آرد و

شراب و هر ماه اسبی را برای کوروش قربانی کنند...»

۴. تاریخ امپراطوری هخامنشیان، ج ۱، ص ۲۳۸

آرامگاه کوروش پس از درگذشت کوروش ۶۳

خورشید، اسب قربانی می‌شده است و یک ارابه نیز به کوروش هدیه می‌کرده‌اند.^۱

پرفسور بریان می‌نویسد که: «خورشید به احتمال زیاد همان ایزد میترا» می‌باشد.

استرابون^۲ می‌نویسد که: هر ساله، ساتراپ ارمنستان وظیفه داشته که برای جشن‌های میترا^۳، بیست هزار گُرّه اسب برای پادشاه ارسال دارد و مغ‌ها از میان آنان ۴۸۰ اسب سفید را در رودخانه استریمون^۴ قربانی می‌کردند تا غیب‌گویی‌های مساعد به دست آورند.^۵

هرودوت می‌نویسد که هنگام تسخیر شهر بابل توسط کوروش:

یکی از اسب‌های مقدس، از اسبهای سپید، به فروش در آمد، خود را به رودخانه انداخت و تلاش کرد تا از آن عبور کند، لیکن رودخانه او را در امواج فرو کشید و با خود برد.^۶

کوروش هم به انتقام از رودخانه، آب رودخانه را در ۳۶۰ کانال تقسیم کرد.

بنابر نظر پرفسور بریان می‌توان نتیجه گرفت که از همین اسب‌های سپید بوده که هر ماه، یکی از آنان را قربانی آرامگاه کوروش می‌کرده‌اند.^۷

۱. کتاب هشتم، ۳، ۱۲، ۲۴ (به نقل از: تاریخ امپراطوری هخامنشیان، ج ۱، ص ۲۳۸)

۲. تاریخ امپراطوری هخامنشیان، ج ۱، ص ۲۳۸

۳. جشن‌های میترا به نام میتراکانا (Mithrakana) نامیده می‌شده است که همان مهرگان است. (تاریخ امپراطوری هخامنشیان، همان ص)

۴. استریمون (Strymon) که نام قدیمی رودخانه سیروما (Siruma) می‌باشد، رودخانه‌ای است که از بلغارستان سرچشمه می‌گیرد و به دریای اژه می‌ریزد.

(همان، ص)

۵. هرودوت، (کتاب هفتم، ۱۱۳) (به نقل از: امپراطوری هخامنشیان، ج ۱، ص ۲۳۸)

۶. هرودوت، (کتاب اول، ۱۸۹) (به نقل از: امپراطوری هخامنشیان، ج ۱، صص ۲۳۸-۲۳۹)

۷. پرفسور بریان می‌نویسد:

پس از کوروش، مراسم قربانی توسط جانشینان وی ادامه می‌یابد و این عمل صرفاً به این دلیل بوده که تمایل داشته‌اند از شهرت کوروش استفاده کنند.^۱

پس از مرگ کوروش و با توجه به ساخت تخت جمشید، باز پاسارگاد مورد توجه پادشاهان هخامنشی بوده است و تاجگذاری آنان در پاسارگاد انجام می‌شده است.

پلوتارک در مورد تشریفات تاجگذاری اردشیر دوم هخامنشی چنین می‌نویسد:

بعد از مرگ داریوش دوم، اردشیر به پاسارگاد رفت و در آن جا به وسیله کاهنان آداب تاجگذاری را به عمل آورد. در این شهر، معبدی است متعلق به ربّ النوع جنگ. موافق آداب، شاه می‌بایست، داخل معبد شده و لباس خود را از تن خارج، و لباسی را که کوروش بزرگ قبل از این که به شاهی برسد، می‌پوشید، در ببرد و پس از آن، قدری انجیر خشک و برگ تربنت^۲ بخورد و مشروبى از سرکه و شیر بپاشد و اگر آداب دیگری بر حسب قانون مقرر

پیوندى که میان پادشاه و اسب‌های سپید که غالباً به صفت اسبهای مقدس از آنان یاد می‌شود، و اصل‌شان از ابلخی‌های مادى دشت‌های نِسِه (Nesee) بوده است. غالباً در نوشته‌ها تصریح شده است. یادآوری کنیم. (همان، ص)

۱. همان، ص ۲۴۰

۲. درخت عصیر یا سفز. برخی بر این باورند که پلوتارک اشتباه کرده و بایستی گیاه «هوم» را می‌نوشت.

در کتاب *Ancient Persian Sculptures* در صفحه ۱۵۷ چنین آمده است:

رولینز (Rollins) می‌گوید: [که این شهر برای تشریفات مذهبی و تاجگذاری بوده است. کسی که تاجگذاری می‌کرد، پس از قربانی کردن] «وی یک دانه انجیر می‌خورد و چند برگ درخت turpentine می‌جوید و یک قطره شیر و سرکه می‌نوشید.» (به نقل از: تاریخ باستان، رولینز، ص ۳۴۸)

کروپرتز (ج ۱، ص ۴۸۷) می‌نویسد که علاوه بر تاجگذاری در شهر پاسارگاد این شهر «دارای مدارس مغ‌ها و رهبران مذهبی و نیز محل اقامت آنان بوده است.»

(به نقل از: *Ancient Persian Sculptures*، ص ۱۵۶)

بوده است، فقط معلوم کاهنان می باشد... ۲۱ و ۳

از زمان داریوش به بعد، چنین تصمیم گرفته شد که آرامگاه‌ها در بلندی صخره‌ها و کوه‌ها احداث گردد که نمونه‌ی آن‌ها در نقش رستم و تخت جمشید وجود دارد.

البته پس از اینکه هگمتانه و تخت جمشید به عنوان پایتخت مورد توجه قرار گرفتند، از اهمیت اولیه پاسارگاد کمی کاسته شد و همان‌طور هم که در صفحات پیش آمد، از وضع آرامگاه کوروش در هنگام سقوط پاسارگاد توسط اسکندر، اطلاعاتی در دست داریم، اما از دوره سلوکیان، پارتیان و ساسانیان از این شهر و هم چنین آرامگاه کوروش بی اطلاع هستیم.

۱. رسم الخط جدید، در این متن و نیز نشانه گذاری از پژوهشگر این کتاب می باشد.

۲. به نقل از: پاسارگاد، علی سامی، ص ۱۰۵

۳. در تاریخ امپراطوری هخامنشیان (ج ۲، ص ۱۰۹۹) همین مطلب به نقل از پلوتارک (Plutarque)، مورخ یونانی (۴۶/۴۹-۱۲۵ م) چنین آمده است:

«اندکی پس از درگذشت داریوش [دوم]، شاه به پاسارگاد رفت تا در آنجا تشریفات جلوس شاهانه به وسیله کاهنان پارسی به اجرا در آید. در معبد یک الهه -- رب النوع جنگ که می توان او را آتنا# تصور کرد، آن کسی که برای جلوس آماده می شود می باید جامه خویش از تن به درکند و جامه کوروش را -- پیش از زمانی که به شاهی رسید -- بر تن بپوشاند، یک نان شیرینی که از انجیر تهیه شده است بچشد، پسته کوهی بجود و تا آخرین قطره از زردابه ماست بنوشد. شاید آداب و رسوم دیگری نیز باشد که از آگاهی همگان به دور است.» (اردشیر، بند ۳، ۱-۲)

آتنا (Athena) الهه جنگ در اساطیر یونان معادل مینرو در اساطیر رومی.

ب. بعد از اسلام

آرامگاه کوروش یا مقبره مادر سلیمان (ع)

کهن‌ترین اثر

در منابع موجود جهان، کهن‌ترین کتابی که از آرامگاه کوروش در بعد از اسلام بحثی به میان می‌آورد، فارس‌نامه ابن بلخی است که در ۵۰۰ تا ۵۱۰ ه. ق، نوشته شده است.

ابن بلخی درباره مرغزار کالان چنین می‌نویسد:

نزدیکی گور مادر سلیمان است. طول آن چهار فرسنگ اما عرض ندارد مگر اندکی و گور مادر سلیمان از سنگ کرده‌اند خانه چهارسو...^۱

حمدالله مستوفی در سال ۷۴۰ ه. ق، عین مطلب ابن بلخی را بدون کم و کاست آورده^۲ و سپس در جایی درباره فاصله نقاط جغرافیایی چنین می‌نویسد:

... از او تا فاروق نُه فرسنگ، از او تا کمین سه فرسنگ، از او تا مشهد مادر سلیمان علیه السلام چهار فرسنگ.^۳

نخستین اروپایی و نخستین فردی که بعد از حمدالله مستوفی از آرامگاه مزبور بحث می‌کند جوزفا باربارو ونیزی می‌باشد که در سال ۱۴۷۴ م، (۸۷۹ ه. ق)، به ایران آمده است. وی پس از شرح تخت جمشید چنین می‌نویسد:

۱. فارس‌نامه ابن بلخی، تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب، ج ۲، ۱۳۶۳، صص ۱۵۵-۱۵۴
۲. مستوفی می‌نویسد:

مرغزار کالان به جوار گور مادر سلیمان عم است. طولش چهار فرسنگ اما عرض کم دارد و قبر مادر سلیمان از سنگ کرده خانه چهار سو است...

(نزهةالقلوب، حمدالله مستوفی، تصحیح گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲، صص ۱۳۶-۱۳۵)
۳. همان، ص ۱۸۸

به مسافت دو روز راه از این محل، شهری است به نام تیمار^۱ و به مسافت دو روز راه از همین شهر، شهر دیگری است که در آن گوری است که گویند قبر مادر سلیمان است و بر فراز آن، کلیسای کوچکی است که خطوط عربی بر آن کنده‌اند. ایرانیان آن را مادر سلیمان خوانند و این بنا رو به مشرق است.^۲

چرا مقبره مادر سلیمان (ع)؟

تردیدی نیست که در زمان ابن بلخی این آرامگاه به همین نام یعنی گور مادر سلیمان نامیده می‌شده و مشهور بوده است و تا حدود ۷۰۰ سال پیش هم در منابع نوشتاری به همین نام یا معادل آن نامیده می‌شده و از آن زمان به بعد به آرامگاه کوروش تغییر نام داده است.

کدام سلیمان؟

نخستین نویسنده متن خبر، یعنی ابن بلخی مشخص نمی‌کند که این سلیمان کیست اما حمدالله مستوفی که در سال ۷۴۰ ه. ق، متن ابن بلخی را رونویسی می‌کند، ضمن شرح مقبره مادر سلیمان، وی را مادر حضرت سلیمان (ع) معرفی می‌کند. حتّاً اروپاییانی که از این آرامگاه دیدن می‌کنند همگی آن را مقبره مادر سلیمان ذکر می‌کنند و به گاهی که در دوره قاجار وقتی مسأله‌ی آرامگاه کوروش مطرح می‌شود، روی نام سلیمان و کدام سلیمان هم بحث می‌شود.

ماندلسلو^۳ که در سال ۱۶۳۸ م، (۱۰۴۸ ه. ق)، به ایران آمده است، این مسأله که مادر کدام سلیمان این جا مقبره دارد، او را سرگردان می‌کند و در

۱. شهر تیمار اینک وجود ندارد.

۲. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹.

شیراز از دکتر فرایر^۱ که کشیش فرقه کارملیت بوده، سؤال می‌کند و این کشیش در پاسخ او اظهار می‌دارد که چهاردهمین خلیفه مسلمانان به نام سلیمان بوده و در سال ۷۱۵ م. (۹۷ ه. ق)، خلافت می‌کرده است. چندی بعد، کشیش آنجلو، نظر دکتر فرایر را تأیید می‌کند.^۲

همان‌طور که می‌دانیم این نظریه فاقد ارزش و اعتبار تاریخی برای ما مسلمانان است زیرا ما برای هیچ یک از خلفا عبارت «علیه السلام» را به کار نمی‌بریم. افزون بر آن، ما برای پیامبران، غیر از حضرت محمد (ص) فقط عبارت «علیه السلام» را به کار می‌بریم. حالا بگذریم از تنفر از خلفای اموی و غیره.

در سال ۱۷۰۶ م. (۱۱۱۸ ه. ق)، لوبرن^۳ تعجب می‌کند که چگونه ممکن است «بت شبا»، مادر حضرت سلیمان (ع) را در این جا به خاک سپرده باشند زیرا در تورات اثری از این موضوع نیست که حضرت سلیمان (ع) ارض مقدس را ترک کرده باشد تا چه رسد به مادرش.^۴

اوژن فلاندن در سال ۱۸۴۱ م، (۱۲۵۷ ه. ق)، از این آرامگاه دیدن می‌کند و نسبت به نام «سلیمان» شک می‌نماید و چنین می‌نویسد:

مسلمانان این محل را زیارتگاه قرارداده و به اسم مادر سلیمان می‌خوانند. از این کلمه، انسان به شکّی تازه می‌افتد. آیا این سلیمان کیست که این قدر با نفوذ بوده و صاحب چنین مقبره‌ای است؟ آیا همان پیغمبر معروف است؟ این رأی باور کردنی نیست.

ممکن است یکی از شجاعان اسلامی باشد! این هم اشتباهی فاحش و با تاریخ توافق حاصل نمی‌کند زیرا که ما بین چنین بنایی این قدر قدیمی و

1. Fryer

۲. ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۹۶

3. Cornille le Brun

۴. همان، ص ۹۷

شخصی با نفوذ که در اوایل دوره اسلامی باشد نمی‌توان ربطی برقرار کرد...^۱

وی در جایی دیگر می‌گوید:

گرچه مشکوک به نظر می‌آید اما ممکن است ایرانیان مسلمان شده از فرط تعصب مذهبی و حسادت خواسته‌اند با ایرانیان باستانی برابری کنند و همان طوری که پیشینیان جهت شجاعان خود زیب و زینتی قائل بودند اینان نیز برای مقدسین خود چنین تزییناتی را فراهم ساخته باشند بدین جهت امروزه به اسم مادر سلیمان نامیده می‌شود.^۲

گرچه این قسمت از نظریه فلاندن مردود است و هیچ گاه در تاریخ ایران چنین موضوعی مطرح نبوده اما چون به عنوان نظر و نظریه است در این جا آورده شد.

بعد از فلاندن، مسیو چریکف در سال ۱۸۴۷ م، (۱۲۶۳ ه. ق)، با دیدن این مقبره می‌نویسد:

معلوم نیست که ساکنین آن جا [یعنی ده مادر سلیمان] به چه جهت آن سنگ را قبر مادر سلیمان می‌نامند.^۳

همو، در جایی دیگر می‌نویسد:

و هم چنین معلوم نیست که بعضی اشخاص به چه مناسبت آن را قبر بهمن شاه [پادشاه کیانی ایران] می‌نامند.^۴

دکتر هینریش بروگش که در سال‌های ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۱ م، (۱۲۷۶ تا ۱۲۷۸ ه. ق)، در ایران بوده، پس از دیدن مقبره مادر سلیمان (ع) می‌نویسد:

به این قسمت، نام تخت «مادر سلیمان» را داده‌اند که وجه تسمیه آن به

۲. همان، ص ۲۶۳

۱. سفرنامه اوژن فلاندن، صص ۲۶۴-۲۶۳

۳. سیاحتنامه مسیو چریکف، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران:

۴. همان، ص

خوارزمی، ۱۳۵۸، ص ۲۳

درستی معلوم نیست.^۱

بعد از وی، در سال ۱۸۸۹ م. (۱۳۰۷ ه. ق.) کاویجی دنشاجی کیش^۲ پس از دیدار از آرامگاه کوروش کتابی به سه زبان انگلیسی، گجراتی و فارسی تحت عنوان Ancient Persian Sculptures (نقوش برجسته ایران باستان) می‌نویسد.

وی در این کتاب ضمن بررسی پاسارگاد و آرامگاه کوروش نظر می‌دهد که چهاردهمین خلیفه، بعد از حضرت علی (ع)، سلیمان می‌باشد که بعد از مرگ وی مادرش را هم در نزد او به خاک سپرده‌اند که تا به حال به اسم مشهد مادر سلیمان مشهور است.^۳

فرصت شیرازی در سال ۱۳۱۰ ه. ق. (۱۸۹۲ م.) که کتاب خود را می‌نویسد، چنین شک می‌کند:

و سلیمانی که این بقعه را نسبت به مادر آن می‌دهند معلوم ما نیست کدام سلیمان باشد. بر فرضی که مقصود سلیمان نبی علیه‌السلام بوده باشد نیز معلوم نداریم که مادر آن جناب در این جا مدفون باشد.^۵

وی سپس از قول یکی مورّخان می‌نویسد:

پاسارگاد تیول پسر جعفر برادر هارون الرشید خلیفه عباسی بود. او از جانب خلیفه در آن‌جا حکومت داشته است با مادرش در آن سرزمین در گذشته،

۱. سفری به دربار سلطان صاحبقران، ج ۲، ص ۴۸۷

2. K.D.Kiash

3. *Ancient Persian Sculptures*, K.D.Kiash, (India): Reduction Society Press, 1889, p. 164

۴. متن فارسی آن که ترجمه شده نامناسب است و چنین:

چهاردهم خلیفه سلیمان که جانشینان حضرت امیر علیه السلام بودند او آن عمارت را صالح شمرده بعد از وفات دوست و عزیز مادر والده نزدیک پایه آن عمارت دفن کردند، همان زمان تا به حال به اسم مشهد مادر سلیمان مشهور است.

۵. آثار عجم، فرصت شیرازی، بمبئی: چاپ سنگی، ۱۳۵۴ ه. ق.، ص ۲۲۷

آنجا را به قبر مادر سلیمان نامیده‌اند و بعد به طول زمان این سلیمان نماینده خلیفه را با سلیمان پیغمبر اشتباه کرده مشهد ام‌النبی گفته‌اند.^{۲۱}

میرزا حسن فسایی که فارس‌نامه ناصری را در بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۱ ه. ق، (۱۸۸۶ تا ۱۸۹۳ م)، نوشته است در این مورد چنین شرح می‌دهد:

بلوک مشهد ام‌النبی یا مشهد مادر سلیمان (ع) یا مشهد مرغاب - مشهد محل شهادت و قبر انبیاء و اولیا و بزرگان دین را گویند - و چون قبر جمشید در این بلوک است و به اعتقاد قدیمی عجم، جمشید پیغمبر بود، بعد از استیلای عرب بر عجم، این بلوک را مشهد ام‌النبی گفتند و چون عجم حضرت سلیمان (ع) و جمشید را یک نفر دانسته‌اند، آن را مشهد مادر سلیمان نیز گفتند و مرغاب نام دو رودخانه است و مرغاب نیز نام قریه است...^۳

و مشهور است که قبر مادر جمشید در روی سقف حجره میانه... [است]^۴
... مشهد مادر سلیمان (ع) همان مشهد ام‌النبی است.^۵

قهرمان میرزا سالور مشهور به عین‌السلطنه هنگام مسافرت از تهران به شیراز در خاطرات روزانه خود در این مورد، در سال ۱۳۱۶ ه. ق، (۱۸۹۸ م)، می‌نویسد:

شنبه ۲۰ [ذیقعه ۱۳۱۶ ه. ق. / ۱۸۹۸ م]، مشهد ام‌النبی نیم فرسنگ از راه،

۱. آثار عجم (به نقل از: پاسارگاد، علی سامی، ص ۲)
۲. علی سامی به گونه‌ای با آوردن متن خبر آثار عجم، آن را تأیید کرده است.
۳. فارس‌نامه ناصری، ج ۲، میرزا حسن فسایی، تصحیح دکتر منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۱۵۵۸
۴. همان، ص ۱۵۶۰
۵. همان، ص
۶. کرزن می‌نویسد:

بنای سنگی بزرگی که ... به صفه تخت سلمان معروف می‌باشد و این عنوانی است که ایرانیان به هر پادشاه عالی قدر ناشناخته قرون گذشته نسبت می‌دهند.
(به نقل از: ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۸۹)

کنار افتاده و جایی تماشایی است. بنا بود دیروز برویم آن جا، باد مانع شده. امروز مصمم بودیم. کالسکه نشسته تا نزدیک آب مرغاب [رودخانه پلوار]، از آن جا پیاده شده از آب گذشته، رودخانه مشهد مرغاب به قدر چهل سنگ آب داشت تا به محل مخصوص مشهد ام‌النبی یا مشهد ام‌السلیمان رسیدیم و این محققاً قبر سیروس کبیر (کیخسرو) است. آقای عمادالسلطنه از روی تواریخ فرنگ و آن چه استخراج کرده بودند بلا شبهه می‌دانستند و مخصوصاً امر به تماشا و رفتن آن جا نموده بودند. من تفصیل را به آقا [نظام‌الملک که در اوایل رمضان ۱۳۱۶ ه. ق، والی جدید فارس شده و در حال رفتن به شیراز است] گفته، هر چه گفتند از راه پرت است فایده نکرده آمدیم.^۱

[چهارشنبه ۲۵ ذیحجه ۱۳۱۷ ه. ق، در راه بازگشت] «تنگ کمین»^۲ در راه واقع است، تنگ بسیار مصفایی است. از وسط آن رودخانه مشهد مرغاب می‌گذرد... نزدیک تنگ، قبرستان گبری بسیار قدیم مفصلی است. قبور خیلی قدیمی دارد. نزدیک آن هم آثار ده و شهری نیست. معلوم نیست در چه وقت دایر بوده.^۳

مشهد ام‌النبی - بیرون تنگ، راه کالسکه بسیار خوب شد. قدری رفتیم مناره و آثار مشهد ام‌النبی پیدا شد. خود مقبره [کوروش] چون در گودی واقع است قدری بالای آن پیدا بود. این مقبره و آثار اطراف آن هم از غرایب ابنیه و از جمله تماشاگاه‌های بسیار عجیب است... قالچدهای مشهدی [مشهدام‌النبی] خیلی قشنگ است... مشهد ام‌النبی بلوکی است و صنیع‌الدوله از صاحب [دیوان] خریده، بسیار حاصل خیز و جای معتبری است.^۴

ابراهیم و. ویلیامز جکسن که در سال ۱۹۰۳ م، (۱۳۲۱ ه. ق)، به ایران آمده است با بررسی کامل مقبره کوروش چنین اظهار نظر می‌کند.

۱. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، ج ۲، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۶، ص ۱۳۲۷

۲. امروزه این تنگ را تنگ بولاغی می‌گویند مگر آنکه تصور کنیم یا راهنما اشتباه به وی گفته باشد یا از تنگ دیگری رفته باشد. با توجه به اینکه رودخانه پلوار را ذکر می‌کند همین تنگ بولاغی است.

۳. همان، صص ۱۴۴۳-۱۴۴۴

۴. همان، ص ۱۴۴۴

روایات اسلامی که بدان بنا عنوان تخت سلیمان داده‌اند، بر چهره حقیقت حجاب افکنده‌اند و این شیوه، معمول جغرافیا نویسان اسلامی است که بیش‌تر آثار و اماکن باستانی و زرتشتی ایران را به نام سلیمان باز خوانده‌اند.^۱

وی در جایی دیگر در مورد ساختمانی در پاسارگاد می‌نویسد:

اهالی آن جا را، به مناسبت، زندان سلیمان می‌خوانند.^{۲ و ۳}

و سرانجام مسعود کیهان در سال ۱۳۱۱ خ. (۱۹۳۲ م.) چنین می‌نویسد که مقبره سلیمان جنبه تاریخی ندارد:

یکی از قرای مرغاب موسوم به مشهد مادر سلیمان و به عقیده عوام مقبره سلیمان است که ۱۲ کیلومتر با آن فاصله دارد ولی به هیچ وجه این مسأله مبدأ تاریخی ندارد و ظاهراً مقبره کوروش می‌باشد.^۴

با این تفاسیر می‌دانیم که سلیمان مطروحه در عبارت «مقبره مادر سلیمان» کسی جز حضرت سلیمان علیه السلام پیغمبر نیست و تردیدی نیست که بعد از ورود دین اسلام در ایران و پذیرفتن آن توسط مردم، مورد حضرت سلیمان (ع) مطرح شده است.

از منابع جغرافیایی چند نکته مستفاد می‌شود:

۱. روایتی مبنی بر اینکه حضرت سلیمان (ع) در بعلبک غذا می‌خورده و شام را در استخر،^۵ در باورهای مردم فارس و ایران از صدر اسلام

۱. سفرنامه جکسن، ص ۳۲۷

۲. همان، ص

۳. کرزن می‌نویسد:

بنای چهارگوش یک دیواری است که عامه آن را آتشکده می‌نامند. (اوزلی نوشته است که اهل آن حدود زندان سلیمان می‌خوانند.)

(ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۹۰)

البته این بنا غیر از آرامگاه کوروش است.

۴. جغرافیای مفصل ایران، ج ۲، مسعود کیهان، ص ۲۲۳

۵. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۲، ۱۳۵۶، ص ۶۰۵

مسعودی ضمن شرح استخر و تخت جمشید در سال ۳۳۲ ه. ق، این مطلب را می‌آورد.

دیده می شود.

۲. مردم ایران پس از اسلام، بناهای بی شماری را منسوب به حضرت سلیمان (ع) دانسته اند از جمله تخت جمشید را مزگت سلیمان، مسجد سلیمان، مسجد سلیمان بن داود، مجلس سلیمان، میدان سلیمان، ورزشگاه سلیمان، محل باد سلیمان، کرسی سلیمان، آتشکده سلیمان و ملعب سلیمان (محل بازی سلیمان) نامیده اند^۱ و یا مسجد سلیمان (که شهری است).
غیر از تخت سلیمان، نقارخانه سلیمان^۲ و مقبره مادر سلیمان در

۶. در مآخذ زیر این مطلب آمده است:

- ممالک و مسالک، ابواسحق ابراهیم اصطخری، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله نستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۹ (اثری از سال ۳۴۰ ه. ق.)

- اشکال العالم، ابوالقاسم بن احمد جیهانی، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، به تصحیح فیروز منصوری، مشهد: به نشر، ۱۳۶۸، ص ۱۱۵ (اثری از حدود سال ۳۶۷ ه. ق.)

- صورة الارض، ابن حوقل، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص ۴۷ (اثری از سال ۳۶۷ ه. ق.)

- آثار البلاد و اخبار العباد، زکریا بن محمد قزوینی، ترجمه جهانگیر میرزا، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۲۰۲ (اثری از سال ۶۷۴ ه. ق.)

۱. در پهن دشت ایران آثار و جاهایی به نام سلیمان وجود دارد که با کمک لغتنامه دهخدا در زیر آورده می شود:

(۱) تخت سلیمان (آثار ویرانه ای در ۱۵۰ کیلومتری دریاچه ارومیه).

(۲) تخت سلیمان (کوهی از کوههای دو هزار در شمال ایران).

(۳) تخت سلیمان (آثار قلعه ای در نزدیکی اشافی در شمال ایران).

جالب آن که در کشمیر هم کوهی به نام تخت سلیمان وجود دارد.

۲. ادوارد براون در کتاب خود یکسال در میان ایرانیان، در صفحه ۲۲۲ می نویسد:

قدری دورتر از بنای مربع شکل مزبور قسمت اصلی خرابه ها قرار گرفته که مردم به نام نقارخانه سلیمان می خوانند

پاسارگاد، مسجدی در درّه قصرابونصر در شیراز وجود داشته و به نام‌های مسجد حضرت سلیمان (ع) و تخت سلیمان مشهور بوده است.^۱ این آثاری بود که تاکنون شناخته و در مورد آن‌ها مطالعه شده است، و چه بسا آثار ناشناخته دیگری به نام حضرت سلیمان (ع) در فارس وجود داشته باشد.

۳. تا آن جا که می‌دانیم از دوره دیلمیان در فارس و از سده ششم هجری قمری به ویژه از دوره اتابکان سلغری و بعد از آن، فارس را «ملک سلیمان» «مملکت سلیمان» و یا «تختگاه سلیمان» نامیده‌اند^۲ و در همین دوره‌ی اتابکان است که مسجدی در پاسارگاد ساخته می‌شود، محرابی در اتاق آرامگاه کوروش حجاری می‌شود. جالب آن که القاب رسمی بسیاری از اتابکان در فارس «وارث ملک سلیمان» بوده

۱. نخستین کسی که از این مسجد بحث می‌کند زرکوب شیرازی است که در کتاب خود شیرازنامه (به کوشش دکتر اسمعیل جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۱۴۴) در سال ۷۴۴ ه. ق، می‌نویسد:

ما در بعضی از اخبار خوانده‌ایم که در شیراز به طرف حومه شهر مسجدی هست که آن را مسجد سلیمان می‌گویند و در بعضی کوهستان که در برابر مسجد است، چشمه‌ای هست و آن به چشمه مرغان مشهور است، سلیمان نبی آن مسجد بنا کرده و آن چشمه از آثار قدیم او پدید آمده. هر کس که در آن آب وضو سازد و در آن مسجد دوگانه‌ای بگذارد، حق سبحانه و تعالی حاجات دین و دنیاى او برآورده گرداند. ما به این بیت متوجه گشتیم تا زیارت آن مسجد دریابیم. والله اعلم. وی در جایی دیگر (ص ۴۰) درباره لشکری که در دوره شاپور ذوالکثاف به فارس آمده بود می‌نویسد:

در پائین مسجد سلیمان علیه السلام در صحرا برم دلک.
از میان سیاحان، نخستین کسی که مسجد مادر سلیمان را در قصر ابونصر ذکر کرده شاردن در ۱۰۶۴ ه. ق، بروین در ۱۱۲۲ ه. ق، و سپس نیبور در سال ۱۱۹۲ ه. ق. بوده است.
۲. علامه قزوینی درباره ملک سلیمان و تخت سلیمان در سعدی نامه، ص ۲۸۹ مقاله‌ای دارد.

(به نقل از گزارشهای باستان شناسی، ج ۴، صص ۲۲-۲۱)

است.^۱ بنابراین مشخص است که باور درباره مقبره مادر سلیمان به اوج پندار می‌رسد.

۴. بنابر آثار نوشتاری موجود از سده سوم هجری قمری به بعد، از نظر ایرانیان، سلیمان همان جم و جمشید است که پیش از ضحاک بوده است.^۲

۱. در تاریخ و صاف، در صفحات:

۱۴۵، ۱۵۵، ۲۳۰، ۲۳۷، ۳۸۵، ۳۸۶، ۶۲۴ عبارات «ملک سلیمان» یا «مملکت سلیمان» را برای فارس به کار برده است. (پاسارگاد، علی سامی، ص ۲۲)
در تحریر تاریخ و صاف (عبدالحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۸۵) فقط یکبار آمده است.

در شیراز نامه اثر زرکوب شیرازی در صفحه ۸ فارس را در شعر «سریر سلیمان» و «تختگاه قباد»، در صفحات ۱۱۰ و ۱۱۱ «تختگاه سلیمان» و در صفحه ۱۷۳ «مملکت سلیمان» ذکر کرده است.

۲. در شیراز نامه، در ص ۱۲۰ «وارث ملک سلیمان» آمده است. در زبدة التواریخ اثر حافظ ابرو که در سال ۸۰۷ ه. ق، نوشتن آن آغاز شده است (جلد اول، تصحیح سید کمال حاج سیدجوادى، تهران: نشرنی، ۱۳۷۲، ص ۳۵۰) درباره رویدادهای سال ۸۱۲ ه. ق، می‌نویسد که شاهرخ تیموری به فرزندش بایقرا فرمانی می‌دهد و به فرزند دیگرش اسکندر فرمانی می‌نویسد که: «مقالید امر و نهی اقلیمی که به تختگاه سلیمان منسوب است» مشخص کرده‌ایم که در حقیقت منظورش فارس بوده است.

۳. اصطخری در مسالک و ممالک (ص ۱۰۹) می‌نویسد:

و قومی از عوام پارس که ایشان تحقیق اشیاء را درک نکرده و به دلالات و میرهفات او خوض و مشروع نکرده‌اند می‌گویند که جم که پیش از ضحاک بود سلیمان بوده است، علیه من الله صلوات.

ابن حوقل در سال ۳۶۷ ه. ق، در صورة الارض (ص ۴۷) می‌نویسد:

و گروهی از عوام ایران که به تحقیق مطلب نمی‌پردازند چنین می‌پندارند که جم (جمشید) که پیش از ضحاک بوده همان سلیمان است.

مؤلف گمنام مجمل التواریخ والقصص که در ۵۲۰ ه. ق، کتاب خود را می‌نویسد، در صفحه ۱۳۸ (تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور، بی‌تا) سلیمان را جم ذکر می‌کند.

فسانی در فارس‌نامه ناصری (ج ۲، تصحیح دکتر منصور رستگار فسائی، ص ۱۵۵۸)

با این تفاسیر، چون شهر استخر «محل صرف شام حضرت سلیمان (ع)» بوده و نیز «مسجد سلیمان (ع)» (و یا نام‌های دیگر) که همان تخت جمشید بوده است، حدس قریب به یقین زده می‌شود که اغلب آثار باستانی که در این ارتباط بوده‌اند (از جمله آثار هخامنشیان در فارس مانند پاسارگاد) با نام حضرت سلیمان (ع) و مادر وی مزین کرده‌اند و به آن‌ها ارزش معنوی و دینی بیش‌تر از ارزش مادی آن‌ها داده‌اند. ضمناً با این عمل مقدس کردن این آثار، دست خرابکاران داخلی و خارجی را از آن‌ها دور کرده و با این شگرد، محافظت بیش‌تری از آن‌ها، از صدر اسلام به بعد انجام داده‌اند^۱ در نتیجه موضوع اصلی که «آرامگاه کوروش» باشد، تا

→

می‌نویسد:

عجم حضرت سلیمان (ع) و جمشید را یک نفر دانسته‌اند.

همو در جایی دیگر (ج ۲، ص ۱۵۶۰) می‌نویسد:

و مشهور است که قبر مادر جمشید در روی حجره [آرامگاه کوروش] میانه دو سنگ سر به هم آورده است.

از این گذشته جام کیخسرو و یا جام جهان نما (جام جم) در ادبیات فارسی گاه به سلیمان نسبت داده شده است. انگشتی معروف سلیمان را هم به جم نسبت داده‌اند.

۱. برخی از باورهای مردم در این مورد بسیار قوی است از جمله ابن بلخی می‌نویسد که مردم، گرده سنگ‌های تخت جمشید (را که مسجد سلیمان علیه السلام است) توتیای چشم می‌کنند. (ر.ک. تخت جمشید، جمشید صداقت کیش، نسخه ماشین شده آماده برای چاپ،

۱۳۶۹، ص ۱۰)

ضمناً در روز یکشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۷۵، که برای پژوهش میدانی درباره باورهای مردم نسبت به آرامگاه کوروش به پاسارگاد رفته بودم، آقای صمدخانی (۷۳ ساله، کشاورز، اهل و ساکن پاسارگاد) اظهار داشت که ده ساله بودم که پرفسوری که در پاسارگاد حفاری می‌کرد، می‌خواست به زیر آرامگاه نقب بزند. همه مردم به رهبری قنبر میرشکال احمد از کار وی جلوگیری کردند چون مردم تصور می‌کردند که آرامگاه خراب خواهد شد و با اصولاً بی‌حرمتی نسبت به آرامگاه مادر سلیمان (ع) بوده است.

(تردیدی نیست که این موضوع مربوط به زمان حفاریهای هرتسفلد در سال ۱۳۰۸ خ، به بعد بوده است.)

سده پیش به دست فراموشی سپرده می شود و نام حضرت سلیمان (ع) بر روی برخی از آن آثار از جمله این اثر باقی می ماند.

همان طور که آمد، در دوره اتابکان، در کنار این بنای مقدس مسجدی ساخته می شود که به نام «مسجد مادر سلیمان (ع)» مشهور می گردد زیرا همان طور که در فارس نامه ابن بلخی دیدیم آن را به نام «گور مادر سلیمان» ذکر می کند و به تدریج این واژه ها، آگاهانه یا ناآگاهانه به «مشهد مادر سلیمان (ع)» تبدیل می شود و عبارت دیگر از همین تعابیر نشأت گرفته می شود.

حال این سؤال پیش می آید که اگر سلیمان همان جم و جمشید است، آیا در صدر اسلام یا پس از آن سلیمان را هم کوروش می دانسته اند؟ اینک بنیم کوروش چگونه شخصیتی داشته است.

شخصیت کوروش

کوروش فرزند کمبوجیه، در سال ۵۵۰ ق. م، بر آستیاک (آستیاگس = آستیاژ) پیروز می شود و بنیان امپراتوری ایران را می نهد. وی در سال ۵۴۶ ق. م، وارد سارد، پایتخت لیدی می شود و از ۵۴۵ تا ۵۳۹ ق. م، آسیای صغیر، بلخ، مرو، سند، سیحون، سیستان و مکران را تسخیر می کند. در سال ۵۳۹ ق. م، عزم تسخیر بابل می کند و سپاه ایران از مجرای آب فرات وارد بابل می شود و بابل گشوده می گردد اما کوروش قتل و غارت را منع می نماید و تنها پادشاه بابل را به کرمان تبعید می کند.

کوروش در سال ۵۲۸ ق. م، در جنگ با صحرائشینان آسیای مرکزی کشته می شود و در پاسارگاد، در آرامگاه کوروش به خاک سپرده می شود.^۱ شخصیت کوروش، در جهان بسیار ممتاز و عالی است و گفته اند که در

آرامگاه کوروش پس از درگذشت کوروش ۷۹

میان یکی از سه نفری که در جهان نامی پایدار دارند، کوروش می‌باشد.^۱
هرودوت در مورد کوروش می‌نویسد:

کوروش پادشاهی بود ساده، جفاکش، بسیار عالی همت، شجاع و در فنون جنگ ماهر که ایالت کوچک فارس را یک مملکت وسیع نمود. مهربان و با رعایا سلوک مشفقانه و پدرانه می‌نمود. بخشنده، خوش مزاج، مؤدب و از حال رعیت آگاهی داشت...^۲

همو، در جایی دیگر کوروش را «آقای تمام آسیا» می‌خواند.^۳ اِشیل شاعر بزرگ یونانی در تراژدی «ایرانیان» می‌گوید:

کوروش یک فانی سعادت‌مند بود. به تبعه‌ی خود آرامی بخشید، خدایان او را دوست می‌داشتند زیرا دارای عقلی بود سرشار...^۴

دیدوروس سیسیلی^۵، مورّخ رومی، در ۶۰ ق. م، می‌نویسد:

کوروش از حیث کفایت و حزم و سایر صفات نیکو سرآمد معاصرین خود بود. او نه فقط در برابر دشمن شجاعت فوق‌العاده نشان می‌داد بلکه نسبت به تبعه‌ی خود رحیم و جوانمرد بود از این جهت پارسیان او را پدر، خواندند.^۶

غیر از این عده، گروه بی‌شماری درباره کوروش و شخصیت وی قلم‌فرسایی کرده‌اند^۷ اما شهرت کوروش ناشی از چند موضوع زیر می‌باشد:

۱. دو نفر دیگر اسکندر و قیصر (ژول سزار) می‌باشند. (ایران باستان، ج ۱، حسن پیرنیا،

تهران: دنیای کتاب، ج ۳، ۱۳۶۹، ص ۷۴)

۲ و ۴. به نقل از: پاسارگاد، علی سامی، ص ۱۴۳

۴. به نقل از همان، ص ۱۴۴

5. Diodore de sicile

۶. به نقل از پاسارگاد، علی سامی، ص ۱۴۴

۷. از جمله هانری بر (Henri Berr)، کنت دوگوبینو، اسکار یگر، البرت شاندو، پرفسور ج. ه. ایلینف و دکتر گریشمن.

۱. پیامبران بنی اسرائیل، کوروش را زیاد ستوده‌اند^۱ و یهودیان وی را «فرستاده خداوند»^۲ می‌دانند.

در تورات چنین آمده است: «این سخنی است از خداوند به کوروش....» در کتاب عزرا، باب اول و دوم، آیات ۶۴ و ۶۵ و در کتاب اشعیاى نبی در فصل ۴۴، آیه ۲۸ و فصل ۴۷، آیه یکم لقب مسیح را به کوروش داده بدین صورت:

خداوند به مسیح خویش یعنی کوروش^۳...

۲. در قرآن مجید، کوروش «ذوالقرنین» نامیده شده است.

۳. موزخان کهن و جدید، به اتفاق نظر، او را بنانی و مؤسس دولتی می‌دانند که از حیث گسترش از سیحون تا دریای مغرب ادامه داشته است^۴ و طول قلمروی وی، ۸۶۰۰ کیلومتر بوده است.

۴. رفتار و منش وی در پادشاهی، بسیار جدید بوده و تا پیش از وی، سابقه نداشته است. هرودوت می‌نویسد که ملت ایران عادت داشتند او را «پدر» بنامند.^۵

با توجه به اینکه می‌دانیم کوروش، در شرق امپراتوری خود در جنگ با طایفه ماساژت کشته می‌شود اما گزنفون ذکر می‌کند که کوروش شبی فرشته‌ای را در خواب می‌بیند که به وی می‌گوید:

کوروش آماده باش هنگام رفتن است و به زودی نزد خدایان خواهی رفت.

پس از بیدار شدن در بامداد، کوروش دستور قربانی کردن حیوانات را برای خدایان می‌دهد و به دعا می‌پردازد و سپس وصیت می‌کند و

۱. ایران باستان، ج ۱، ص ۴۷۹

۲. «کوروش بزرگ» دایوید استروناخ، باستانشناسی و هنر ایران، شماره هفتم و هشتم، تابستان و پاییز ۱۳۵۰، ص ۱۸

۳. به نقل از پاسارگاد، علی سامی، ص ۱۴۴

۴. ایران باستان، ج ۱، ص ۴۷۴

۵. «کوروش بزرگ» استروناخ، ص ۱۸

حکیم‌وار در می‌گذرد.^۱ شک نداریم که پس از پیروزی لشکر اسلام در ایران و حرمت ادیان بر حق دیگر را طبق موازین اسلامی رعایت کردن، زرتشتیان و روحانیون آنان همواره مانند ادوار ایران باستان در روزهای ویژه‌ای برای آرامگاه کوروش قربانی می‌کرده‌اند. تردیدی هم نداریم که وقتی یهودیان «کوروش را فرستاده خداوند» و «مسیح خداوند» می‌پنداشته‌اند، آنان هم آرامگاه کوروش را در روزهای ویژه‌ای زیارت می‌کرده‌اند. از سوی دیگر، مردم مسلمان ایران نیز با نامیدن مقبره حضرت سلیمان (ع) بر روی این آرامگاه، هجوم سیل‌گونه برای زیارت داشته‌اند. آرامگاهی که زیارتگاه حداقل پیروان سه دین عمده ایران بوده است.^۲

با این همه بحث، به درستی مشخص نیست که از چه تاریخی نام «گور مادر سلیمان» یا «مقبره سلیمان» بر روی آرامگاه کوروش نهاده شده است.

۱. سیرت کوروش، گزنفون، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران: مترجم، ۱۳۵۰، ص ۳۱۲
۲. نوع دعا و شرح وصیت کوروش در همین سیرت کوروش در صفحات ۳۱۸-۳۱۳ آمده است.
۳. شاه محمد کرمی (۷۲ ساله، نگهبان پاسارگاد) در روز یکشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۷۵ در پاسارگاد اظهار می‌داشت:
چون کوروش مرد خیلی خوبی بوده قبر او را به نام مادر پیغمبر گفته‌اند تا خراب نکنند.

صمدخانی (۷۳ ساله، کشاورز) اظهار می‌داشت: «کوروش مقدس بوده است.»
با این جملات می‌بینیم که هنوز حرمت کوروش در بین مردم ساده پاسارگاد باقی است.

تبرستان
www.tabarestan.info

باورهای مردم فارس نسبت به مقبره مادر سلیمان (ع) یا آرامگاه کوروش

الف. در آثار نوشتاری

بایستی گفت که متأسفانه باورهای مردم فارس نسبت به مقبره مادر سلیمان (ع) تنها در یک کتاب فارسی، آن هم در فارس‌نامه ابن بلخی که در سال‌های ۵۰۰ تا ۵۱۰ ه. ق. تألیف گشته، فقط یک باور ثبت شده است. بقیه باورهایی که در این جا آمده، تمامی از مآخذ اروپایی که سیاحان به صورت سفرنامه نوشته‌اند، و برخی از آن‌ها هنوز به فارسی ترجمه نشده است، می‌باشد.

از سوی دیگر، اگر در زمان ابن بلخی مردم باورهای دیگری نسبت به این آرامگاه می‌داشتند، این مؤلف ذکر می‌کرد. افزون بر آن، به نظر می‌رسد که در سده هفتم هجری در دوره اتابکان سلغری اتفاقی مانند کرامات در مورد این آرامگاه رخ داده باشد که اتابک زنگی در آن جا مسجد و مدرسه می‌سازد، فرزند خود را در مجاورت آن دفن می‌کند و در داخل اتاق آرامگاه، محرابی حجاری می‌شود و با این ساختمان‌ها، باورهای مردم روز به روز زیادت‌ر و بیش‌تر می‌گردد و نشان می‌دهد که همواره محل عبادت و تقدس بوده است.

حال، بینیم در این کتاب‌ها چه نوشته‌اند:

جزای نگاه کردن در اتاق آرامگاه

ابن بلخی می‌نویسد:

هیچ کس در آن خانه نتواند نگردیدن کی گویند طلسمی ساخته‌اند کی هر کی در آن خانه نگردد کور شود اما کسی را ندیده‌ام کی این آزمایش کند.^۱

همین مطلب را حمدالله مستوفی در سال ۷۴۰ ه. ق. از روی فارس‌نامه ابن بلخی عیناً رونویسی می‌کند:

در فارس‌نامه آمده که در آن خانه نتوان نگریذ از خوف کور شدن، اما ندیدیم که کسی آزمون کرده باشد.^۲

محل عبادت

با توجه به این که در داخل اتاق آرامگاه، در دوره‌ی اتابکان سلغری، محرابی رو به قبله حجاری می‌کنند و شاخص قبله نما نیز در سنگ نقر می‌نمایند، مسلم است که در این اتاق، مردم نماز می‌گزارده‌اند.

حال بایستی در نظر مجسم کرد که روزهای مذهبی که اطراف آرامگاه کران تا کران جمعیت لول می‌زده، چگونه مردم موفق می‌شده‌اند در یک اتاق کوچک نماز بگذارند.

تردیدی نیست که وقتی عبارت «مسجد مادر سلیمان (ع)» را به کار

۱. فارس‌نامه ابن بلخی، تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب، ج

۲، ۱۳۶۳، ص ۱۵۵

۲. کپاش که در سال ۱۸۸۹ م، (۱۳۰۷ ه. ق.) به ایران آمده در کتاب خود در صفحه ۱۶۱ چنین می‌نویسد:

هم چنین مثل ایشان یکی زیاده می‌گوید اگر پیرمردی در آن داخل بشود همان وقت کور گردد.

۳. نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، تصحیح گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص

می‌برند، در مسجد قرآن مجید هم وجود خواهد داشت.

درباره عبادت و وجود قرآن مجید در این اتاق فقط از زمانی اطلاعاتی در دست داریم که سیاحان اروپایی، در دوره‌ی قاجار موفق به رفتن به داخل اتاق آرامگاه شده‌اند.

دکتر هینریش بروگش که در سال‌های ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۱ م، (۱۲۷۶ تا ۱۲۷۸ ه. ق)، در ایران بوده، در این مورد چنین می‌نویسد:
در درون مقبره چند ورق از یک قرآن قدیمی مانده است که محافظ مقبره با احترام تمام می‌بوسد.^۱

پس از وی آرمینوس وامبری که در سال ۱۸۶۲ م، (۱۲۷۹ ه. ق)، از آرامگاه دیدن کرده، می‌نویسد:

مسلمانان از داخل آن برای عبادت استفاده می‌کنند و برای این منظور همیشه چند قرآن در آن جا می‌گذارند.^۲

ادوارد براون که در سال‌های ۱۸۸۷ تا ۱۸۸۸ م، (۱۳۰۵ تا ۱۳۰۶ ه. ق)، در ایران سفر کرده، ضمن تشریح اتاق آرامگاه می‌نویسد:

... و بالاخره در یک گوشه، یک جلد قرآن دیده می‌شود.^۳

آبراهام و. جکسن، در سال ۱۹۰۳ م، (۱۳۲۱ ه. ق)، می‌نویسد:

نسخه فرسوده‌ای از قرآن روی زمین [کف اتاق] افتاده بود که بر اثر بادی که به درون مقبره می‌وزید، ورق می‌خورد و حال آن که وجود یک نسخه از کتاب مقدس اوستا این جا بیش‌تر مناسب‌تر داشت^۴ و^۵

۱. سفری به دربار سلطان صاحبقران، ج ۲ (به نقل از: معتقدات و آداب ایرانی، ج ۲، هانری ماسه، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران ۱۳۵۵، ص ۲۷۱)

۲. زندگی و سفرهای وامبری، ص ۱۱۱

۳. یکسال در میان ایرانیان، ص ۳۲۴

۴. سفرنامه جکسن، ص ۳۳۶

و سرانجام بایستی گفت که این آرامگاه تا همین اواخر محل عبادت بوده است.

خون اعجاز انگیز

نخستین سیاح اروپایی که از مقبره مادر سلیمان (ع) دیدن می‌کند و از آن به عنوان قبر مادر سلیمان نام می‌برد، و یکی از باورهای مردم فارس را ثبت می‌کند، پیترو دلا واله^۱ می‌باشد که در سال ۱۶۳۱ م، (۱۰۳۱ هـ. ق)، از این آرامگاه دیدن کرده است. وی می‌نویسد:

در پاسارگاد، درخت سرو کهن سالی هست که بزرگ‌ترین و زیباترین سروی است که در تمام عمر دیده‌ام. بزرگی‌اش دلیل قدمتش است و دلیل دیگر، اعتقادی است که مسلمانان بدان دارند. از تنه کوچک یکی از شاخه‌های پایین نوعی صمغ برون می‌تراود که ایرانیان به خصوص طبقه عوام، معتقدند که این خون اعجاز انگیز است که هر روز جمعه، که روز مقدس مسلمانان است، از آن می‌تراود. در حفرة بزرگی که در وسط این درخت وجود دارد و دوتن می‌توانند در آن جای گیرند، عادتاً شمع روشن می‌کنند و این بنا به رسمی است که به موجب آن ایرانیان تمام درختان بزرگ و کهن سال را گرامی می‌دارند و عقیده دارند که این درختان پناهگاه ارواح سعادت‌مند است و به همین سبب آنان را پیر یا شیخ و یا امام می‌نامند^۲ و در نتیجه وقتی که می‌گویند فلان درخت یا فلان جایپیر است یعنی روح یک نفر پیر، که روح سعادت‌مندی است، در آن جا آشیان دارد و از آن جا خوشش می‌آید. ۵۴، ۳

۵. جکسن ضرب‌المثل «قرآن در خانه کلیمی» را نمی‌دانسته است والا هیچگاه در مسجد و محل عبادت مسلمانان اوستا نبوده است.

1. Pietro Della Valle

۲. معمولاً سیاحان در مسائل دینی ما ناآگاه و ناوارد هستند و این اظهار نظر در مورد امام از همین مسأله ناشی می‌شود.

۳. سفرنامه پیترو دلاواله، ج ۳، ص ۳۳۳

برگزاری نماز عید قربان

ژان تونو^۱ در سال ۱۶۶۷ م، (۱۰۷۸ ه. ق)، که از این آرامگاه بازدید می‌کند، می‌نویسد:

«مسلمانان شیراز و پیرامون [آن]، روز عید قربان [را] در این عبادتگاه [مقبره مادر سلیمان (ع)] نماز می‌گزارند.^۲

عین همین مطلب را آندره دلند^۳ که همزمان با تونو در ایران بوده، نوشته است.

تردیدی ندارد که وقتی روز عید قربان، نماز می‌گزارده‌اند، مراسم قربانی کردن هم در آن جا به جای می‌آورده‌اند. ضمناً در حالی که فاصله این آرامگاه با شیراز ۱۳۸ کیلومتر می‌باشد، هجوم مردم از شیراز و سایر نقاط فارس به پاسارگاد، مسلماً زیاد بوده است، در سیستم کاروان رو، چند روز (حداقل پنج و حداکثر هفت روز) پیش از عید قربان، بایستی از شیراز حرکت کنند که یکی دو روز هم پیش از عید، آن جا باشند تا بتوانند در مراسم عید قربان شرکت کنند. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا مراسم شتر قربانی هم اجرا می‌شده است یا نه؟ کسی نمی‌داند.

→

(به نقل از: معتقدات و آداب ایرانی، ج ۱، صص ۳۹۸ - ۳۹۷)

این مطلب در نسخه ترجمه سفرنامه ابن سیاح نیامده است.

۴. در جایی دیگر گفتیم که نخستین سیاحی که از این آرامگاه دیدن می‌کند و آن را نام می‌برد، جوزفا باربارو می‌باشد.

۵. آلفونس گابرل در تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران (ص ۱۰۸) می‌نویسد:

آن چه را که آن ایتالیایی [دلاواله] در پاسارگاد راجع به مقبره کوروش نوشته مقرون به حقیقت بوده است.

1. J. Thevenet

۲. تونو، سفر خاوران، ج ۴، ص ۴۹۴ (به نقل از: معتقدات و آداب ایرانی، ج ۲، صص

۲۷۱-۲۷۰)

3. Andre Daulier, Deslands

مقبره مادر سلیمان (ع)، زیارتگاه ویژه زنان

پیش از وارد شدن به بحث، نکته‌ای را مطرح کنم که در روستای خرقه شهرستان فیروزآباد، امامزاده‌ای به نام امامزاده داوود (ع) وجود دارد که در فاصله تقریباً یک کیلومتری آن، آرامگاه بی‌بی (مادر بزرگ) این امامزاده داوود (ع) به صورت تک اتفاقی در دامنه تپه‌ای می‌درخشد. در این اتاق فقط یک سنگ قبر وجود دارد و دخیل‌هایی که بسته‌اند. طبق یک قانونمندی کامل، هیچ مردی حق ندارد از این آرامگاه بازدید نماید و فقط ویژه زیارت زنان می‌باشد.

نمونه چنین بقاع متبرکه، در پهن دشت ایران وجود دارد از جمله بقعه بی‌بی شهربانو در ورامین است که مردان مجاز به زیارت آن نمی‌باشند. تا آن جا که می‌دانیم و در آثار نوشتاری اروپائانی که در ایران موجود است مشخص است که از سال ۱۰۸۳ ه. ق، (۱۶۷۲ م)، تا حدود سال ۱۳۰۰ ه. ق، (۱۸۸۲ م) ورود مردان به اتاق آرامگاه کوروش ممنوع بوده است و این مقبره، زیارتگاهی ویژه زنان بوده است.

همان طور که در برگ‌های گذشته گفته شد، نخستین اروپایی که از این آرامگاه دیدن می‌کند، جوزفا باربارو می‌باشد که وی وارد اتاق آرامگاه می‌شود و در سفرنامه خود از کتیبه عربی آن هم یاد می‌کند.^۱

به نظر می‌رسد که در زمان ورود باربارو یعنی سال ۱۴۷۴ م. (۸۷۷ ه. ق.) ورود مردان به این آرامگاه آزاد بوده است اما احتمال دارد که این اجازه ورود به اتاق آرامگاه را باربارو با اعمال قدرت گرفته باشد چه وی، خواهرزاده دسپینا خاتون همسر اوزون حسن، پادشاه ایران است که به همراه لشکرکشی این پادشاه به شیراز، به سوی شیراز می‌آید و چون باربارو همراه دربار اوزون حسن بوده، بنابراین چنین امکانی برای وی

وجود داشته است، اما سیاحان مرد دیگر از این بازدید محروم بوده‌اند. جان استریس^۱ در سال ۱۶۷۲ م، (۱۰۸۳ ه. ق)، با دیدن مقبره مادر سلیمان (ع) می‌نویسد که این آرامگاه، زیارتگاه زنان پارسا بوده که «سه بار بر سر قبر می‌کوبیدند و سه بار آن را هم می‌بوسیدند و بعد از دعای کوتاهی خارج می‌شدند»^۲

در پاسخ به سؤال این سیاح که این قبر کیست؟ یکی از افراد محلی به او می‌گوید، اجساد حضرت نوح (ع) و همسر و فرزندان وی در آن جا مدفون است.^۳ وی می‌نویسد:

زنان برای زیارت بدانجا می‌روند و هوا هر چه بد و نامساعد باشد همیشه مردم با همتی پیدا می‌شوند که به زیارت آن جا بروند.^۴

بعد از استریس، در سال ۱۸۰۹ م، (۱۲۲۴ ه. ق)، که جمیز موریه برای دیدن^۵ مقبره مادر سلیمان (ع) می‌رود، پس از بازدید ظاهری آرامگاه هنگامی که می‌خواسته به اتاق آرامگاه برود، زنان از ورود او جلوگیری می‌کنند و اجازه ورود به وی نمی‌دهند.^۶

بعد از وی سرکرپورتر^۷ در سال ۱۸۱۶ م، (۱۲۳۲ ه. ق)، ضمن بازدید از مقبره مادر سلیمان (ع)، چنین شرح می‌دهد.

نگاهداری این بنا بر عهده زنان روستای مجاور است. تنها جنس به اصطلاح ضعیف [زنان]^۸ حق دارند نزد بقایای جسد به اصطلاح مادر سلیمان (ع) [

1. Jans.J.Strays

۲. استریس، ج ۳، ص ۳۶

(به نقل از: ایران و قضاة ایران، ج ۲، صص ۹۷-۹۶)

۳. همان، ص ۴. همان، ص

5. James Morier

۶. سفرنامه موریه (به نقل از: ایران و قضیه ایران ج ۲، ص ۹۷)

7. Sir Ker Porter

۸. در آن زمان و حتی تا سده پیش در اروپا مانند ایران، زن را جنس ضعیف می‌نامیدند.

بروند.^۱

پورتر در جایی دیگر می‌نویسد:

[آرامگاه] در چوبی داشت و کلید آن دست زنی بود که متصدی آن بود.^۲

پورتر ضمناً درباره ساختمان‌ها بحث می‌کند و از دربار دیوان نام می‌برد که در میان ویرانه‌های پاسارگاد بوده است.^۳ و در سال ۱۸۴۴ م، (۱۲۶۰ ه. ق)، اوژن فلاندن^۴ ضمن بازدید از این آرامگاه می‌نویسد:

این زمین را با بنایش به اسم مشهد مادر سلیمان می‌نامند و ایرانیان این مقبره قدیمی را محل عبادت خاصی می‌دانند به ویژه زنان که به ما گفتند تنها اینان بدان وارد می‌شوند.^۵

دکتر هینریش بروگش وزیر مختار پروس در ایران که در سال‌های ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۱ م، (۱۲۷۶ تا ۱۲۷۸ ه. ق)، در ایران بوده است، ضمن شرح آرامگاه می‌نویسد:

مدخل آرامگاه را یک شکاف مستطیل شکل به ارتفاع ۴ پا [۱۲۰ سانتی‌متر] تشکیل می‌دهد که در حال حاضر در این شکاف یک در چوبی کار گذاشته و آن را بسته‌اند، بعد از آن که ما به زحمت خود را به بالای پایه رساندیم، با این در بسته مواجه شدیم و با اصرار و تقاضای مکرر من، یکی از بومیان اطراف، با اکراه تمام، آن در را باز کرد زیرا آنان معمولاً نمی‌پسندند که یک

۲. همان، ص ۱۶۴

۱. سفرنامه پورتر، دفتر اول، ص ۵۰۲

۳. سفرنامه پورتر، دفتر اول، ص ۴۸۹

(به نقل از: Ancient Persian Sculptures, p.166)

۴. کیاش در صفحه ۱۶۱ کتاب خود می‌نویسد:

سنگ‌های آن و دیگر عمارت‌های بسیار تعجب [آمیز] به نظر می‌آیند. آن همه را، دیو و پری پادشاه سلیمان ساخته‌اند.

5. Uguine Flandin

۶. سفرنامه اوژن فلاندن، ص ۲۶۳

نفر مسیحی وارد قبر کوروش و یا تخت مادر سلیمان شود.^۱

با توجه به اظهارات بروگش که می‌گوید:

با این در بسته مواجه شدیم و با اصرار و تقاضای مکرر من یکی از بومیان اطراف، با اکراه تمام، آن در را باز کرد...

مشخص است که زیارتگاه ویژه زنان بوده است و «مسیحی بودن»، فرعی است بر اصل.

همین اظهارات سبب شده که هانری ماسه^۲ فرانسوی تصور کند که در زمان این سیاح - یعنی بروگش - ورود مردان به این آرامگاه که زیارتگاه ویژه زنان بوده است، آزاد گردیده است.

آرمینوس وامبری در سال ۱۸۶۲ م، (۱۲۷۹ ه. ق)، می‌نویسد:

مدخل تنگ و کوتاه آن همیشه باز است... پس از این که با مشکل زیاد [چون می‌لنگیده] و با کمک دست از پله‌ها بالا رفتم و اجازه دخول به درون آرامگاه را کسب کردم، از سطوت منظر آن حیران شدم^۳

این سیاح نوع اجازه ورود را مشخص نمی‌کند اما محرز است که اگر ورود مردان آزاد بود نیازی به اجازه ورود نمی‌داشت.

در سال ۱۸۸۱ م، (۱۲۹۹ ه. ق)، که مادام دیولافوا لباس مردانه پوشیده بوده و وارد اتاق آرامگاه می‌شود، با واکنش زنان دهکده واقع می‌شود. این خانم چنین نوشته است:

من از پله‌ها بالا رفتم و یک در چوبی را که سکنه دهکده در مدخل قبر قرار داده‌اند باز کردم و داخل اتاق بسیار کوچکی شدم... پس از پایان کار، روی سنگ‌های خنک کف اتاق افتادم و تب شدیدی عارض من شد و در خاطرم

۱. سفری به دربار سلطان صاحبقران، ج ۲، ص ۴۸۹

2. Henri Mase

۳. زندگی و سفرهای وامبری، ص ۱۱۱

هست که زنان دهقان کوشش می‌کردند که مرا از آن جا بیرون کنند زیرا که لباس من مردانه بود و مردان نیاستی به احترام مادر سلیمان در مقبره داخل شوند....^۱

از مارسل [شوهرم] پرسیدم که عقیده تو راجع به این قبر چیست و خواستم نتایج بررسی‌های او را بدانم.^۲ او در پاسخ من گفت: ... روایتی [ایرانیان] می‌سازند، که این مقبره متعلق به ملکه‌ای است، به طوری در این نواحی شایع و مخصوصاً در این دهکده پذیرفته شده که دیروز زنان دهاتی به تصور این که تو پسر جوانی هستی می‌خواستند با بی‌رحمی از بالای مقبره به زیرت اندازند و علت آن هم این بود که مردان نباید در مقبره زنی وارد شوند و من مجبور شدم که با سنگ و لنگ گیوه به آنان حمله‌ور شوم.^۳

با واکنشی که زنان دهکده مشهد ام‌النبی (ع) نشان می‌داده‌اند، هنوز این سنت پابرجا بوده که مردان نیاستی از این اتاق آرامگاه دیدن کنند.

اما تردیدی نیست که با افزایش سیاحان در دوره قاجار و بحث مطروحه مقبره کوروش، با پرداخت انعام و رشوه به کلیددار آرامگاه، و یا بنا به توجه سیاحان به این آرامگاه برای کشف راز بیش‌تر و نیز توصیه آنان به مقامات دولتی و توصیه مقامات دولتی به کدخدای این روستا و غیره مبنی بر این که از ورود مردان به اتاق آرامگاه جلوگیری نکنند، پای مردان به اتاق آرامگاه باز شده است به صورتی که شش سال بعد از دیولافوآ، یعنی در سال ۱۳۰۵ ه. ق، که ادوارد براون در ایران مسافرت می‌کرده، با دیدن آرامگاه، وارد اتاق آرامگاه می‌شود.^۴

بعد از براون، کیاش^۵ که در سال ۱۸۸۹ م، (۱۳۰۷ ه. ق)، از آرامگاه دیدن کرده، می‌نویسد که در زمان ورود من، هیچ کس از آرامگاه محافظت نمی‌کند و هیچ کس هم مانع مردان از ورود به اتاق آرامگاه نمی‌شود و در

۱. سفرنامه مادام دیولافوآ، ص ۳۶۵

۲. همان، ص ۳۷۰

۳. یکسال در میان ایرانیان، صص ۲۲۴-۲۲۳

۴. همان، ص ۲

همان زمانی که به قول خود کِیاش از «مسجد مشهد مادر سلیمان» بازدید می‌کرده، هزاران مرد از اطراف برای زیارت این آرامگاه می‌آمده‌اند.^۲ لرد کرزن^۳ در سال ۱۸۸۹ م، (۱۳۰۷ ه. ق)، چنین می‌نویسد:

«این اعتقاد که آن جا فقط زیارتگاه زنان بوده تا قرن حاضر یعنی [قرن نوزدهم میلادی] نیز استوار مانده بود، چون به همین دلیل در سال ۱۸۰۹ [میلادی/۱۲۲۴ ه. ق] از ورود موریه به آن جا جلوگیری نمودند. سیاحان دیگر یا به ممانعت اهل محل اهمیتی ننهادند و یا آن که مثل من بدون اجازه و با پیشگیری وارد آن جا شدند^۴

بعد از وی، جکسن که در سال ۱۹۰۳ م، (۱۳۲۱ ه. ق)، به پاسارگاد می‌آید، توانسته از اتاق آرامگاه بازدید نماید. وی می‌نویسد:

من تصور می‌کردم که چون بخواهم وارد مقبره شوم مردمی که در آن جا ایستاده‌اند ممانعت به عمل می‌آورند ولی کسی اعتراضی نکرد و من از مدخل تنگ مقبره به درون خزیدم.^۵

همان طور که گفته شد، این سیاحان، یا مردم ساده روستایی را با پول تطمیع می‌کردند و یا با زور و عتاب وارد آرامگاه می‌شدند که این جا آرامگاه مادر حضرت سلیمان (ع) نیست و آرامگاه کوروش است، خود به خود مسأله ورود مردان منتفی می‌شود.

آرامگاه، مکان برآورده شدن حاجات

تردیدی نیست که وقتی جایی مقدس می‌شود، مسجد و محل عبادت و

1. *Ancient Persian Sculpturs*, p.165

۲. احتمال دارد در همین سال دستور اداری ورود مردان از طرف مقامات اداری صادر شده باشد.

3. Lord Corzon

۵. سفرنامه جکسن، ص ۳۳۶

۴. ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۹۷

زیارتگاه است، مکان برآورده شدن حاجات هم می‌شود، بنابراین، شمع روشن می‌کنند، چراغ می‌افروزند، دخیل می‌بندند. این موضوع را هم سیاحان اروپایی ذکر کرده‌اند.

دکتر هینریش بروگش که در سال‌های ۱۸۵۹ تا ۱۹۶۱ م، (۱۲۷۶ تا ۱۲۷۸ ه. ق)، به ایران سفر کرده می‌نویسد:

آرامگاه کوروش چون در کنار جاده اصلی و کاروان‌رو نیست، این اواخر فراموش شده و به جز فرنگی‌ها و خارجی‌ها کمتر کسی به دیدن آن می‌رود و فقط گاهی چند نفر زن و مرد دهاتی به تصور این که آن جا آرامگاه یکی از مقدّسین است به زیارت آن می‌آیند و پارچه‌هایی به عنوان دخیل به علف‌های خشک اطراف آرامگاه و یا در پله‌های سنگی آن می‌بندند. این زائران، غالباً حاجاتی دارند و می‌خواهند که بیمار آنان شفا یابد، کار خودشان خوب بشود، دخترشان شوهر کند و از این قبیل خواسته‌ها. بومیان و اهالی آبادی‌های اطراف به همین جهت برای مدخل آرامگاه یک در چوبی درست کرده و آن را بسته بودند تا از زیارت کنندگان پولی بگیرند و آنگاه در را باز کنند.^۱

وی هم چنین می‌افزاید:

[در اتاق آرامگاه غیر از قرآن مجید] دیگر چراغ‌های نفتی که شعله آن‌ها دیوارها را سیاه کرده است و یک عده اشیاء خردریز که هدیه زائران است. [وجود دارد]^۲

دیولافوآ در سال ۱۸۸۱ م، (۱۲۹۹ ه. ق)، این چنین داخل اتاق را شرح می‌دهد:

دهقانان در درزهای سقف سنگی میخ‌های چوبی فرو برده و چراغ‌های فلزی به آن‌ها آویخته‌اند و لباس‌های کهنه و الوان هم به طریق نذر و نیاز در آن جا گذارده‌اند.^۳

۲. همان، همان ص

۱. سفری به دربار سلطان صاحبقران، ج ۲، ص ۴۸۹

۳. سفرنامه مادام دیولافوآ، ص ۳۶۵

باورهای مردم فارس نسبت به مقبره... ۹۵

ادوارد براون که در سال‌های ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸ م، (۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ ه. ق)، از این اتاق دیدن کرده، می‌نویسد:

... و در انتهای اتاق و آن جا که نقطه مقابل در ورودی است چیزهایی که از طرف مسافری و زائران هدیه شده از قبیل نوار و بعضی از پارچه‌ها و انواع مهره‌ها و کوزه‌ها و غیره آویزان کرده‌اند.^۱

کیاش نیز در سال ۱۸۸۹ م، (۱۳۰۷ ه. ق)، از اتاق آرامگاه بازدید کرده و می‌نویسد:

داخل اتاق قبر، سیاه شده از شمع‌هایی که زوار در آن جا برای مراسم و تشریفات روشن کرده‌اند.^۲

لرد کرزن هم در سال ۱۸۸۹ م، (۱۳۰۷ ه. ق)، وارد اتاق آرامگاه شده است و می‌نویسد:

با قامت دولاً به اتاق خالی داخل می‌شویم که سقف و دیوارهای آن از دوده سیاه شده است... در انتهای اتاق از یک سر، تا سر دیگر، بر رشته‌ای قطعات برنجی و جواهر نما که به عنوان نذر یا اهدا بود آویخته شده بود.^۳

جکسن در سال ۱۹۰۳ م، (۱۳۲۱ ه. ق)، پس از ذکر این که در آن جا قرآن مجید وجود دارد می‌نویسد:

... اما از همه این‌ها نامناسب‌تر و ناهماهنگ‌تر طنابی بوده که درست بر فراز قسمتی که بایستی جنازه را گذاشته باشند کشیده بودند و ده‌ها بسته و نظر قربانی ناجور و بی‌ارزش به عنوان نذورات به آن آویخته بودند. یک تکه فرش، یک تکه فلز، قطعه‌ای از چراغ، یک زنگ، یک حلقه مسی و چیزهای نگرانی دیگر آویزه‌های این رشته رنگارنگ را تشکیل می‌داد.^۴

۱. یکسال در میان ایرانیان، ص ۲۲۴

2. *Ancient Persian Sculptures*, p.165

۴. سفرنامه جکسن، ص ۳۳۶

۳- ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۹۶

هرمان نوردن^۱ در سال ۱۹۲۸ م، (۱۳۴۷ ه. ق، / ۱۳۰۷ خ)، که به ایران می‌آید از آرامگاه دیدن می‌کند. با توجه به این که ۱۱۰ سال از مشخص شدن این که این جا آرامگاه کوروش است تا زمان سفر این سیاح می‌گذشته، می‌نویسد:

از دشت وسیعی گذشتیم و از دهکده کوچک و کوچه‌های پر از گِل و لای عبور کردیم تا به مقبره کوروش رسیدیم. این ده کوچک مادر سلیمان نام دارد. عجیب است که تاریخ با افسانه‌های اسلامی و سامی در هم آمیخته و ساکنین اطراف، این مدفن را متعلق به مادر سلیمان پیغمبر می‌دانند. زنان عقیم در این جا نذر و نیاز می‌کنند و مقبره را به درگاه خداوند شفیع قرار می‌دهند تا از نعمت مادر شدن محروم نمانند.^۲

غیر از اینان، سیاحان دیگری نظیر الیک لاما و سایکس از این آرامگاه بازدید کرده‌اند و نوشته‌اند که دیوارهای اتاق سیاه بوده و نذری‌ها به یک طناب عرضی آویخته بوده است. زنان نذری‌های خود را به ریسمانی که در درون مقبره کشیده شده است، می‌آویزند. حتّا هر تسفلد می‌نویسد:

زنان سترون نذر می‌کنند و دعا می‌خوانند تا مادر شوند.^۳

طواف گله‌های گوسفند

چند نفر از سیاحان از جمله الیک لاما و سایکس نوشته‌اند که چادر نشینان چون بدین جا می‌رسند، گله‌های خود را سه بار به دور آرامگاه طواف می‌دهند و سنگ‌های آرامگاه را به شیر و ماست می‌آلایند.^۴ البته شکی نیست که این طواف برای در امان بودن گله‌هایشان از انواع بیماری است و

1. Herman Norden

۲. زیر آسمان ایران، هرمان نوردن، ترجمه سیمین سمعی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ص

۳. به نقل از: معتقدات و آداب ایرانی، ج ۲، ص ۲۷۲ ۹۸

۴. همان، همان ص

هم چنین، افزایش شیر و سایر لبنیات و افزایش زادو ولد آنها است. یک نفر سیاح ژاپنی به نام یوشیدا ماساهارو^۱ که در سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۸۱ م، (۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ ه. ق)، از آرامگاه کوروش دیدن کرده، متوجه گوسفندان در اطراف این آرامگاه شده، اما هدف صاحبان گوسفندان را نمی‌دانسته است.^۲

وی می‌نویسد:

پای آرامگاه کوروش، کلبه شبانی بود و گوسفندان به جمع کنان آن جا جمع شده بودند. چندین هزار گوسفند جمع شده بودند و مردم به جمع آنان به آسمان می‌رفت. چندی که به جمع گوسفندان گوش دادم، پیش خود مناسبتی میان آن و این صحنه و آرامگاه کوروش یافتم. کوروش در پادشاهی اش قدرت و شوکت داشت و ایران در روزگار او اعتلا و نیرو یافت. مردم و اقوام گوناگون پیشکش‌های متنوع می‌آوردند و برای اظهار فرمانبرداری به درگاه او می‌آمدند. این گوسفندان در عالم خیال، رعایایی می‌آمدند که از راه دور آمده‌اند تا به جمع کنان و گوسفندوار کوروش را بستانند.^۳

ویپرت بلوشر^۴ که در سال ۱۹۱۹ م، (۱۳۳۸ ه. ق، / ۱۲۹۸ خ)، یک بار و سپس در دو سال اول سلطنت رضاشاه بین ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ خ، به صورت یک دیپلمات آلمانی در ایران بوده است، ضمن تماشای آرامگاه کوروش می‌نویسد:

امروز این خانه [یعنی آرامگاه] خالی است و کتیبه غرور آمیز «من

1. Yoshida Masaharu

۲. اصولاً این سیاح گرچه دیپلمات است اما بینش سیاحان اروپایی را ندارد و از جهت دانش و آگاهی از تاریخ اجتماعی ایران بسیار ضعیف است.

۳. سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ترجمه دکتر هاشم رجب‌زاده، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات قدس‌رضوی، ۱۳۷۳، صص ۱۲۵-۱۲۴

4. Wipert.V.Blucher

کوروشم، شاه، از دودمان هخامنشی «ناپدید شده است، اما این گور به رغم سادگی اش دارای چنان مهابتی است که بر همه بینندگان اثر می‌گذارد. هر سال در بهار و پاییز، عشایر با ده هزار شتر، گوسفند و بز می‌آیند و از این درّه می‌گذرند؛ این قافله دراز را سه بار گرد این گور می‌گردانند و در پای گور، پنیر و کره می‌گذارند، اما نمی‌دانم که این را به روح مؤسس امپراتوری ایران نثار می‌کنند و یا به مادر سلیمان، چه ساکنان آن حوالی به نحوی نامفهوم گور کوروش را گور مادر سلیمان می‌دانند.^۱

آرامگاه، شفادهنده بیماری هاری

در منابع و مآخذ فارسی فقط یک مرتبه در مورد شفای بیماران هاری به وسیله آرامگاه کوروش مطلبی ذکر شده است آن هم در روزنامه وقایع اتفاقیه (شماره ۲۶۱، پنجشنبه جمادی الاول ۱۲۷۲ ه. ق، ص ۳) می‌باشد که بدین صورت آمده است:

«دیگر از قراری که نوشته بودند، درین [در این] اوقات چند سگ دیوانه در شیراز به هم رسیده و جمعی را گرفته و زخم‌دار کرده بودند. چون در میان اهل آنجا شهرت دارد که هر کس را سگ هار گزیده باشد، به زیارت مشهد ام‌النبی که در پنج منزلی شیراز است، برود، برای افاقه خواهد بود. لهذا جمعی را که سگ هار گزیده بود، به زیارت آنجا اعزام شدند و سگهای دیوانه را مردم کشتند.»

از سوی دیگر تا آن جا که من می‌دانم، دو نفر از سیاحان، در کرامات این آرامگاه نوشته‌اند که بیماری هاری را شفا می‌داده است.

ادوارد براون که در سال‌های ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸ م، (۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ ه. ق)، از آرامگاه دیدن کرده می‌نویسد:

۱. سفرنامه بلوشر، وپرت بلوشر، ترجمه کیاووس جهان‌داری، تهران. خوارزمی، ۱۳۶۳،

راهنمای من می‌گفت که این سنگ‌ها دارای معجزه [کرامات] نیز هست و هرگاه سنگ هاری کسی را گزیده باشد و او خود را به این دو سنگ بمالد و از وسط آن‌ها بگذرد معالجه خواهد شد، و از صیقلی بودن سنگ‌ها معلوم بود که شاید به این توصیه عمل شده است.^۱

پس از براون، کیش که در سال ۱۸۸۹ م، (۱۳۰۷ ه. ق)، از آرامگاه کوروش بازدید کرده است، خبر براون را تأیید کرده است و می‌نویسد:

مردان ... حالا هزاران نفر^۲ برای زیارت این نقطه می‌آیند، بر این باورند که مشهد مادر سلیمان یک مسجد است و اعتقاد دارند که هر کس را سنگ هار گاز گرفته شده باشد اگر در طی ۴۰ روز دو یا سه مرتبه دور قبر بچرخد شفا می‌یابد.^۳

وی در جایی دیگر می‌نویسد:

در آن میان خصوصاً هر که سنگ هار بگیرد او چهل روز در آن جا آمده به عبادت مشغول می‌شود آن که بر اثر او واقع می‌شد. [یعنی بهبودی او حاصل می‌شود].^۴ و^۵

تردیدی نیست که باورها اگر براساس مسائل علمی هم نادرست باشد ما همواره بدان‌ها احترام می‌گذاریم.

گورستان مجاور آرامگاه

قبرستانی در مجاورت آرامگاه قرار داشته که از قدمت آن اطلاعی نداریم اما حدس می‌زنیم با ساختن مسجد و مدرسه و تقدس بیش‌تر مقبره مادر

۱. یکسال در میان ایرانیان، ص ۲۲۴

۲. این رقم غلوآمیز به نظر می‌رسد.

3. *Ancient Persian Sculpturs*, p.164

4. *Ibid.* p.165

۵. طبق تحقیقات پزشکی امروز، در ده روز اولیه به تدریج سردرد و گیجی و غیره به بیمار دست می‌دهد و روز به روز وضع وی بدتر می‌شود، به افراد حمله می‌کند، گاز می‌گیرد و روز چهارم جان می‌سپارد.

سلیمان (ع) در دوره اتابکان، افراد بی شماری علاقمند بوده‌اند، پس از مرگ، در آن جا به خاک سپرده شوند و همان طور که گفته شد، سنگ قبر یکی از بزرگان اتابکان سلغری را فرصت شیرازی در آن جا دیده است. نخستین مأخذی که از این گورستان بحث می‌کند، کتاب سفری به دربار سلطان صاحبقران است که سفرنامه دکتر هینریش بروگش می‌باشد که در سال‌های ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۱ م، (۱۲۷۶ تا ۱۲۷۸ ه. ق)، در ایران بوده است. وی می‌نویسد:

در اطراف آرامگاه، یک قبرستان قدیمی هم وجود دارد. در زمان‌های گذشته، رجال و اعیان وصیت می‌کردند که اجساد آنان را در اطراف این آرامگاه به خاک بسپارند، ولی در قرون اخیر، این شیوه متروک شده است و از محترمین و رجال، فردی را به خاک نسپرده‌اند و فقط اجساد چادر نشین‌ها و عشایری را که در آن نزدیکی چادر می‌زنند ممکن است در اطراف آرامگاه دفن کنند.^۱

مادام دیولافوآ در سال ۱۸۸۱ م، (۱۲۹۹ ه. ق)، ضمن شرح سفر خود به مقبره مادر سلیمان (ع) می‌نویسد: «از قبرستانی عبور کردیم»^۲ دیگر بحثی از این قبرستان به میان نمی‌آورد. کiyاش در سال ۱۸۸۹ م، (۱۳۰۷ ه. ق)، می‌نویسد:

چهار طرف آن عمارت بسیار لاش [جسد] را دفن کرده‌اند از این سبب آن جای معروف یکی قبرستان شده است.^۳ و^۴

همو مجدداً می‌نویسد:

۱. سفری به دربار سلطان صاحبقران، ج ۲، ص ۴۸۹

۲. سفرنامه مادام دیولافوآ، ص ۳۶۴

3. *Ancient Persian Sculptures*, p.165

۴. ترجمه از انگلیسی به فارسی به گونه متداول در هند، در همان سال انتشار کتاب توسط مؤلف انجام گرفته است.

باورهای مردم فارس نسبت به مقبره... ۱۰۱

بسیاری از اجساد را در اطراف آن [آرامگاه] به خاک سپرده‌اند بنابراین زمانی در این جا تشریفاتی انجام می‌شد -- حالا قبرستان^۱ است.

لردکرزن در سال ۱۸۸۹ م، (۱۳۰۷ ه. ق)، نیز چنین می‌نویسد:

این بنای حیرت انگیز که اهالی محل قبر یا مسجد مادر سلیمان می‌نامند در محوطه دور افتاده و مخروبه‌ای واقع گردیده و قبور ایرانیان مسلمان، اطرافش را فرا گرفته است.^۲

از میان ایرانیان، فرصت شیرازی در سال ۱۳۱۱ ه. ق، (۱۸۹۳ م)، در مورد این قبرستان چنین توضیح می‌دهد:

در آن عرصه که مسجد بوده قبور مسلمانان و قبرستان است و سنگ‌های قبر بسیار بزرگ از علماء و فضلا و عرفا در آن مکان نیز دیده شد.^۳

بعد از وی، جکسن قرار دارد که در سال ۱۹۰۳ م، (۱۳۲۱ ه. ق)، می‌نویسد:

تعدادی گور جدید محوطه‌ی پای قبر را فرا گرفته است و صاحبان این قبور به خصوص اصرار داشته‌اند که مردگان‌شان نزدیک‌تر به مقبره‌ای که آن را مزار مادر سلیمان می‌پنداشته‌اند، باشد.^۴

این قبرستان اینک وجود ندارد چه یکی دوسال پیش از برگزاری جشن‌های شاهنشاهی در سال ۱۳۵۰، تمامی سنگ‌های قبر که در چهار جهت آرامگاه روی زمین نصب شده بود، می‌کنند و در گودالی در جنوب غربی آرامگاه می‌ریزند و خاک بر روی آن قرار می‌دهند که اثری از آن‌ها پیدا نباشد.^۵

1. Ibid, p.165

۳- آثار عجم، ص ۲۳۰

۲. ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۹۴

۴. سفرنامه جکسن، ص ۳۲۳

۵. به نقل از: شاه محمد کرمی، ۷۳ ساله، نگهبان پاسارگاد، تاریخ مصاحبه: یکشنبه ۲۵

قدمگاه یعقوب

سدید السلطنه که در سال ۱۳۱۴ ه. ق، (۱۸۹۶ م)، در مشهد مرغاب، روستای ده نو را می بیند، در سفرنامه اش چنین می نویسد:

سنگی در آن جا دیده شد. اثر قدم شخصی بر آن سنگ باقیمانده است. گویند اثر قدم حضرت یعقوب نبی [ع] است و آن موضع مشهور است به قدمگاه یعقوب.^۱

با این شرح، احتمال دارد در گذشته آثار و بقایای چیزهایی از پیامبران بنی اسرائیل در محدوده پاسارگاد وجود داشته که ما اطلاعی از آن نداریم.^۲

ب. اطلاعات شفاهی از روش

پژوهش میدانی

همان طور که ملاحظه شد، اطلاعات بالا، از لابلائی سفرنامه های سیاحان، بیرون کشیده شده است و آخرین مطلب آن ها از ۷۰ سال پیش می باشد. از این نظر برای کسب اطلاعات از باورهای مردم روستای مادر سلیمان (که امروزه پاسارگاد نامیده می شود و شهری است با شهردار خودگردان)^۳ در شهریور ماه ۱۳۷۵، به پاسارگاد رفتم^۴ و برای پژوهش

→

شهریور ۱۳۷۵

۱. سفرنامه سدید السلطنه، محمدعلی خان سدید السلطنه مینابی بندرعباسی به تصحیح احمد اقتداری، تهران: بهنشر، ۱۳۶۲، ص ۵۹

۲. هنوز در مورد این آثار پژوهشی انجام نشده است و شکی نیست در فارس و حتا در همین محدوده ۴۰۰ آثار هخامنشیان، آثاری از این گونه وجود دارد از جمله از طرف شیراز که به سوی سد درودزن می روی آرامگاهی به نام حضرت ایوب (ع) وجود دارد که مردم به زیارت آن می روند.

۳. اکثر مصاحبه شوندگان در شناسنامه اشان، محل تولد آن ها مادر سلیمان ثبت شده است

میدانی در چند روز از ساعت ۹ تا ۱۲ صبح از چند نفر سئوالاتی را پرسیدم و نتیجه آن شد که آداب و رسوم و باورهای مردم که در این جا می آید به واسطه ی محدود کردن پاسارگاد با تور سیمی و نیز ورودیه گرفتن - از سال ۱۳۵۰، (سال جشن های شاهنشاهی) - دیگر انجام نمی شود و اکنون مردم آن سامان چنین باورهایی ندارند. از سوی دیگر، مسلماً برای روشن کردن شمع و غیره با مخالفت و جلوگیری نگهبانان روبه رو می شوند و افزون بر آن، در اثر بالا رفتن سطح آگاهیهای مردم از جمله؛ امور پزشکی (به ویژه درباره هاری، عقیم و نازا بودن زنان و مردان و امور دامپزشکی) سبب شده که باورها هم ناپایدار باشد و از بین برود.^۵ مقطع زمانی باورهایی که ثبت کرده ایم، از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۳۵، شمسی می باشد.

هر روی، نتایج پژوهش میدانی پژوهشگر این رساله، به این شرح می باشد:

محل مرگ مادر حضرت سلیمان (ع)

براساس باور مردم پاسارگاد، مادر حضرت سلیمان (ع) در پای کوهی که در یک کیلومتری شمال پاسارگاد می باشد و آن را «پوزه ی دشت مشهد» می نامند، در می گذرد و وی را می آورند و در پای آرامگاه، پنهانی به خاک

→

اما امروزه «پاسارگاد» می نویسند.

۴. این بازدید به همت والای جناب آقای مهندس طالبان مدیرکل سابق محترم سازمان میراث فرهنگی فارس امکان پذیر شد چه از روی لطف اتومبیل و راننده در اختیارم گذاشتند.

۵. با وصف این، یک نفر از مصاحبه شوندگان (صمد خانی) اظهار داشت که در سال ۷۳ مادری که ۱۵ سال دخترش مقیم شیراز بوده و بیمار روانی، ۱۲ عدد شمع به وی می دهد و او نیز آنها را در روی صفا آرامگاه قرار می دهد و روشن می کند و تأکید می کرد که با این کار بیمار شفا یافته است.

می سپارند.

می گویند مادر حضرت سلیمان (ع) برای دیدار ائمه (ع) می رفته است.^۱ جالب آن که از همه مصاحبه شوندگان وقتی می پرسیدی که نام مادر حضرت سلیمان (ع) چیست؟ هیچ کدام نمی دانستند.

فصل زیارت

غیر از آن که مردم در هر زمان، برای زیارت می آمدند، عشایر «کوچرو» در دو زمان؛ یکی از ۱۵ تا ۲۰ اردیبهشت ماه در هنگام رفتن به سردسیر و دیگری از ۱۵ تا ۲۰ شهریور در مسیر بازگشت برای زیارت و طواف گوسفندان به آرامگاه می آمده اند.

مردم روستای پاسارگاد، نیز با جار زدن یک نفر از روی پشت بام، اعلام روز تهیه ی دیگ جوش را می نموده اند و همه در آن روز در اطراف آرامگاه اطراق می کرده اند.

البته مردم ترجیح می داده اند که روز پنجشنبه (و به عبارت دیگر شب جمعه) باشد.

از زمان جشن های شاهنشاهی (سال ۱۳۵۰) که مراسمی در پاسارگاد اجرا شد و به این منظور، دور آرامگاه و شهر پاسارگاد را با تور سیمی حصار کشیدند و ورود و خروج به آرامگاه و اصولاً آثار باستانی پاسارگاد محافظت می شود، دیگر کسی برای زیارت نمی رود اما به ندرت دیده می شود که زنان و مردان خیلی پیر روستایی و عشایری به زیارت بروند.^۲ معمولاً ایان روز پنجشنبه به سوی آرامگاه می روند آن هم به خاطر زیارت اهل قبور که پدر و مادرشان یا سایر بستگان آنها در آن جا، در

۱. به نقل از صمد خانی، ۷۳ ساله، کشاورز، تاریخ مصاحبه: یکشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۷۵

۲. به نقل از اسد حاتمی، ۴۵ ساله، مسئول پاسارگاد، در همان تاریخ

قبرستان پاسارگاد به خاک سپرده شده‌اند.^۱

مراسم دیگ جوش

در ابتدا بگویم که در فارس اصطلاحاً پخت برنج در مراسم زیارت بقاع متبرکه یا انواع خوراکی‌ها و نذری را دیگ جوش می‌نامند.

تا سال ۱۳۴۰، مردم از روستای پاسارگاد و روستاهای اطراف (از جمله؛ قادر آباد و مرغاب) به آرامگاه می‌آمدند و حتی شب را در آن جا می‌ماندند و هر کس بر حسب وضع مالی خود، مرغ و خروس و انواع و اقسام گوسفند را قربانی می‌کرد و در همان جا دیگ جوش درست می‌کردند و به همه می‌دادند. براساس باور آن‌ها نبایستی ذره‌ای از دیگ جوش به خانه آورده شود.

محل قربانی کردن قربانی‌ها، در زمین گودی واقع در شمال آرامگاه، در برابر در ورودی اتاق آرامگاه و به فاصله ۱/۵ متری آرامگاه بوده است. (به عبارت دیگر روبروی در ورودی اتاق آرامگاه)، گاه خون قربانی را هم به سنگ‌های آرامگاه می‌مالیده‌اند.

محل نخستین دیگ جوش چون در اطراف آرامگاه و عموماً در پناه قطعات بزرگ سنگ آرامگاه بوده است چون سوخت مردم برای دیگ جوش در آن زمان، هیزم و شاخه‌های درخت بوده است لذا به سنگ‌های آرامگاه لطمه می‌زده است، از سال ۱۳۴۰، به بعد، از پختن دیگ جوش در اطراف آرامگاه جلوگیری می‌شود.^{۲ و ۳}

۱. به نقل از اسد حاتمی، در همان تاریخ

۲. به نقل از اسد حاتمی، در همان تاریخ

۳. ریاست اداره باستانشناسی فارس، پس از بازنشسته شدن شادروان علی سامی در سال ۱۳۴۰، به عهده شادروان فریدون توللی گذاشته می‌شود و خود شخصاً سرپرستی تخت جمشید و آثار هخامنشی را به عهده می‌گیرد.

آداب زیارت

همه مردمی که برای دیگ جوش یا زیارت می آمده‌اند، به اتاق آرامگاه می‌رفته‌اند و ضمن زیارت، در و دیوار اتاق آرامگاه را می‌بوسیده‌اند، شمع روشن می‌کرده‌اند^۱ و به طنابی که در اتاق بسته شده بود، دخیل از پارچه یا سوزن قفلی و قفل و امثال آن می‌بسته‌اند تا حاجت آنان برآورده شود و نیت می‌کرده‌اند که:

ای مادر سلیمان، اگر مراد مرا حاجت کنی، فردا [یا هر روز دیگر] یک برّه، دیگ جوش می‌کنم.^۲

این نیت برای بچه‌دار شدن، رفع گرفتاری و امثال آن بوده است. برخی از اهالی پاسارگاد به یاد می‌آورند که گهواره‌ای پارچه‌ای هم در اتاق آرامگاه بسته بودند.^۳ و^۴

براساس مطالعه در باورها، بستن گهواره بیش‌تر برای حاجت به خانه بخت رفتن و شوهر کردن بوده است.

زوار ضمن زیارت، دور آرامگاه هم طواف می‌کرده‌اند. از سوی دیگر، دو قطعه سنگ باریک و بلند که در شرق آرامگاه در حدود ۲۵ متری آرامگاه قرار داشته، به صورتی که دو سر آنها یک زوایه را به شکل عدد هشت (۸) تشکیل می‌داده و به چله خونه (cele xune = خانه)

۱. یکی از اهالی پاسارگاد (صمد خانی) به یاد می‌آورد که چراغی را با روغن کرچک (که در اصطلاح محلی فارس روغن کتنو kenetu گفته می‌شود) و فتیله روشن می‌کرده‌اند بنابراین دوده زدن اتاق آرامگاه در سده‌های پیش از همین نوع چراغ بوده است.

۲. به نقل از پروانه کمالی، ۴۳ ساله، خانه‌دار، در همان تاریخ

۳. به نقل از اسد حاتمی، در همان تاریخ

۴. در سخنرانی همایش توسعه توریسم تخت عنوان «سفرنامه‌ها و گسترش توریسم»، از زیارتگاهی در شیراز به نام آب باد علی در ششم اسفند ۱۳۷۴ بحث کردم که هنوز گهواره‌ای در اندازه کوچک (به طول ۱۲ و پهنای ۴ سانتی‌متر)، به رنگ سبز و به همین منظور می‌بندند.

معروف بوده، مردم به طریقی طواف می‌کرده‌اند، که سه مرتبه از زیر آن، گذر می‌کرده‌اند.

ارتفاع این دو سنگ چله خونه زیاد نبوده و به نحوی بوده که پشت یک فرد متوسط القامه به سنگ‌ها برخورد می‌کرده است.^۱

از سرنوشت سنگ‌های چله خونه کسی اطلاعی ندارد.

برخی از زنان، مقدار کمی از خاک اطراف آرامگاه را در آب می‌ریخته‌اند و برای شفا یافتن از بیماری به عنوان «شریت» می‌خورده‌اند. گاه شنیده می‌شده که زنان نازا برای بارور شدن مبادرت به چنین کاری می‌کرده‌اند.^۲

همه مصاحبه شوندگان، نام زنی به اسم «زینب» را می‌بردند که امور آرامگاه به دست وی بوده است.

با پرسشی از مصاحبه شوندگان مشخص شد که زرتشتیان دسته جمعی برای زیارت آرامگاه می‌آمده‌اند و یک نفر پیش‌تر از همه، می‌ایستاده، دعا می‌خوانده و بقیه دست به سینه کلام وی را تکرار می‌کرده‌اند و در پایان، با تعظیم کردن به آرامگاه، به بازدید می‌پرداخته‌اند.^۳

از پیروان سایر ادیان مانند کلیمیان که به زیارت می‌آمده‌اند یا نه، اطلاعی نداشتند.

۱. به نقل از شاه محمد کرمی و صمد خانی، در همان تاریخ

۲. به نقل از اسد حاتمی، در همان تاریخ

۳. به نقل از صمد خانی، در همان تاریخ

عزاداری روز عاشورا

اهالی روستای پاسارگاد به یاد دارند که همه از زن و مرد، کودک و جوان، پیرو ناتوان در روز عاشورا به دور هم جمع می شده‌اند و علمدار، علم^۱ را برمی داشته و جلو می افتاده و مردم به دنبال وی حرکت می کرده‌اند و حدود ساعت ۱۰ صبح عاشورا به آرامگاه می رسیده‌اند.

در اطراف آرامگاه، به دنبال علمدار طواف می کرده‌اند، سینه می زده‌اند. نوحه می خوانده‌اند و ساعت ۱۲ باز می گشته‌اند.^۲

طواف دام‌ها

چون آرامگاه در مسیر کوچ عشایر قشقایی، باصری و عرب بوده، به هنگام رسیدن به آرامگاه، گله‌های گوسفند و شتر خود را طواف می داده‌اند.

محل طواف، سردر مسجد جامع دوره اتابکان بوده است بدین صورت که دو سنگ به صورت عمودی و یک سنگ بر روی آن قرار داشته (تصویر صفحه ۲۷) و یکی از اهالی پاسارگاد می گفت که روی سنگ‌های عمودی نوشته بود:

«مسجد الجامع المؤمنین المشهد النبی»^۳ و^۴ با پرسشی که از نگاهبانان پاسارگاد شد، گفتند که سنگ‌های این دروازه، در کنار کاخ پذیرایی کوروش افتاده است و این مطلب کاملاً درست است.

پس از عمل طواف، مقداری خاک را از اطراف آرامگاه برمی داشته‌اند

۱. علم عزاداری پاسارگادی‌ها از پارچه‌های رنگارنگ که بر سر چوبی بلند بسته می شده، تشکیل می یافته است. ۲. به نقل از صمد خانی، در همان تاریخ

۳. به نقل از همو، در همان تاریخ

۴. مصاحبه شونده (صمد خانی) می گفت: «المشهد البنی» (bani) که درست آن «نبی» است.

و دیگ بزرگی را هم از آب چشمه‌ای که در غرب آرامگاه وجود دارد و به نام چشمه خاکی است پر می‌کرده‌اند و الزاماً یک دختر می‌بایست خاک را در آب بریزد، آن را به صورت آب گل آلود (گل بسیار رقیق) در آورده و سپس آن گل رقیق را به عشایر می‌داده که بر روی دام‌ها بپاشند تا از بیماری مصون باشند، بیش‌تر لبنیات، پشم و... بدهند و زاد و ولدشان زیاد شود و اگر گوسفندها مریض بوده‌اند، می‌گفته‌اند:

یا مادر سلیمان دوا کن!

گاه عشایر و غیر عشایر، از همین آب گل آلوده و یا حتّاً خاکی اطراف آرامگاه را به خانه‌هایشان می‌برده‌اند و بر روی وسایل خانه و حتی تفنگ خود می‌پاشیده‌اند.^۱

یکی از مصاحبه شونده‌گان می‌گفت که یکبار گوسفندانش بیماری «خون شاش» داشته‌اند بدین صورت که ادرار آنان توأم با خون بوده است. آنان را به نیّت خوب شدن، طواف می‌دهد و حتّاً پس از بیرون راندن از دروازه که «چله خونه گوسفند» گفته می‌شده، گلوله‌ای با تفنگ خود به نیّت خوب شدن گوسفندانش به هوا شلیک می‌کند.^۲

سگ هاری

«سگ هاری» (sag hāri) اصطلاحی است که مردم پاسارگاد برای شفا دادن بیمار هار شده در اثر گازگرفتن سگِ هار به کار می‌برند. اهالی پاسارگاد چنین توضیح می‌دادند که وقتی چنین بیماری را از راه

۱. به نقل از اسد حاتمی و شاه محمد کرمی، در همان تاریخ

۲. حالا مشخص می‌شود که علت پائین رفتن سطح خاک در اطراف آرامگاه که استروناخ سطح آنرا در دوره هخامنشیان مشخص کرده چیست!

۳. به نقل از صمد خانی، در همان تاریخ

دور و نزدیک برای طواف می‌آوردند، ابتدا بایستی وی را به نزد سید محمد و یا زینب (که اینک هر دو روی در نقاب خاک کشیده‌اند) و مسئول کار طواف «سگ هاری» بودند، ببرند.

سید محمد، بیمارِ مرد و زینب، بیمارِ زن را به سرچشمه خاکی که در لب رودخانه پلوار و غرب آرامگاه کوروش قرار دارد، می‌بردند، لباس‌های کهنه وی را در می‌آوردند و در این هنگام، جملات شعرگونه‌ی زیر را این چنین می‌خوانده‌اند:

غسل می‌کنم، غسل سگ هاری
از کُل^۱ سر تا پنجه، ملکی^۲ درآری
بده به اولاد نبی^۳
دعا کنه نمیری^۴

البته لباس‌های شخص بیمار را در همان جا آتش می‌زده‌اند و سپس بیمار را برای هفت مرتبه طواف دور آرامگاه می‌بردند، طواف می‌دادند و معتقد بودند که خوب خواهد شد. تردیدی نیست که بستگان بیمار براساس وضع مالی خود مبلغی یا چیزی به سید محمد یا زینب می‌داده‌اند.

ضمناً به افرادی هم که می‌آمده‌اند، سید محمد یا زینب، قطعه سنگ کوچکی از همان اطراف آرامگاه می‌داده که اگر کسی مثلاً در سرحد چهار

۱. کل (kol) = فرق سر، تا پنجه (تلفظ محلی آن penje) منظور تا نوک انگشتان پا.

۲. ملکی (maleki) نوعی گیوه می‌باشد که در قسمت پشت پا به جای چرم فرمز و یا سفید، بافتنی می‌باشد و در نوک آن برگشتی چرم نداشته باشد. (ر. ک. «تاریخچه صنعت گیوه دوزی در ایران»، جمشید صداقت‌کیش، چیستا، سال چهارم، شماره ۵، دی ۱۳۶۵، صص ۳۴۵-۳۳۵) و «گیوه و ملکی»، جمشید صداقت‌کیش، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۱۰، باگردآوری ایرج افشار و همکاری رسول دریاگشت، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار بزدی، ۱۳۷۷، صص ۶۰۸۲-۶۰۶۶

۳- اولاد پیغمبر (ص) یعنی "سید" و منظور در این جا خود سید محمد می‌باشد.

۴. به نقل از بهرام ابراهیمی، ۴۳ ساله، نگهبان پاسارگاد و خانم پروانه کمالی. البته خانم کمالی بیت اول این شعر را ناقص می‌خواند.

دانگه که فاصله زیاد با پاسارگاد دارد و بیماری هاری داشته، سنگ را روی سه پایه‌ای بگذارد و بیمار را دور آن طواف دهند تا خوب شود.^۱

جشن عروسی در مجاورت آرامگاه

پاسارگادی‌ها به یاد می‌آورند که در مراسم عروسی، عصر هنگام در مجاورت آرامگاه، حمام ترکی (torki) درست می‌کرده‌اند. طریقه ساخت حمام ترکی بدین صورت است که سه عدد تیر کوتاه را با فاصله ۱/۵ متر طوری روی زمین قرار می‌دهند تا سر آن‌ها با طناب به هم بسته شود و در اطراف پایه‌های آن‌ها سنگ قرار می‌دهند تا محکم شود. روی این تیرها را با گلیم، جاجیم و قالی طوری می‌پوشانند که داخل آن که حالت اتاق پیدا کرده، مشخص نباشد. معمولاً در مجاورت حمام چند دیگ آب بر روی آتش قرار می‌داده‌اند تا جوش آید.

مردان و زنان پاسارگاد داماد را سوار بر اسب برای استحمام، در مجاورت آرامگاه می‌برده‌اند و در آن جا توسط سلیمانی و دلاک روستا، لباس‌های کهنه را در داخل حمام بیرون می‌آورده، آب بر روی سر و بدن وی می‌ریخته‌اند، او را خشک می‌کرده‌اند و لباس نوبه تن وی می‌کرده‌اند، او را از حمام ترکی بیرون می‌آورده‌اند و دور آرامگاه طواف می‌داده و به خانه می‌برده‌اند.

هم زمان با حمام کردن داماد، اسب سواران در همان دشت پاسارگاد

۱. به نقل از شاه محمد کرمی، پروانه کمالی، بهرام ابراهیمی، و صمد خانی در همان روز.
۲. در اداره تثبیت غله شهر آباده که حدود ۴۰ سال است تخریب و تبدیل به فلکه و فروشگاه شده است، تپه‌ای به نام تل سگ هاری وجود داشته است. تردیدی نیست که قطعه سنگی برای شفای بیماران سگ هاری از آرامگاه کورش به آنجا برده‌اند.

مسابقه اسب سواری و تیراندازی می داده‌اند.^۱ و^۲

عموماً در روستاهای فارس، زمان عروسی‌ها، بعد از خرمن و بیش‌تر در شهریور و مهر می‌باشد بنابراین در سایر ماه‌ها به ویژه ماه‌های سرد پاییز و زمستان، از حمام ترکی استفاده نمی‌شده است.

با توجه به این که همه در دهه سی این سده، در روستاهایی که حمام نداشتند و حمام ترکی را برای عروسی آماده می‌کردند، هم داماد و هم عروس را بدین صورت حمام می‌بردند. ابتدا عروس به حمام برده می‌شد و وقتی او را به خانه مادرش می‌رساندند، داماد را به حمام می‌بردند و با توجه به این که این جا زیارتگاه زنان بوده، مردم پاسارگاد تأکید داشتند که فقط داماد برای حمام به اطراف آرامگاه برده می‌شده است.

۱. به نقل از صفر رنجبر، ۳۰ ساله، کشاورز و صمدخانی، در همان روز.

۲. صمدخانی اظهار داشت در یک عروسی در مجاورت آرامگاه با تیراندازی تفنگ دم‌پر، در اثر غفلت چشم چهار نفر را کور کردم که پشیمانم.



تئوری‌های مطروحه درباره آرامگاه کوروش

تبرستان

www.tabarestan.info

سیاحان، موزخان و پژوهشگران در دوره صفویه همواره در این اندیشه بودند که پاسارگاد را شناسایی کنند که در کجا قرار گرفته است.

در آن زمان، بیش‌تر شهر فسا را به جای پاسارگاد در نظر می‌گرفتند. از جمله کسانی که این چنین پنداشته‌اند، دن‌گارسیداد سیلوافیگوئروا^۱، سفیر اسپانیا می‌باشد که در روز ۲۴ نوامبر ۱۶۱۷ م. (۵ ذیحجه ۱۰۲۷ ه. ق.) از راه بندر عباس وارد شیراز می‌شود. وی به پل فسا که می‌رسد، می‌نویسد:

بعد از پیمودن سه فرسنگ به رودخانه فسا که همان پاسارگاد قدیمی‌ها است رسیدیم...^۲

... دروازه‌ای که سفیر از آن وارد شهر [شیراز] شد و اهالی شهر آن را دروازه فسا یعنی دروازه پاسارگاد می‌نامند بسیار کوچک...^۳ و^۴ [است].

1. D.n. Garcia de Silva Figveroa

۲. سفرنامه دن‌گارسیداد سیلوافیگوئرا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳، ص

۳. همان، ص ۱۳۱

۱۲۷

۴. در اقلیم پارس (محمد تقی مصطفوی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۳، ص ۸۸) چنین آمده است: «به گفته برخی از مورخین نام فسا در قدیم پاسارگاد» [پاساگرد] بوده است.»

فیگوئروا خانه‌ای را در کوه می‌بیند که با سنگ مرمر ساخته شده بوده است و در نزدیکی محل استقرار وی در شیراز بوده است. او می‌نویسد:

سنگ مرمرِ ظرفها از همان جنس است که بعداً در ساختمان عظیم چهل منار [تخت جمشید] دیدیم کما این که حجاری آن‌ها نیز به همان سبک است و به همین جهت به ظن غالب، می‌توان نتیجه گرفت که آرامگاه کوروش بزرگ نیز در همین رشته کوه واقع است» [یعنی در شیراز]^۱

بگذریم که فیگوئروا اشتباه حدس زده است اما از زمان وی تا سال ۱۸۰۹م، (۱۲۲۴ ه. ق)، که جمیز موریه^۲ که سفر اول خود را در ایران می‌گذارنده است، هنوز محل پاسارگاد مشخص نشده بود.

موریه وقتی که به دشت مرغاب می‌رسد و خرابه‌های شهر پاسارگاد را بازدید می‌نماید، آرامگاهی را که در زمان او هنوز به نام مقبره مادر سلیمان مشهور بوده، آرامگاه کوروش می‌داند و این موضوع را از تطبیق متن‌های مورخان جهان باستان با مدخل ورودی تنگ آرامگاه بیان می‌کند. این مطلب در زمانی بیان می‌شود که شهر فسا را پاسارگاد می‌دانستند.^۳ اما، کرزن که کتاب خود را در سال ۱۸۸۹ م، (۱۳۰۷ ه. ق)،

→

شاید همین موضوع بوده که سیاحان را به اشتباه انداخته است. در مورد قدیمی‌ترین واژه برای شهر فسا به مقاله پروفیسور بیلی (H.W.Baily) مراجعه شود:

«Nasa and Fasa», Acta Iranica, Vol.III, 1975, pp.309-312

۱. سفرنامه دن گارسیا دیسیلو فیگوئروا، ص ۱۵۵

2. James Morier

۳. تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، صص ۲۳۳-۲۲۲ - موریه می‌نویسد:

...آن دشت که به دشت مرغاب مشهور است، محاط شده بر یک آرامگاه که مشهد

مادر سلیمان نامیده می‌شود.

وی سپس می‌افزاید این شهر باستانی به نام: «پردیس یا شهر اصلی مذهبی» نامیده می‌شد.

(موریه، ج ۱، ص ۳۷۸)

(به نقل از: Ancient Persian Sculptures, p. 155)

تئوریهای مطروحه درباره آرامگاه کوروش ۱۱۵

نوشته است، می‌نویسد که موریه «این موضوع را مطرح کرده بود تا خود را نقض کند».^۱

بعد از موریه، ویلیام اوزلی^۲ که در سال ۱۸۱۰ م، (۱۲۲۵ ه. ق)، در ایران بوده، نظری مانند موریه ابراز کرده است.

البته این نکته را هم بگوئیم که در سال ۱۸۰۵ م، (۱۲۲۰ ه. ق)، گروتفند مشکل خواندن خط میخی را حل می‌کند و سبب می‌شود که با توجه به نوشته‌های مورخان جهان باستان و نکته‌هایی که در کتیبه‌های بیستون درباره پاسارگاد وجود داشت، و نیز کتیبه‌های پاسارگاد، مشخص می‌شود که آرامگاه کوروش در دشت مرغاب می‌باشد.

این عمل تطبیق را کریپورتر^۳ در سال ۱۸۱۶ م، (۱۲۳۲ ه. ق)، که از ایران دیدن می‌کرد، انجام داد. وی در ری، پاسارگاد و تخت جمشید تحقیقاتی انجام می‌دهد و در سفرنامه‌اش حداقل ۲۰۰ صفحه مطلب درباره پاسارگاد و تخت جمشید می‌نویسد اما بیماری امانش نمی‌دهد و کار تحقیقات خود را ناتمام رها می‌کند.

کریپورتر نخستین کسی است که با اطمینان خاطر، مقبره مادر سلیمان را تشخیص می‌دهد که همان آرامگاه کوروش می‌باشد.^۴

از سوی دیگر، در آن زمان هنوز نظر کریپورتر پذیرفته نشده بود و بحث و جدل درباره پاسارگاد در مجامع علمی جهان مطرح بود و سیاحانی که به ایران می‌آمدند، هر کدام در این مورد نظر می‌دادند.

از جمله کلودیوس ریچ^۵ در سال ۱۸۲۱ م، (۱۲۳۶ ه. ق)، پس از بازدید از آرامگاه می‌نویسد:

۱. ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۹۷

2. William Osley

3. Ker Porter

۴- همان، همان ص ۲۲۷

۵- تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۲۲۷

6. C.J. Rich

نمای بسیار گیرای این بنا بلافاصله مرا مرعوب خود کرد. دیدم که هیچ نظری درباره آن ندارم. نزدیک به یک ساعت بر روی پله‌های آن نشستم و تا زمانی که نور ماه بر آن تابید با خود در کنکاش بودم. آن گاه به ذهنم خطور کرد که این بنا باید آرامگاه برترین، درخشان‌ترین و جذاب‌ترین فرمانروای مشرق زمین یعنی کوروش باشد.^{۱ و ۲}

در سال ۱۸۴۱ م، (۱۲۵۷ ه. ق)، که اوژن فلاندین به ایران می‌آید، با توجه به برخی که فسا را پاسارگاد می‌نامند، نظری دیگر ابراز می‌دارد. وی در سفرنامه‌اش می‌نویسد:

چاودارها^۳ میل نداشتند از مرغاب به دشت مادر سلیمان آیند ولی در اثر تبعیت مجبور شدند قوت و غذای کلی گرد آورده، با ما همراه شوند... در کنار ساختمانی که به نام مادر سلیمان است از اسب به زیر آمدم و به زودی خیمه‌ها را بر پا کردیم.

خرابه‌های مادر سلیمان در چند محل دشت واقع است و چند تن از باستان شناسان معروف این خرابه‌ها را پاسارگاد قدیم که کوروش بنا نموده می‌دانند و از سبک معماری بسیار قدیمی به نظر می‌آیند. مابین پاسارگاد و فسا (Fessa) یا فسا (Fassa) مشابهت و توافقی هست و اگر کلمه «جرد» زند را که در جنوب ایران متداول است به آخرش بگذارند فساجرد می‌شود.^{۴ و ۵}

از قرائن حال و وضع شهر جدید فسا چنین معلوم می‌شود که بر روی

۱. پایتخت‌های شاهنشاهی هخامنشی»، کامیار عبدی، ص ۱۶۱

۲. کامیار عبدی، (همان، همان صفحه) اشتباهی کلودیوس ریچ را نخستین کسی می‌داند که مقبره مادر سلیمان را آرامگاه کوروش می‌داند که نادرست است.

۳. در اصل چهارپادار که در تداول عامه، چاروادار یا چاودار، شده است.

۴. وی در سفرنامه خود در صفحه ۳۹۴ در هنگامی که در فسا بوده می‌نویسد:

از مفروضات و گفته اغلب جغرافیدانها [این چنین برمی‌آید] که این محل را پاسارگاد قدیم می‌دانند.

۵. تفاوتی بین واژه پاسارگاد و بازارگاد وجود ندارد، برای یکنواختی متن همه جا پاسارگاد به کار برده‌ام.

ویرانه‌های شهری قدیمی بنا گردیده و اگر نوشتجات هرودوت را بخوانید خواهید دید سلسله هخامنشیان از نژادی مهم معروف به پاسارگاد هستند...^۱

از طرف دیگر بر حسب روایات معلوم می‌شود کوروش پاسارگاد را بر روی محلی که در آن، آستیاژ را مغلوب ساخت بنا نهاد. این پادشاه در ماد زندگی می‌کرد و گویا مرز کشور مادها از مرغاب زیاد دور نبوده و تقریباً می‌توان حدس زد جنگی که در سرگذشت آئینده ایران تأثیری عمیق داشت در حدّ واسطه بین دو کشور رخ داده است.

بنابراین دلیلی قاطع است که پاسارگاد در محلی که اکنون به نام مادر سلیمان است ساخته شده، به علاوه در مجاورت مرغاب چندین نقش از شهری بزرگ برجاست. پس به طور قطع می‌توان گفت پاسارگاد در همین محل بوده [است]

باز هم از یکی از بناهایی که در این محل هست و با شرحی که آیین [آریان] در باب مقبره کوروش می‌دهد مطابق در می‌آید و می‌توان گفت که پاسارگاد جایی دیگر بنا نشده...

اما آن چه ما گفتیم هم فرضی و هم قیاسی است و نبایستی عقیده راسخ دانست. فعلاً به جای دیگری کار ندارم و تنها منظورم این است که به سادگی شرح این ویرانه را بدهم...^۲

آرمینوس وامبری که در سال ۱۸۶۲ م، (۱۲۷۹ ه. ق)، در ایران مسافرت می‌کرده با رسیدن به آرامگاه کوروش می‌نویسد:

بسیاری از آثار باستانی نفیس را می‌توان در [مشهد] مادر سلیمان دید و ایرانیان تصور می‌کنند مدفن مادر سلیمان پادشاه در میان این آثار است. در تشخیص آبادی «مادر سلیمان» واقع در جلگه پاسارگاد، که آرامگاه منسوب به کوروش نیز در آن جاست، هیچ مشکلی نداشتم.^۳

...نخستین چیزی که در دشت مسطح پاسارگاد کهن به چشم مسافر

۱. سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، اصفهان: اشراقی، ج ۳، ۱۳۵۶.

۲. همان، ص ۲۶۳

ص ۲۶۲

۳. زندگی و سفرهای وامبری، ۱۰۹

می خورد آرامگاهی است که ایرانیان می گویند مدفن مادر سلیمان پادشاه است لیکن برخی از مورخان عهد قدیم دلیل می آورند که آن جا مقبره کوروش است، در عین حال تعدادی نیز در رد این موضوع می گویند. این بنا، یادبود پهلوان ناشناخته ای در عهد کهن می باشد.^۱

برخی از دانشمندان آن دوره نظیر پی. لاسن^۲ و پرفسور ژ. اوپر^۳، و ای. اچ. سائیس^۴ و مادام دیولافوا^۵ تا مدتی بر این باور بودند که آرامگاه کوروش را در جایی دیگر بایستی پیدا کرد. آنان احتمال می دادند که آرامگاه کوروش بایستی در فسا یا داراب باشد.^۵ البته تردیدی نیست که سیاحانی مانند ویلیام اوزلی (سال سفر، ۱۸۱۰ م، / ۱۲۲۵ ه. ق)، فلاندن و کست (در سال ۱۸۴۱ م، / ۱۲۵۷ ه. ق)، ژ. ر. پریس^۶ (در سال ۱۸۴۴ م، / ۱۲۶۰ ه. ق)، و کیت آبت^۷ (در سال ۱۸۵۰ م، / ۱۲۶۷ ه. ق)، و دو نفر باستان شناس به نام های اف. سی. اندریاس و اف. شولتسه^۸ (استولزه) (در سال ۱۸۷۶ م، / ۱۲۹۳ ه. ق)، و دیگران^۹ در زمانی که بحث و جدل بر سر بود و نبود پاسارگاد و آرامگاه کوروش مطرح بود، نقاط مهم فسا و داراب را کاملاً بررسی کردند و نظر دادند که پاسارگاد و آرامگاه کوروش در مشهد مرغاب می باشد.

از میان گروه اول، پرفسور اوپر براساس روایات محلی که آن جا را مقبره مادر سلیمان (ع) می دانند، اظهار می دارد که این آرامگاه متعلق به کاساندان همسر کوروش می باشد، در حالی که مارسل دیولافوا (همسر مادام دیولافوا) آن را از مقبره ی فندانه یا ماندانا، مادر کوروش می داند.^{۱۰}

۱. همان، ص ۱۱۱

2. P. Lassen

3. J. Oppert

4. A. H. Sayce

۵. تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، پاورقی ص ۲۲۸

6. J. R. Price

7. K. Abbot

8. F. Stolz

۱۰. ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۱۰۴

۹. همان، ص ۳۰۷

برای بیش‌تر شکافته شدن اظهار نظر این زن و شوهر، در این جا مطلب سفرنامه مادام دیولافوآ را که در سال ۱۸۸۱ م، (۱۲۹۹ ه. ق)، به ایران آمده می‌آوریم:

از قبرستانی عبور کردیم و در پایه یک بنای سنگی که انگلیس‌ها آن را مقبره سیروس [کوروش] دانسته‌اند و ایرانیان آن را قبر مادر سلیمان می‌نامند توقف کردیم...^۱ [شوهرم مقبره کوروش بودن را رد می‌کند و می‌گوید:] به عقیده من قبر مادر سلیمان مقبره زنی است و اگر این فرض را قبول کنیم، وضع بنا روشن می‌شود.

پس شهری که خرابه‌های آن در زیر پای ما است همان پاسارگاد (محل مستحکم) است^۲ که سیروس [کوروش] بعدها در محل غلبه بر دشمن ساخت. یعنی شهری که نباید آن را با پاسارگاد پایتخت قدیم پادشاهان هخامنشی که اسکندر قبل از رسیدن به پرسپولیس [تخت جمشید] آن را دید، اشتباه کرد. این شهر اخیر که مقبره سیروس [کوروش] معرف آن است در مجاورت داراب یا فسا بوده است و می‌توان تصور کرد که به واسطه شبیه بودن نام، مورّخین قدیم را به اشتباه انداخته است در این صورت می‌توان یقین کرد که برج مدفن که نزدیک تخت سلیمان است استخوان‌های کامبیز اول [کَمبُوجیه] را در برداشته است که در همان محل با مرگ شرافتمندانه‌ای در گذشته است.

قبر مادر سلیمان باید قبر مادر سیروس [کوروش] یا زن او باشد که هر دو در زمان این پادشاه در گذشته‌اند. فکر دیگری هم از خاطر من عبور می‌کند، و آن این است که سیروس [کوروش] پس از مرگ ماندانا مادر خود، مقبره‌ای برای او در مجاورت قبر شوهرش بنا کرده باشد و بنابر روایت هرودوت، سیروس [کوروش] جسد زنش کاساندان را (که از مرگش به شدت متأثر و عزادار شد) به پاسارگاد قدیم منتقل کرد یعنی جایی که خود او هم می‌بایستی نزدیک مدفن نیاکان خود دفن شود و شاید به همین جهت باشد که ایرانیان به دشت پلوار نام مادر سلیمان داده‌اند و نام سیروس [کوروش]

۱. وی از ص ۳۵۳ تا ۳۷۱ درباره مقبره مادر سلیمان و شهر پاسارگاد در سفرنامه‌اش بحث کرده است.

۲. دیولافوآ «پاسارگاد» را محل مستحکم معنی کرده است.

که امروزه برای تمام ایرانیان مجهول است به نام سلیمان که به کثرت در قرآن ذکر شده تبدیل کرده باشند. روایتی می‌سازند که این مقبره متعلق به ملکه‌ای است...^۱

جکسن در سال ۱۹۰۳ م، (۱۳۲۱ ه. ق)، چنین اظهار نظر می‌کند:

دیولافوا معتقد است که آن جا مقبره کبوجیه، پدر کوروش، بوده است. کرزن در این که آن جا مقبره بوده با دیولافوا موافق است اما در باب این که متعلق به کبوجیه بوده باشد اظهار عقیده‌ای نمی‌کند. در مقایسه آن با عمارت مشابهی در نزدیک آرامگاههای شاهنشاهان هخامنشی که در نقش رستم، همه محققان در یک نکته متفقند - و من هم عقیده آن‌ها را تأیید می‌کنم - که بنای مذکور آتشکده‌ای از عهد هخامنشی است.^۲

در میان نویسندگان ایرانی سدید السلطنه در این مورد در سال ۱۳۱۴ ه. ق، (۱۸۹۶ م)، چنین بیان می‌کند:

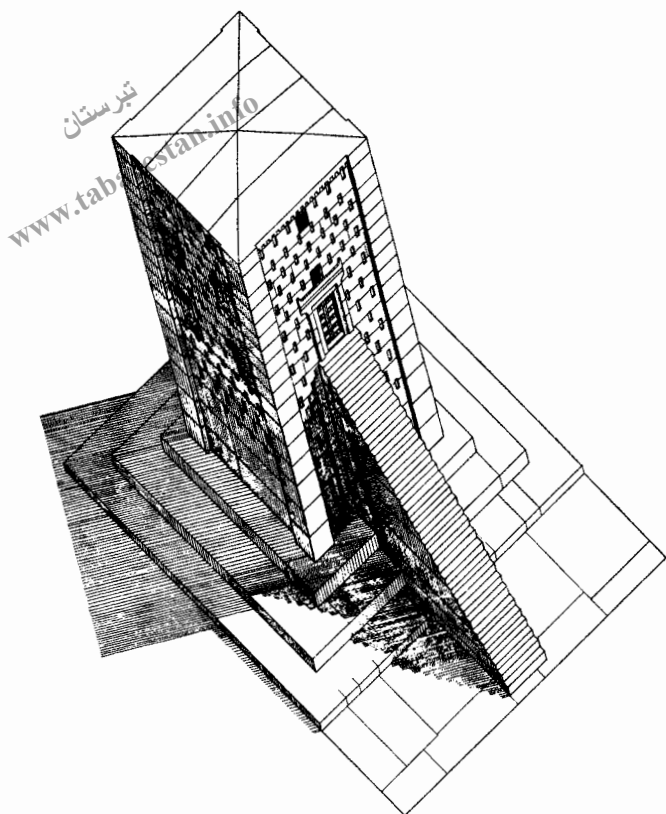
مشهد ام‌البنی به مشهد مادر سلیمان هم مشهور است. آثار عمارت قدیمی از دست راست پیدا بود. مشهور است آن جا مطبخ جمشید بوده است. شنیدم سابقاً چند ستون شبیه به ستون‌های تخت جمشید در آن نقطه بر پا ولی از آن‌ها فقط یک ستون باقی است. از دست چپ، دخمه‌ای بود مشهور به مقبره مادر سلیمان. دور نیست، دخمه یکی از سلاطین فارس بوده است. احتمال آن که دخمه دارا است زیاد می‌رود...^۳

در سال ۱۹۵۴ م، (۱۳۳۳ خ)، سی. ج. زاکاراتی مقاله‌ای تحت عنوان «آرامگاه کوروش» منتشر می‌کند و در آن زندان سلیمان را که اثری است در شهر پاسارگاد به عنوان آرامگاه کوروش معرفی می‌کند چه تنها ساختمانی که غیر از آرامگاه کوروش با نوشته‌های مورخان جهان باستان

۱. سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه فره‌وشی، تهران: خیام، ج ۲، ۱۳۶۲، صص ۳۷۰ - ۳۶۹

۲. سفرنامه جکسن، ص ۳۲۷

۳. سفرنامه سدیدالسلطنه، محمدعلی‌خان سدیدالسلطنه مینابی بندرعباسی به تصحیح احمد اقتداری، تهران: بهنشر، ۱۳۶۲، صص ۵۹-۵۸



طرح بازسازی شده زندان سلیمان
(برگرفته از: پایتخت‌های ایران، ص ۲۲۸)

با آرامگاه کوروش تطبیق می‌کند همین زندان سلیمان می‌باشد.^۱ دیوید استروناخ هم که در سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ م، (۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ خ)، در پاسارگاد مطالعات باستان‌شناسی خود را انجام می‌داده است، اظهار می‌دارد که در شهر پاسارگاد، تنها ساختمانی که غیر از آرامگاه کوروش با نوشته‌های مورخان جهان باستان به عنوان آرامگاه کوروش تطبیق می‌کند، زندان سلیمان می‌باشد.^۲

وی اتاق زندان را ۲/۱۷×۳/۱۱ متر اندازه می‌گیرد و در اثر خود نظریاتی را ارائه می‌دهد اما سرانجام زندان را رد می‌کند و ساختمان آرامگاه کوروش را می‌پذیرد.^۳

خلاصه آن که، همان طور که موریه آغازگر این بحث بود و گروهی آن را رد یا تأیید کردند، کرزن و هرتسفلد آن نظریه را تقویت کردند^۴ و به هر روی، تحقیقات باستان‌شناسی و خواندن کتیبه‌های پاسارگاد این بحث‌ها و جدالها را پایان داد و مسلم شد که آرامگاه کوروش و مادر کوروش (مندانه = ماندانا) در همین جای کنونی مشهد مرغاب بوده است.

1. C. Dj. Zakaraty

2. Strenach, *Pasargadae*, p. 25

3. Ibid, p.25

4. Ibid, pp. 24-25

فهرست منابع و مآخذ

الف. کتاب

۱. ابن بلخی، فارس‌نامه ابن بلخی، تصحیح گای‌لیسترنج و رینولد آئن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب، ج ۲، ۱۳۶۳.
۲. ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۲۵.
۳. اصطخری، ابواسحق ابراهیم، ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تسنری، به کوشش ایرج افشار، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.
۴. بارتولد، و. جغرافیای تاریخی ایران، حمزه سردادور، تهران: بی‌نا، ۱۳۰۸.
۵. براون، ادوارد، یکسال در میان ایرانیان، ترجمه ذبیح‌الله صوری، تهران: معرفت، بی‌تا.
۶. بروگش، هنریش (دکتر)، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ج ۱، ترجمه مهرداد کردجه، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷.
۷. بلوش، ویرت، سفرنامه بلوش، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۲.
۸. بریان، پی‌پی (پرفسور)، امپراطوری هخامنشیان، ج ۱ و ۲، ترجمه دکتر مهدی سحابی، تهران: زریاب، ۱۳۷۷.
۹. جکسن، ویلیامز ابراهم، و. سفرنامه جکسن، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۲.
۱۰. جریرکف (مسیو)، سیاحتنامه مسیو جریرکف، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۸.
۱۱. دانشور، هوشنگ (سرلشکر)، کارتوگرافی، ج ۱، تهران: سازمان جغرافیایی ارتش، ۱۳۵۶.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر (علامه)، لغتنامه دهخدا، زیر واژه "تخت سلیمان".
۱۳. دیولافوآ، ژان (مادام)، سفرنامه مادام دیولافوآ، ترجمه فره‌وشی، تهران: خیام، ج ۲، ۱۳۶۱.
۱۴. زرکوب شیرازی، شیراز نامه، به کوشش دکتر اسمعیل جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۱۵. سامی، علی، پاسارگاد، شیراز: مؤلف، ۱۳۳۸.
۱۶. گزارشهای باستان شناسی، شیراز: مؤلف، ۱۳۳۸.
۱۷. سدیدالسلطنه، محمدعلی (خان)، سفرنامه سدیدالسلطنه، به تصحیح احمد افتداری، تهران: بهنشر، ۱۳۶۲.
۱۸. صداقت کیش، جمشید، تخت جمشید، نسخه ماشین شده آماده برای چاپ، ۱۳۶۹.
۱۹. فرصت شیرازی، آثار عجم، بمبئی: چاپ سنگی، ۱۳۵۲ ه.ق.
۲۰. فسایی، میرزا حسن، فارس‌نامه ناصری، ج ۲، به تصحیح دکتر منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۲۱. فلاندن، اوژن، سفرنامه اوژن فلاندن، ترجمه حسین نورصادفی، اصفهان: اشراقی، ج ۳، ۱۳۶۳.
۲۲. فیگوئروا، دن گارسیداسیلوا، سفرنامه دن گارسیداسیلوا فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
۲۳. کرزن، جرج ن. ایران و قضیه ایران، ج ۲، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
۲۴. کیانی، محمد یوسف، پایتختهای ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴.

۱۲۴ آرمگاه کوروش و باورهای مردم فارس

۲۵. کیهان، مسعود، *جغرافیای مفصل ایران*، ج ۲، تهران: ابن سینا، ۱۳۱۱.
۲۶. گابریل، آلفونس، *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*، ترجمه فتحعلی خواجه نوری، به کوشش دکتر هومان خواجه نوری، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۸.
۲۷. گزنفون، سیرت کوروش، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران: مترجم، ۱۳۵۰.
۲۸. ماساهارو، یوشیدا، *سفرنامه یوشیدا ماساهارو*، ترجمه دکتر هاشم رجب زاده، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات استان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
۲۹. ماسه، هنری، *معتقدات و آداب ایرانی*، ج ۲، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
۳۰. مستوفی، حمدالله، *نزهة القلوب، تصحیح گای لیسترانج*، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۱.
۳۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۲، ۱۳۵۶.
۳۲. مشکور، محمد جواد (دکتر)، *جغرافیای تاریخی ایران باستان*، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۱.
۳۳. مصطفوی، محمدتقی، *اقلیم پارس*، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۳.
۳۴. مک گرگور، سی. ام. (کنل)، *شرح سفری به ایالت خراسان*، مشهد: معاونت فرهنگی استان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
۳۵. مؤسسه اطلاعات، *اطلاعات سالانه*، تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۴۰.
۳۶. نوردن، هرمان، *زیر آسمان ایران*، ترجمه سیمین سمیعی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
۳۷. وامبری، آرمینوس، *زندگی و سفرهای وامبری*، آرمینوس وامبری، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
۳۸. گروهی از سیاحان، *سفرنامه ونیزیان در ایران*، ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹.
۳۹. مجهول المؤلف، *مجموع التواریخ و القصص*، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور، بی.تا.

40. Hertzfeld, Ernest E. *Iran in the Ancient East*, Tehran: Imperial Organization for Social Services, 1976

41. Kiash, K.D. *Ancient Persian Sculptures*, (India): Reduction Society Press, 1889

42. Stronach, David, *Passargadae, A Report on the Excavations*, Conducted by British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963, Oxford: Oxford University Press, 1978

ب. مقاله

استروناخ، داوید، «کوروش بزرگ»، *باستان شناسی و هنر ایران*، شماره هفتم و هشتم، تابستان و پائیز ۱۳۵۰، صص ۲۸-۱۲

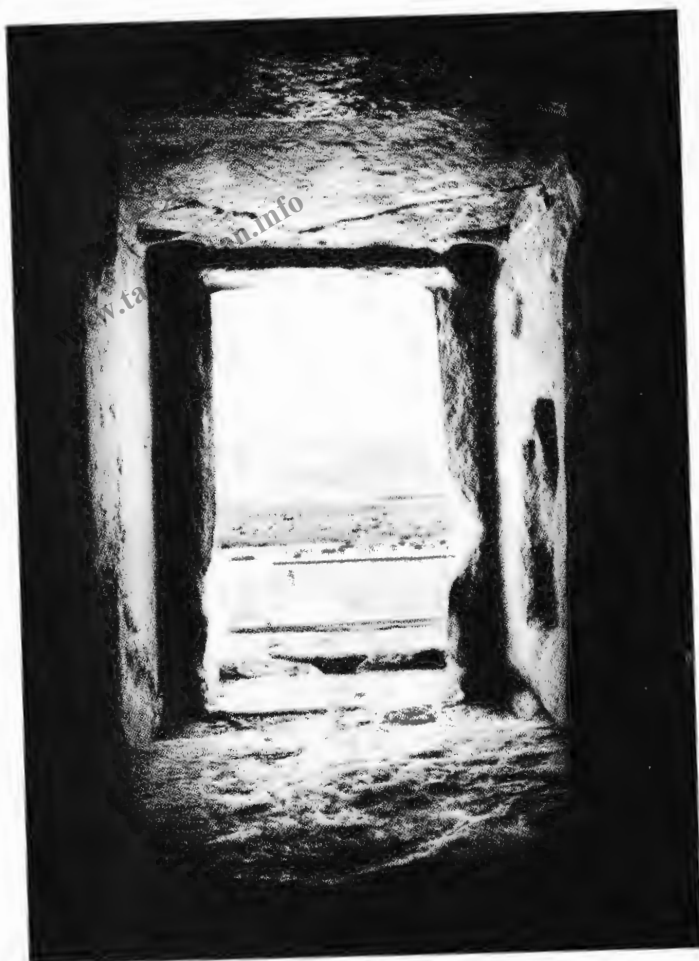
پ. مصاحبه

۱. حاتمی، اسد، ۴۵ ساله، مسئول پاسارگاد، تاریخ مصاحبه: یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۷۵.
۲. خانی، صمد، ۷۳ ساله، کشاورز، تاریخ مصاحبه: یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۷۵.
۳. کرمی، شاه محمد، ۷۳ ساله، نگهبان پاسارگاد، تاریخ مصاحبه: یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۷۵.
۴. کمالی، پروانه، ۴۲ ساله، خانه دار، تاریخ مصاحبه: یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۷۵.

تبرستان
www.tabarestan.info

تصاویر

تبرستان
www.tabarestan.info



دِر ورودی اتاق آرامگاه کوروش
(زاویه دید از داخل اتاق با منظره دشت پاسارگاد)
(برگرفته از: کتاب پاسارگاه، استروناخ، تصویر ۳۲)

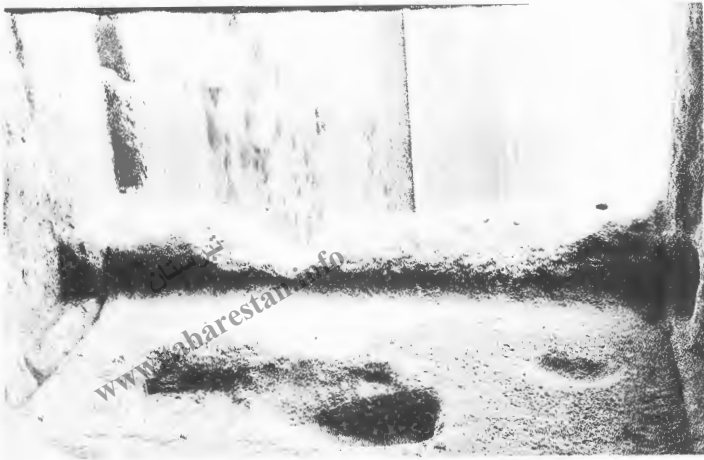


محراب اتانی آرامگاه، روی دیوار سمت راست
(از کتاب پاسارگاد، استروناخ، تصویر ۳۶)

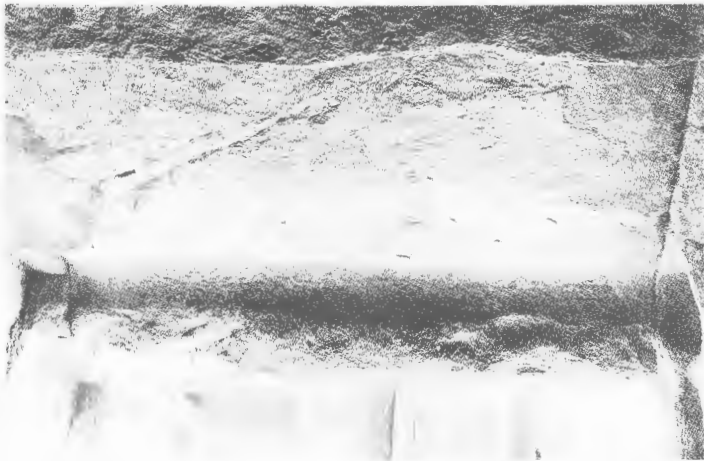


محراب اتاق آرامگاه از دوره اتابکان روی دیوار جنوب غربی
(تصویر از کتاب پاسارگاد، استروناخ، تصویر ۳۶)

سمت راست آستانه و درگاه



سمت چپ آستانه و درگاه



ورودی اتاق آرامگاه (تصاویر از داخل اتاق گرفته شده است.)
(برگرفته از کتاب پاسارگاد، استروناخ، تصویر ۳۴)



شاخص قبله‌نما در گوشه غربی آرامگاه کوروش
واژه "القبله" (قبله) در بالای دایره شاخص دیده می‌شود.
(برگرفته از کتاب پاسارگاد، استروناخ، تصویر ۳۸)



قسمتی از پلکان سنگی بنای آرامگاه کوروش که امروزه وجود ندارد.
(برگرفته از کتاب پاسارگاد، علی سامی، ص ۷۲)

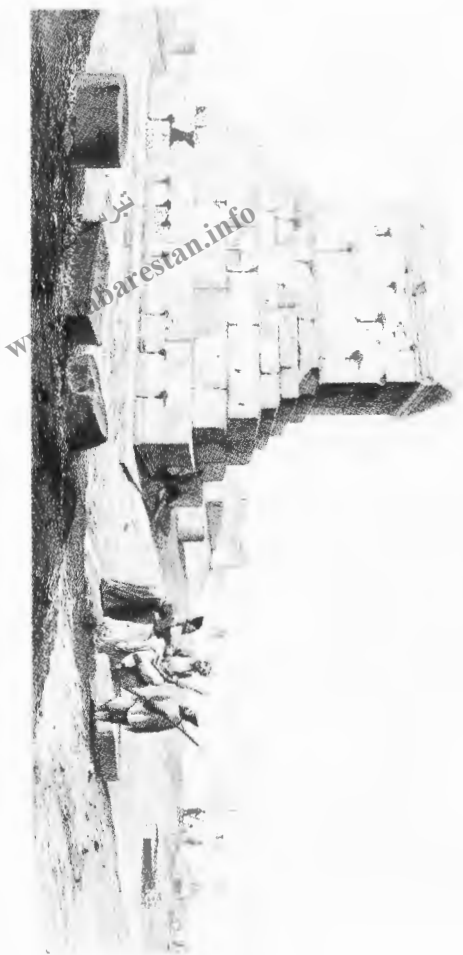


احتمال دارد سبک آرامگاه کوروش در فارس و ایران متداول شده باشد.
گور دختر (آرامگاه منسوب به پیش پش - دوره هخامنشی) در سر مشهد - کازرون
(برگرفته از: کتاب فارس، منصور صانع، ص ۲۸)



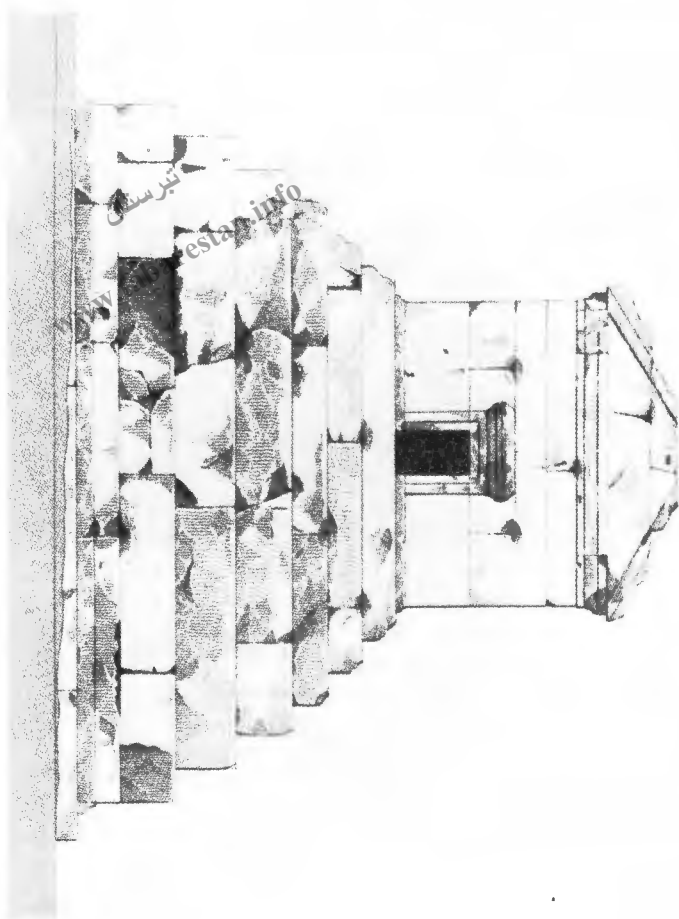


تصویر کار ش. نکسبه (Ch. Texier) ۱۸۳۸ م. (۱۲۵۶ ه. ق.) مطبق به آرشیر عکس کتابخانه ملی اتریش
(برگرفته از کتاب تحقیقات جغرافیایی رایج به ایران، ص مقابل ۳۱۶)

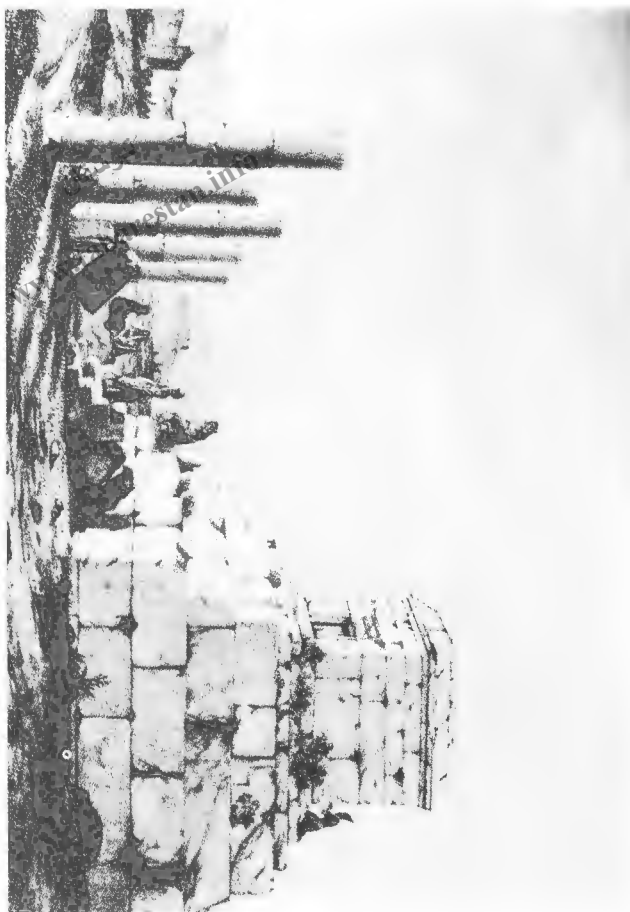


تصویر آرامگاه کوروش در سال ۱۸۴۰ م (۱۲۵۶ ه. ق.) کار دو هنرمند فرانسوی به نامهای فلاندن و کست (Cost)

(برگرفته از کتاب سفری به ایران، اثر همان دو نفر)



تصویر آرامگاه کوروش در سال ۱۸۴۰ م. (۲۵۶ ه. ق.)
کار دو هنرمند فرانسوی به نامهای فلاندن و کست (Coste)
(برگرفته از کتاب سفری به ایران، اثر همان دو نفر)



پاسارگاد: نمایی عمومی در دوره قاجاریه



یکی از کهن ترین عکسهای آرامگاه کوروش

در سال ۱۸۷۴ م. (۱۲۹۰ ه. ق.) شرکتی به نام شرکت تضامنی هاتس و پسر (Hotz and Son) در برشهر توسط جی. سی. پی. هاتس (J. C. P. Hotz) تأسیس می‌گردد و در همین سال وی پسر خود را که به نام ای. هاتس (A. Hotz) می‌باشد برای سرپرستی این شرکت به بوشهر اعزام می‌دارد.

مهمترین کار ای. هاتس آن بوده که وی با ورود به ایران، خود شخصاً دوربین به دست، هر جا می‌رفته عکس می‌گرفته و هر جا نمی‌توانسته، عکاس اجیر می‌کرده که عکس بردارد و یا عکس از عکاسان می‌خریده است.

از عکسهای وی ۱۷ آلبوم با ۱۱۵۹ قطعه از ایران به ویژه جنوب در Universiteitsbibliotheek در لیدن هلند نگهداری می‌شود که برخی از آن‌ها از جمله قطعه عکسی که در این جا ارائه می‌شود، یکی از کهن‌ترین عکسهای ایران در این مورد می‌باشد. در سال ۱۹۹۵ م. (۱۳۷۴ خ.) کاتالوگی از این عکسها توسط همان مؤسسه در هلند منتشر شد و من توانستم به همت دوستی فرزانه یعنی آقای مهندس محمد باقری، تمامی عکسهای

۱۴۰ آرامگاه کوروش و باورهای مردم فارس

مربوط به فارس را که ۲۷ قطعه می باشد به ایران وارد کنم.

عکس آرامگاه کوروش هم از این مجموعه می باشد.

مشخصات عکس:

نام عکس: پاسارگاد - آرامگاه کوروش

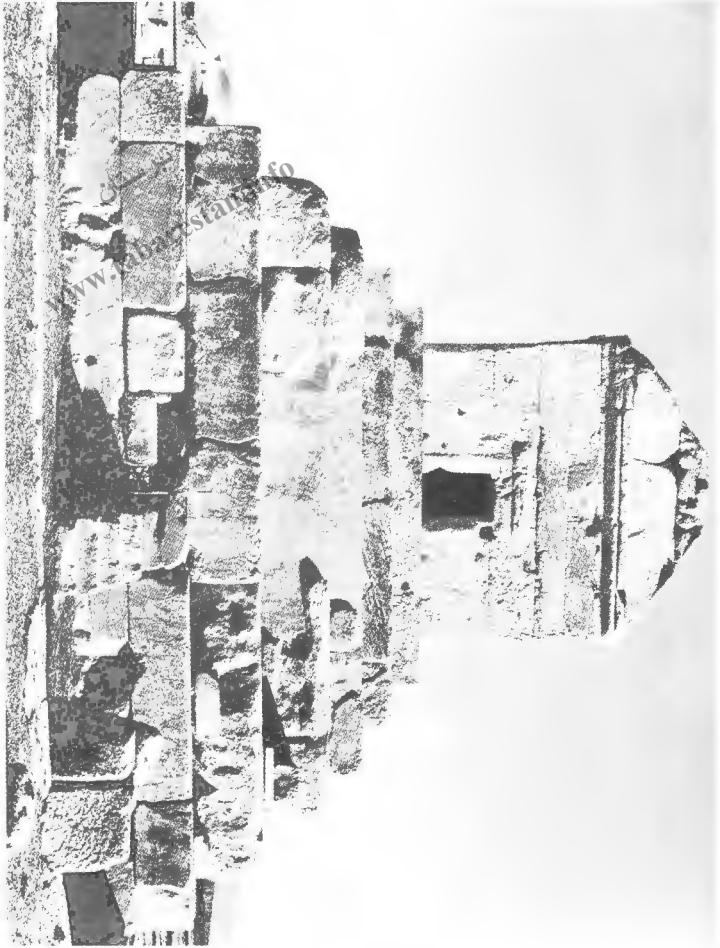
شماره آلبوم: ۲

شماره عکس: ۳۵

شرح عکس: آرامگاه کوروش در میان قطعات سنگ پراکنده در اطراف، با چند ستون شکسته و چند پایه ستون، و یک دروازه و دیوار فرو رفته با کشتزار در جلو عکس. این عکس از شمال شرقی آرامگاه برداشته شده است.

آرامگاه کرورش از جهت غرب و ستون‌ها با درگاه سنگی مسجد از دوره اتابکان





آرامگاه کوروش از جهت شمال غربی - پیش از حفاریات هریتفالد در ۱۳۱۰ خ.

(برگرفته از کتاب پاسارگاد، استروناخ، تسمیر ۲۳)

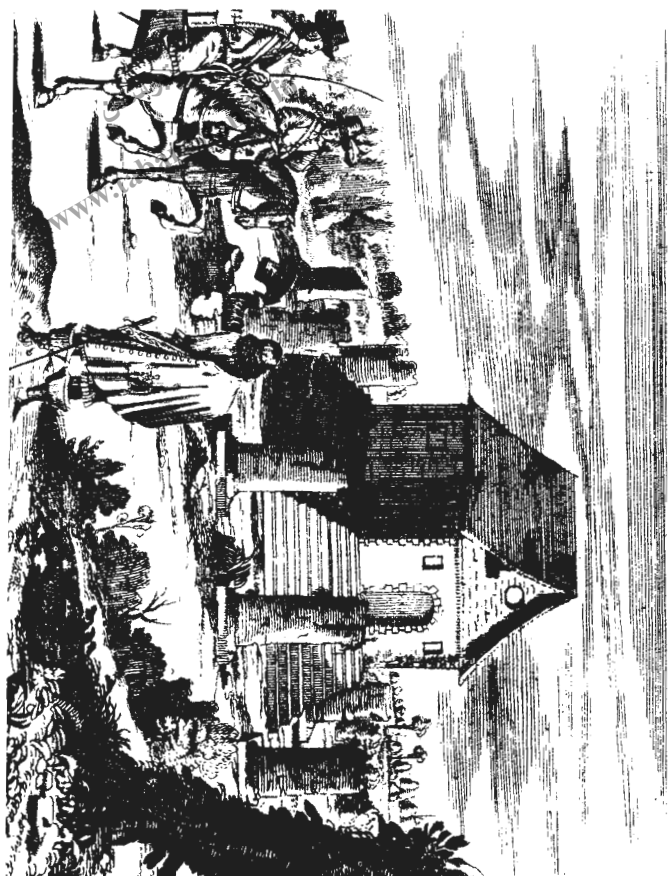


آرامگاه کوروش از جهت غرب - پیش از برداشتن سازه‌ها - درگاه سنگی مسجد اباانان در سمت چپ تصویر دیده می‌شود
(برگرفته از کتاب پاسارگاد، استروناخ، تصویر ۲۱)



آرامگاه کوروش از جهت جنوب - پیش از برداشتن ستون‌ها - درگاه سنگی مسجد اتابکان در سمت راست تصویر دیده می‌شود
(برگرفته از کتاب پاسارگاد، استروناخ، تصویر ۲۲)





طرحی شبیه آرامگاه کوروش

(برگرفته از پانینخت‌های ایران)

تبرستان
www.tabarestan.info

نمايه

تبرستان
www.tabarestan.info

آنجلو، ۶۸

آندره دلیه دلدن، ۸۷

آندریاس، ۲۱

آیین میترا، ۳۴

الف

ابراهیم و. ویلیامز جکسن، ۷۲

ابن بلخی، ۶۶، ۶۷، ۷۷، ۷۸، ۸۳، ۸۴

ابن حوقل، ۷۴، ۷۶

ابن سینا، ۲۲

ابواسحق ابراهیم اصطخری، ۷۴

ابوالقارص، ۱۹

ابوالقاسم بن احمد جیهانی، ۷۴

اتابکان سلغری، ۸۳، ۸۴، ۱۰۰

اتابک زنگی، ۱۸، ۸۳

اتابک سعد زنگی، ۳۴

احمد اقتداری، ۱۰۲

اداره باستانشناسی فارس، ۱۰۵

اردشیر، ۶۴، ۶۵

اردشیر دوم، ۶۴

ارسی نس [ارکسی نس]، ۵۳، ۵۴، ۵۵

۵۶

ارض مقدس، ۶۸

ارمنستان، ۶۳

ارنست هرتسفلد، ۲۲

اریستوبولوس، ۵۱، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۶۰

اسپانیا، ۱۱۳

استخر، ۷۳، ۷۷

استرابون، ۱۳، ۳۹، ۵۱، ۵۶، ۶۳

استروناخ، ۲۰، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹

۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۴

۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۸۰

۱۰۹، ۱۲۰

استریس، ۸۹

آ

آباد، ۲۱

آب باد علی، ۱۰۶

آبراهام و. جکسن، ۸۵

آبکار مسیحی، ۶۹

آبگذر باغ، ۲۰

آتشکده پاسارگاد، ۱۸

آتشکده سلیمان، ۷۴

آتنا، ۶۵

آثار البلاد و اخبار العباد، ۷۴

آثار دوره اسلامی، ۳۰

آثار عجم، ۷۰، ۱۰۱

آرامگاه بی‌بی، ۸۸

آرامگاه کورش، در اکثر صفحات

آرامگاه مادر سلیمان، ۳۸، ۷۷، ۹۳

آرمینوس وامبری، ۳۱، ۳۸، ۸۵، ۹۱

۱۱۷

آریان، ۲۷، ۵۷، ۶۲، ۱۱۷

آرین، ۱۱۷

آستیاژ، ۱۲، ۷۸، ۱۱۷

آستیاک، ۱۲

آستیاگ، ۱۳

آستیاگس، ۱۲، ۷۸

آسیا، ۵۵، ۵۸، ۵۹

آسیای صغیر، ۲۶، ۷۸

آسیای مرکزی، ۷۸

آسیایی، ۱۳

آقای تمام آسیا، ۷۹

آلفونس گابریل، ۲۲، ۸۷

آلمانی، ۹۷

آناپاسیس، ۶۰

آناتولی غربی، ۲۶

۱۵۰ آرامگاه کوروش و باورهای مردم فارس

ب	استریمون، ۶۳
بابل، ۵۸، ۶۰، ۶۳، ۷۸	استولز، ۲۱
باربارو، ۳۴، ۶۶، ۸۸	اسد حاتمی، ۱۰۷، ۱۰۴
بارتولد، ۱۰	اسکندر مقدونی ۱۳، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵
بارنت، ۲۶	۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۷۹، ۱۱۹
باروی تل تخت، ۲۰	اسمعیل جواد، ۷۵
باصری، ۱۰۸	اشاقی، ۷۴
باگواس، ۵۴، ۵۵	اشراقی، ۱۱۷
بش، ۶۸	اشمیت، ۲۲
برآستیاک، ۲۸	ایشیل، ۷۹
براون، ادوارد، ۳۰، ۳۸، ۷۴، ۸۵، ۹۲	اصطخری، ۷۶
۹۵، ۹۸	اصفهان، ۱۱۷
برج پارسارگاد، ۵۷	اف. سی. اندریاس، ۱۱۸
برم دلك، ۷۵	افشار، ایرج، ۷۲، ۷۳، ۱۱۰
بروگش، ۱۲، ۳۶، ۹۱، ۹۴	اف. شولتسه، ۱۱۸
بروین، ۷۵	الکساندر آلن بیشت، ۵۵
بریان، ۶۰، ۶۳	المشهد النبى، ۱۰۸
بظلمیوس، ۵۱	الهه جنگ، ۶۵
بعلبک، ۷۳	الیک لاما، ۹۶
بَغ پَس، ۶۲	امامزاده داوود (ع)، ۸۸
بلخ، ۵۳، ۷۸	امیر کبیر، ۷۱، ۷۴
بلغارستان، ۶۳	انزان، ۱۲
بمبئی، ۷۰	انستیتوی بریتانیایی مطالعات ایرانی، ۲۳
بناهای اسلامی، ۲۳	اوزلی، ۷۳
بن داود، ۷۴	اوزون حسن، ۸۸، ۸۹
بندر عباس، ۱۱۳	اوژن فلاندن، ۳۴، ۶۸، ۹۰، ۱۱۶
بهرام ابراهیمی، ۱۱۰	اوستا، ۸۵
بی بی شهربانو، ۸۸	اونسی کرتیوس، ۵۶
بیستون، ۱۱۵	اوند سیکرتیوس، ۵۳، ۵۶
بیضا، ۱۲	ای. اچ. سایس، ۱۱۸
بین النهرینی، ۲۵	ایران، در اکثر صفحات
پ	ایشتوویگو، ۱۲، ۱۳
پارتیان، ۶۵	ایونیه، ۲۶

ج

- پارس، ۵۳، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۷۶، ۱۱۳
 پاسارگاد، در اکثر صفحات
 پرفسور پی‌یر بریان، ۲۷، ۶۳
 پرفسور ژ. اوپر، ۱۱۸
 پروت، ۲۵
 پلاآ، ۵۹
 پل فسا، ۱۱۳
 پلوتارک، ۵۹، ۶۴، ۶۵
 پلی‌ماکوس، ۵۹
 پلین، ۲۷
 پلینی، ۵۷
 پورتر، ۹۰
 پورگوس، ۳۹
 پوزه‌ی دشت مشهد، ۱۰۳
 پیتر و دلا واله، ۸۶
 پی. لاسن، ۱۱۸

ت

تبریز، ۸۵

تخت جمشید، در اکثر صفحات

تخت سلیمان، ۱۶، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۱۱۹

تخت مادر سلیمان، ۱۶، ۱۸، ۶۹، ۹۱

تل تخت، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۳

تل جُری، ۲۳

تل سه آسیاب، ۲۲

تل نخودی، ۲۳

تنگ بولاغی، ۲۵

تنگ بولاغی، ۷۲

تنگ کمین، ۷۲

تورات، ۶۸، ۸۰

تونو، ۸۷

تیمار، ۶۷

چ

چشمه خاکی، ۱۰۹

چشمه مرغان، ۷۵

چهل منار، ۱۱۴

چیستا، ۱۱۰

ح

حسن پیرنیا، ۷۹

حسین نورصادقی، ۱۱۷

حضرت امیر علیه السلام، ۷۰

حضرت ایوب (ع)، ۱۰۲

حضرت سلیمان (ع)، ۲۸، ۶۷، ۶۸، ۷۱

۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۱۰۳

حضرت سلیمان (ع)، ۷۷

حضرت سلیمان علیه السلام، ۷۳

- حضرت علی (ع)، ۷۰
حضرت محمد (ص)، ۶۸
حضرت نوح (ع)، ۸۹
حمدالله مستوفی، ۶۶، ۶۷، ۸۴
- دکتر محمود افشار، ۱۱۰
دکتر مهدی سمسار، ۲۷
دکتر هومان خواجه‌نوری، ۲۲
دن گارسید سیلوافیگوتروا، ۱۱۳

دوتولان، ۲۲

دوشن گیمن، ۳۴

دهلی، ۱۴

دو مادر سلیمان، ۶۹

دهلی، ۱۰۱

دیتیش هوف، ۹

دیدوروس سیسیلی، ۷۹

دیوار دژی، ۲۳

دیولافوا (مادام)، ۲۱، ۳۳، ۳۸، ۵۹، ۹۱

۹۲، ۹۴، ۱۰۰، ۱۱۸، ۱۲۰

دیولافوا (مارسل)، ۲۱، ۹۲، ۱۱۸

ر

رسول دریاگشت، ۱۱۰

رضاشاه، ۹۷

رودپلوار، ۱۰

رودخانه استریمون، ۶۳

رودخانه پلوار، ۷۲، ۱۰۹

رودخانه سیروما، ۶۳

رودخانه فسا، ۱۱۳

روزنامه وقایع اتفاقیه، ۹۸

رولینز، ۶۴

رومی، ۲۷، ۶۵، ۷۹

ری، ۱۱۵

ز

زکریا بن محمد قزوینی، ۷۴

زینب، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰

خ

خراسان، ۱۰

خرقه، ۸۸

خوارزمی، ۶۷، ۶۹، ۹۸

خیام، ۳۸

د

داراب، ۱۱۸، ۱۱۹

داریوش، ۵۵، ۶۲، ۶۵

داریوش دوم، ۶۴

داریوش [دوم]، ۶۵

دانشگاه تهران، ۹۶

دربار سلطان صاحبقران، ۹۹

درگاه، ۲۰، ۲۲

دروازه پاسارگاد، ۱۱۳

دروازه فسا، ۱۱۳

دژ قصرابونصر، ۷۵

دریاچه ارومیه، ۷۴

دریای اژه، ۲۶، ۶۳

دژ پاسارگاد، ۱۸

دسینا خاتون، ۸۸

دشت پلوار، ۱۱۹

دشت مادر سلیمان، ۱۱۶

دشت مرغاب، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۲۵، ۲۸

۱۱۴، ۱۱۵

دکترابوالقاسم سری، ۲۱

دکتر دیتیش هوف، ۱۰

دکتر غلامعلی شاملو، ۹

دکتر محمد جواد مشکور، ۲۲

ژ

ژان تونو، ۸۷

ژ.ر. پریس، ۱۱۸

س

سارد، ۷۸

ساسانیان، ۶۵

سامی، ۵۹، ۳۳، ۳۰

سایکس، ۹۶

سیک اوراتوری، ۲۵

سپیدان، ۱۲

سد درودزن، ۱۰۲

سدیدالسلطنه، ۱۲۰، ۱۰۲، ۱۰۱

سرآرتور کرپورتر، ۳۰

سراورال اشتاین، ۲۲

سرکر پورتر، ۳۶

سرلشکر هوشنگ دانشور، ۱۴

سعدی نامه، ۷۵

سفرنامه اوژن فلاندن، ۳۵، ۶۹، ۹۰

۱۱۷

سفرنامه بلوشر، ۶۰، ۹۸

سفرنامه پورتر، ۳۶

سفرنامه جکسن، ۹، ۵۹، ۷۳، ۹۳، ۹۵

۱۰۱

سفرنامه جیمزموریه، ۲۱

سفرنامه دکتر هینریش بروگش، ۱۰۰

سفرنامه دن گارسیا دیلوفیگوترا، ۱۱۳

سفرنامه دن گارسیا دیلوفیگوتروا، ۱۱۴

سفرنامه موریه، ۸۹

سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۶۷

سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ۹۷

سلسله هخامنشیان، ۱۱۷

سلوکیان، ۶۵

سلیمان نبی (ع)، در اکثر صفحات

سند، ۷۸

سیاحتنامه مسیو جریکف، ۶۹

سی.ج. زاکاراتی، ۱۲۰

سید محمد، ۱۰۹، ۱۱۰

سیروپدی، ۶۲

سیروس، ۳۸، ۵۹، ۱۱۹

سیستان، ۷۸

سیمین سمعی، ۹۶

سیون، ۲۸

ش

شاپور ذوالکثاف، ۷۵

شاردن، ۷۵

شاهزادگان دیلمی، ۱۹

شاه محمد کرمی، ۸۱، ۱۰۱، ۱۰۶

شوش، ۹، ۱۰

شهر پاسارگاد، ۲۵

شیراز، ۲۸، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۸۷، ۸۸

۱۱۴، ۱۱۳، ۱۰۶، ۱۰۳، ۱۰۲، ۹۸

شیرازنامه، ۷۵

ص

صفویه، ۱۱۳، ۲۱

صفه تخت سلمان، ۷۱

صفه سنگی، ۱۸

صمدخانی، ۷۷، ۸۱، ۱۱۱

صمد خانی، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷

۱۰۸، ۱۰۹

صنیع الدوله، ۷۲

صورة الارض، ۷۳، ۷۶

ض

ضحاک، ۷۶

ط

طایفه ماسازت، ۸۰

ع

عبدی، ۱۴، ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷

۳۴

عرب، ۱۰۸

علامه قزوینی، ۷۵

علی اصغر عمران، ۶۹

علی بن عبدالسلام کاتب، ۷۳

علی سامی، ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۸، ۳۱، ۳۴

۷۱، ۷۹، ۸۰، ۱۰۵

عمادالسلطنه، ۷۲

عیلامی، ۱۶، ۲۵

عین السلطنه، ۷۱، ۷۲

ف

فارس، ۱۰، ۱۲، ۵۱، ۵۳، ۵۶، ۷۲، ۷۳

۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۱۰۲، ۱۰۴

۱۰۵، ۱۲۰

فارس نامه، ۶۶، ۷۸، ۸۳

فارس نامه ابن بلخی، ۸۴

فارس نامه ناصری، ۷۱، ۷۶

فاروقی، ۶۶

فتحعلی خواجه نوری، ۲۲

فرات، ۷۸

فراز اُرت، ۵۱، ۵۳، ۵۶

فرانکفورت، ۱۶

فرایر، ۶۸

فردات، ۵۵

فرصت شیرازی، ۳۴، ۷۰، ۹۹، ۱۰۱

فرقه کارملیت، ۶۸

فروهوشی، ۳۸

فسا، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹

فساجرد، ۱۱۶

فلاندن، ۶۹، ۱۱۸

فندانه، ۱۱۸

فیروزآباد، ۸۸

فیروز منصوری، ۷۳

فیگوئروا، ۱۱۴

ق

قادر آباد، ۱۰۵

قبر بهمن شاه، ۶۹

قبر جمشید، ۷۱

قبرستان گبری، ۷۲

قبر سیروس کبیر (کینخسرو)، ۷۲

قبر مادر جمشید، ۷۶

قبر مادر سیروس، ۱۱۹

قدمگاه یعقوب، ۱۰۱

قزای مرغاب، ۷۳

قشقایی، ۱۰۸

قصر ابونصر، ۷۵

قنبر میرشکال احمد، ۷۷

قهرمان میرزا سالور، ۷۱، ۷۲

قیصر (ژول سزار)، ۷۹

ک

کاخ اختصاصی کوروش، ۱۶، ۱۸

کاخ بارعام، ۲۰

کاخ پاسارگاد، ۲۲

کاخ پذیرایی، ۱۸

کاخ شاهی، ۱۸

کاخ شرقی، ۱۸

کاخ مسکونی، ۱۶، ۲۰، ۲۲

کاخ‌های پذیرایی، ۱۶

کاخ‌های پذیرایی (بارعام)، ۲۳

کارمانیا، ۵۷

گ

- کاروانسرا، ۱۸
کاری، ۲۶
کاساندان، ۱۱۸، ۱۱۹
کامبیز اول، ۱۱۹
کامیار عبدی، ۱۳

ل

- لردکرزن، ۳۰، ۳۸، ۵۳، ۷۱، ۷۳، ۹۳، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۲۰
لوبرن، ۶۸
لودیه، ۲۶
لیدی، ۲۶، ۷۸
کاویجی دنشاجی کیش، ۷۰
کبوجیه، ۶۱، ۶۲، ۱۲۰
کتاب اشعیای نبی، ۸۰
کنزیاس، ۶۱، ۶۲
کرپورتر، ۶۴، ۸۹، ۱۱۵
کرزن، ۷۱، ۷۳، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۱
کرزوس، ۲۶
کرسی سلیمان، ۷۴
کرمان، ۱۰، ۷۸
کست، ۱۱۸
کشمیر، ۷۴
کشیش، ۶۸
کلودیوس ریج، ۱۱۵
کمالی، پروانه، ۱۰۶، ۱۱۰
کمان سکایی، ۵۴، ۵۷
کنبوجیه، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۷۸، ۱۱۹
کمین، ۶۶
کنت کورس، ۱۴، ۵۳
کنتوکورتیوس (کنت کورس)، ۱۴، ۵۶
کورشنامه، ۶۲
کوروش کبیر، در اکثر صفحات
کوشک، ۱۶
کوشک الف، ۲۰
کوشک ب، ۲۰
کوههای دو هزار، ۷۴
کیش، ۹، ۸۴، ۹۰، ۹۲، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰
کیت آبوت، ۱۱۸

م

- ماد، ۱۲، ۶۰
مادر حضرت سلیمان (ع)، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۹۰، ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹
ماندانا، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱
ماندلسلو، ۶۷
مجلس سلیمان، ۷۴
محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، ۷۳
بندرعباسی، ۱۰۱
محمد یوسف کیانی، ۹، ۱۳
مرغزار کالان، ۶۶
مرو، ۷۸
مزگت سلیمان، ۷۴
مسجد اتابکان، ۱۸، ۳۶
مسجد الجامع المؤمنین المشهد النبی، ۱۰۸
مسجد حضرت سلیمان (ع)، ۷۴، ۷۵، ۷۷
مسجد مادر سلیمان، ۷۵، ۱۰۰
مسجد مادر سلیمان (ع)، ۲۷، ۷۵، ۷۸
۸۵

۱۵۶ آرامگاه کوروش و باورهای مردم فارس

نیبور، ۷۵	مسعود کیهان، ۹، ۳۱، ۷۳
نیکلسون، ۶۶	مشهد ام السلیمان، ۷۲
نیم‌گاه، ۵۶	مشهد ام‌النبی، ۷۱، ۷۲، ۹۸، ۱۲۰
	مشهد ام‌النبی (ع)، ۲۸، ۹۲
و	مشهد مادر سلیمان، ۲۷، ۷۰، ۷۱، ۷۳
وامبری، ۳۸	۷۸، ۹۰، ۹۹، ۱۱۴، ۱۲۰
ورامین، ۸۸	مشهد مرغاب، ۲۸، ۷۱، ۷۲، ۱۰۱
ورزشگاه سلیمان، ۷۴	۱۱۸، ۱۲۱
ویکتور بلوشر، ۹۷، ۹۸	مغ‌ها، ۶۴
ویلیام اورزی، ۱۱۵، ۱۱۸	مقبره حضرت سلیمان (ع)، ۲۸، ۷۳، ۸۱
	مقبره کبوجیه، ۱۲۰
ه	مقبره کوروش، ۲۷، ۵۴، ۵۸، ۷۲، ۷۳
هالک، ۱۶	۸۶، ۹۲، ۹۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹
هخامنشیان، در اکثر صفحات	مقبره مادر سلیمان، ۶۷، ۶۹، ۷۳، ۷۴
هرتسفلد، ۱۳، ۳۲، ۳۳، ۷۷، ۹۶، ۱۲۱	۷۶، ۸۳، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۴
هرمان نوردن، ۹۵، ۹۶	۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۰
هرودوت، ۱۴، ۶۳، ۷۹، ۸۰، ۱۱۶، ۱۱۹	مکران، ۷۸
هگمتانه، ۶۵	ملعب سلیمان، ۷۴
هند، ۵۳	ملک سلیمان، ۷۵
هندوستان، ۵۳	ملیان، ۱۲
هنری فرانکفورت، ۱۶	مملکت سلیمان، ۷۵
هوف، ۹	مندانه، ۱۲۱
هینریش بروگش، ۶۹، ۸۵، ۹۰	موریه، ۹۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۱
	موزه لوور پاریس، ۲۲
ی	
یعقوب نبی [(ع)]، ۱۰۱	ن
یوشیدا ماساهارو، ۹۶	نبد، ۶۳
یونان، ۶۵	نظام‌الملک، ۷۲
	نقارخانه سلیمان، ۷۴

انتشارات خجسته منتشر می کند

مبارزات مردم فارس

علیه استعمار بریتانیا

نوشته ی جمشید صداقت کیش

بریتانیا، در سال ۱۲۹۵ خ، با هدف ویژه‌ای در فارس و کرمان اقدام به تأسیس پلیس جنوب، می نماید.

مردم، علما، حزب دموکرات فارس و ایل قشقایی، علیه بیگانه‌ی استعمارگر، به مبارزه برمی خیزند.

تاکنون، در مورد پلیس جنوب، پنج عنوان کتاب، در ایران منتشر شده است که دو عنوان آن را انگلیسی ها، و البته با دیدگاهی که حافظ منافع بریتانیای کبیر است، نوشته اند و به فارسی ترجمه شده است و سه عنوان دیگر که توسط محققان ایرانی تألیف شده است.

جمشید صداقت کیش، پژوهشگر و مؤلف معاصر، در مدت ۲۶ سال، با استفاده از آرشیو اسناد قدیم وزارت امور خارجه ایران، اسناد انگلستان (اسناد موجود در اداره‌ی عمومی هند) آرشیو ملی هند و پنج مجموعه خصوصی ایرانی و هم چنین، پژوهش میدانی و گردآوری صدها عکس از پادگان های پلیس جنوب و محل های درگیری آنان، غزل و حدیث جان فشانی های فارسیان بیگانه ستیز را در راه سر بلندی سرزمین کهن ایران، به رشته ی تحریر کشیده است.

انتشارات خجسته منتشر می کند

گلگون کفن

تاریخ ارتش ایران از آغاز تا شهریور ۱۳۲۰

نوشته ی سرتیپ میرحسین یکرنگیان

گلگون کفن، کتابی مرجع در زمینه ی تاریخ معاصر ایران می باشد که تاکنون مورد استفاده ی بسیاری از محققان و پژوهشگران قرار گرفته است. ویرایش دوم این کتاب با اضافاتی که مؤلف در حیات خود بر حاشیه ی کتاب و در یادداشت های گوناگون نگاشته است، آماده ی چاپ می باشد. مطالب این کتاب شامل: ● تاریخ نظامی ایران از آغاز تا قاجاریه، به صورت اجمال ● محاربات آقا محمد خان قاجار ● ارتش رنگارنگ ایران در دست فرانسویان و انگلیسی ها در دوران سلطنت فتح علی شاه ● تحلیل جنگ های ایران و روس ● تاریخچه قزاقخانه، ژاندارمری ● پلیس جنوب و کشتار مردم غیرتمند فارس ● قیام امیر مؤید سوادکوهی ● جنگ های هفت ساله گیلان ● قیام لاهوتی ● قیام کلنل محمد تقی خان پسیان ● طغیان شیخ خزعل ● کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ● عملیات کردستان ● نبرد ترکمن صحرا ● شورش عشایر لر ● اسماعیل آقا سمکو (سمیتقو) و پایان کار او ● حوادث مکران ● شناختی از ایلات و عشایر ایران (با همکاری دکتر صفی نژاد) ● حمله ناجوانمردانه انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی به ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ ● خاطرات از دوران دانشکده افسری و خدمت سربازی.

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

فرهنگ عامه

۱

جمشید صداقت کیش، پژوهشگر معاصر، آثار با ارزشی را در زمینه‌ی تاریخ و فرهنگ عامه، تألیف نموده است. این کتاب، حاصل چندین سال پژوهش کتابخانه‌ای، بازدیدهای متعدد از آرامگاه کوروش و تحقیقات میدانی است که شامل دو بخش می‌باشد.

بخش اول:

تاریخچه‌ی ساختمان آرامگاه کوروش با تصاویر و نقشه‌های گوناگون و همچنین، شرح دیدگاه‌های مورخان دوران باستان را در بر می‌گیرد.

بخش دوم:

مربوط به پژوهش‌های میدانی مؤلف درباره‌ی باورهای مردم فارس نسبت به آرامگاه کوروش می‌باشد که آنها را جمع‌آوری کرده و شرح داده است.

www.tabarestan.info

عکس از سیاه‌تک استواری

ISBN 964-6233-33-3



9 789646 233331



انتشارات خجسته